[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

دیگر آنکه امام مالک در تمام مجلس از اداء و استماع حدیث
نمی کرد به جهت کمال تادب بحدیث رسول علیه السلام و ایشان
که در تمام عمر خود در حرم مدینه منوره قضای حاجت نکردند
و چون برای استماع حدیث می نشستند انتقال نمی کردند
و مسندی برای ایشان می انداختند و از حجره خود بکمال
[illegible] حاضر می شدند تا وقت فراغ از ذکر حدیث
که امام اعظم است از ائمه حدیث و فقه و تفسیر و قراءت وارد
است از تشریف و توصیف او نقل می کنند که گفت نزد امام حاضر بودم و
امام را کژدم شانزده بار نیش زد و لون امام متغیر می شد و زرد می گشت و چهره
روایت حدیث را قطع نمی فرمود و لغزشی در کلام او ظاهر نشد چون مجلس منقضی شد و مردم متفرق شدند
عرض کردم که امروز چهره مبارک بحالی تغییر پیدا کرده بود آری و تمام ماجرا مفصل بیان کردند و گفتند
که این قدر صبر من نه برای اظهار تجلد و شکیبائی خود است بلکه محض بنا بر تعظیم حدیث پیغمبر است سفیان
ثوری که شهرت ایشان کافی است از تعریف و توصیف ایشان روزی در مجلس امام مالک حاضر
شدند و عظمت و جلال و ابهت و شوکت آن مجلس و وفور انوار و برکات آن را مشاهده فرمودند
و این قطعه در مدح امام انشا کردند قطعه

یأبی الجواب فما یراجع هیبة	والسائلون نواکس الاذقان
ادب الوقار و عز سلطان التقی	فهو المهاب و لیس ذا سلطان

و نیز [illegible] که یکی از مشاهیر محدثین [illegible] بیشتر باید که [illegible] ابن [illegible] گفته
[illegible] هیبت و شوکت امام مالک باین درجه رسیده است که شاگردی او را
می شمردند با وصف آنکه از مسائل آخرت و امور دین است و امام مالک این بیت
را گاهی بر زبان مبارک خود انشا می کرد شعر

[illegible] ما کان سنة	و شر الامور المحدثات البدائع

و این حالت بخوبی [illegible] و از کلام ارشاد نظام امام است

لیکن الحال بکثرت الروایة [illegible] ... آنکه ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] ابی طالب [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] در کلام ایشان [illegible] العالم [illegible]

[illegible] الحدیث [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] کرده [illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] کلام [illegible] امام [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] امام مالک [illegible]

[illegible] امام مالک [illegible] آورده که

[illegible] عبد الله بن المبارک [illegible] گفت [illegible]

[illegible] برکت [illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] امام مالک [illegible]

[illegible] امام مالک [illegible]

[illegible] امام مالک [illegible] این خواب [illegible]

[illegible] مالک [illegible]

[illegible] آورده [illegible] آن جناب [illegible]

[illegible] مالک [illegible]

[illegible] آن جناب [illegible] مالک [illegible]

[illegible] آورده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	

اتم الهدی من کتب الموطا ببیته	فذاک من التوفیق بیت مجیب
بحق کے الدین موطاه مالکا	بافضل ما یجزی اللبیب المهذب
لقد حاز ان العلم حیاً ومیتاً	وصارت به الامثال فی الناس تضرب
فواشان فسره کل عارض	بمشق ظلمت عز الیہ تسکب

وقاضی ابو الفضل عیاض رحمۃ اللہ علیہ درین باب نظمی دارد بغایت راست ودرست نظم

اذا ذکرت کتب الحدیث فحیهل	بکتب الموطا من مصنف مالک
اصح احادیثا واثبت حجة	واوضحها فی الفقه نهجا لسالک
علیه مضی الاجماع من کل امة	علی رغم خیشوم الحسود المماحک
فعنه فخذ علم الدیانة خالصا	ومنه شرح النبی المبارک
وشد به کف العنایة تهتدی	فمن حاد عنه هالک فی الهوالک

باید دانست که موطا را از حضرت امام در زمان ایشان قریب هزار کس شنیده و فرا گرفته ونسخ آن بسیار است وازان تلامذه مردم فقها ومحدثین وصوفیه وامرا وخلفا بطریق تبرک ازان امام عالی مقام آنرا استماع کرده اند وآنچه از نسخ موطا امروز در دیار عرب یافته میشود چند نسخه است نسخه اولی که اروج و اشهر نسخه هاست وهم اوثق نسخه هاست نسخه یحیی بن یحیی مصمودی اندلسی ست که موطا عند الاطلاق بر همه آن نسخه اطلاق میشود ونیز از لفظ موطا بی تقیید متبادر می گردد واول این نسخه بسم اللہ الرحمن الرحیم وقوت الصلوٰة مالک عن ابن شهاب ان عمر بن عبد العزیز اخر الصلوٰة یوما فدخل علیه عروة بن الزبیر فاخبره ان المغیرة بن شعبة اخر الصلوٰة یوما وهو بالکوفة فدخل علیه ابو مسعود الانصاری فقال ما هذا یا مغیرة الیس قد علمت ان جبرائیل نزل فصلی فصلی رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم ثم صلی فصلی رسول اللہ صلعم ثم صلی فصلی رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم ثم صلی فصلی رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم ثم صلی فصلی رسول اللہ صلعم ثم قال بهذا امرت فقال عمر بن عبد العزیز اعلم ما تحدث به یا عروة او ان جبرئیل هو الذی اقام لرسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم وقت الصلوٰة قال عروة کذلک بشیر بن ابی مسعود الانصاری یحدث عن ابیه قال عروة ولقد حدثتنی عائشة زوج النبی صلی اللہ علیه وسلم ان النبی صلی اللہ علیه وسلم کان یصلی العصر والشمس فی حجرتها قبل ان تظهر پس حالا ضرورت افتاد که چیزی از احوال یحیی بن یحیی نیز بقلم آورده شود

نسب او این ست ابو محمد یحیی بن یحیی بن کثیر بن وسلاس بفتح الواو وسکون السین المهملة وبعد اللام الف
وسین مهملة ابن شملل بفتح الشین المعجمة وسکون المیم وفتح اللام الاولی ابن منقایا بفتح المیم وسکون النون
بعدها قاف معقودة وبعد الالف مثناة تحتیة بعدها الف ونسبت او مصمودی ست ومصامدی نیز گویند
بصاد دیگر دردی بوی زای معجمه باشد نسبت بمصامده که قبیله ایست از مصموده وازاجداد او منقایا اول کسی ست
که اسلام آورد بر دست یزید بن عامر لیثی پس نسبت او بولاء اسلام لیثی ست وازاولاد منقایا
اول کسیکه باندلس درآمد وسکونت اختیار کرد کثیر ست وگویند یحیی بن وسلاس ست که در لشکر طارق
برآمد ووسلاس نیز بر دست یزید بن عامر اسلام آورده وبعضی گویند اول کسیکه از اجداد او بشرف اسلام
مشرف شد همین وسلاس ست باید دانست که یحیی بن یحیی را چند باب آخر از کتاب الاعتکاف بلا واسطه
از حضرت امام سماع نشده وخود یحیی بن یحیی گفته که مرا در اسماع این ابواب باب خروج المعتکف الی العید ست
وباب قضاء الاعتکاف وباب النکاح فی الاعتکاف ست شک ست وشبهه ست لهذا این ابواب ثلثه
را از زیاد بن عبد الرحمن روایت میکند ویحیی موطا را در بلاد خود قبل از انکه بزیارت واستفاده آن
عالی مقام مستسعد شود از زیاد بن عبد الرحمن حاصل کرده بود وتمام موطا را از ان بزرگ گرفته بود
تفصیل حال برین منوال ست که یحیی بن یحیی از فرقه بربر ست جد او مسلمان شد در قرطبه از زیاد بن
عبد الرحمن موطا را گرفت واتفاق نمود بعد ازان شوق طلب علم در اغصان کش شد وبست ساله بود
که بسمت مشرق رحلت نمود واز امام موطا را اسماع نمود وملاقات او با امام در سنه ۱۷۹ یکصد وهفتاد
ونه بود که سال وفات امام ست ودر وقت وفات امام حاضر بود ودر تجهیز جنازه او خدمت کرد
واز عبد الله بن وهب که اجل شاگردان امام ست نیز موطا او را وجامع او را روایت کرده
جمعی کثیر را از اصحاب امام دریافته واز ایشان اخذ علم نموده است واو را دو رحلت برای طلب
علم از وطن خود اتفاق افتاده در یک رحلة از امام واز عبد الله بن وهب واز لیث بن سعد مصری
وسفیان بن عیینه ونافع بن نعیم قاری اخذ علوم نموده مراجعت نمود ودر رحلت دوم محض برای استفاده
از خدمت ابن القاسم که صاحب مدونه بود ویکی از اعیان شاگردان امام مالک ست اکتفا نمود
ودر رحلت اول روایت ونقل را استیفا کرده بود ودر رحلت دوم تفقه ودرایت را بکمال رسانید
وجامع بین الروایة والدرایة معاودت کرد ودر اندلس مشار الیه گشت ومرجع استفادهٔ آن دیار

منحصر شد و قبل از و رجوع فتاوی بعیسی بن دینار بود که او نیز از کبار تلامذه امام مالک ست و بسبب همین دو کس مذهب امام مالک در اندلس منتشر شد و قرار گرفت گویند که یحیی را بر عیسی بن دینار مزیت عقل بود چنانچه ابن لبابه گفته است شعر

فقیه الاندلس عیسی بن دینار		وعالمها ابن حبیب وعاقلها یحیی	

و حضرت امام مالک او را عاقل خطاب داده گویند روزی امام بحضور امام مشغول اخذ فیض بود و جماعۀ دیگر نیز حاضر بودند ناگاه شور افتاد که فیلی میگذرد و در دیار حجاز فیل خیلی غرابت میدارد خصوصاً دران زمان و لهذا بعض عربان ساکنان حجاز را بدین قبیل تفاخر کرده اند و مبارک باد خواسته ابوالشمقمق گفته است شعر

یا قوم انی رأیت الفیل بعدکم رایته ولستُ بحرکه		فبارک الله لی فی رؤیة الفیل فکدت اصنع شیئاً فی السراویل

اکثر جماعۀ حضار برای تماشای فیل دویدند و صحبت امام را گذاشتند مگر یحیی بن یحیی که بدون انزعاج و اضطراب بر وضع خود نشسته مشغول اخذ فیض ماند امام او را ازان بار بعاقل مخاطب می فرمودند یحیی بن یحیی را با وجود علم حدیث و فقه ریاست ظاهر و تقرب نزد ملوک و اغنیا نیز دست داده و با وصف امانت و تدین و تورع نزد این گروه خیلی معظم و مکرم بود و هیچ گاه ولایت قضا و افتا و امثال ذلک که چندان با عنوان علم منافات نداشت قبول نکرد و لیکن مرتبه او نزد ملوک و امرای آن دیار زیاده بر مرتبه ارباب این مناصب بود و ابن حزم در جای نوشته است که این دو مذهب در عالم از راه ریاست و سلطنت رواج و اعتبار گرفته اند مذهب ابوحنیفه و مذهب مالک زیرا که قاضی ابویوسف قضای کل ممالک بدست آورده و اطراف او قضا همین فرستند پس بر هر قاضی شرط می کرد که عمل و حکم بمذهب ابوحنیفه نماید و در اندلس یحیی بن یحیی را نزد سلطان آن وقت بحدی مکنت و جاه حاصل گشت که هیچ قاضی و حاکم بی مشوره او منصوب نمی شد پس او بجز از یاران و همدمان خود را متولی نمیساخت انتهی کلام ابن حزم راقم حروف گوید سبب رواج مذهب امام مالک در دیار مغرب و اندلس نزد جمهور مورخین آنست که علمای آن بلاد برای حج و زیارت اکثر بحجاز رحلت کردند و چون با وطان خود معاودت نمودند فضل و بزرگی امام مالک و وسعت علم او جلالت قدر ایشان را مشاهده نموده

دفعه ظاهر از اوصاف کمال آن بزرگ دران بلاد بیان نمودند لهذا تعظیم امام مالک و تقلید ایشان
در اذهان مردم آنجا رسوخ و استقرار پیدا کرد والا قبل ازان همه بر مذهب اوزاعی بودند و بالجمله آنچه
حق تعالی یحیی بن یحیی را در اندلس از عظمت و جلال و قبول قول و اطاعت امر بخشید هیچ کس را
از علمای اندلس نبخشیده و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم ابن بشکوال
گفته است که یحیی بن یحیی مستجاب الدعوات بود و در وضع لباس و نشست و برخاست و هیئت
ظاهری نیز متبع حضرت امام مالک می نمود و آنچه از امام مالک شنیده بود بموجب آن فتوی میداد
و هرگز بخلاف مذهب امام مالک راضی نمی شد حالانکه در آن زمان تقلید بیک مذهب رائج نبود
نه در عوام و نه در خواص نوشته اند که یحیی بن یحیی در هر مسئله اتباع اجتهاد امام مالک لازم گرفته
مگر در چهار مسئله که مذهب لیث بن سعد مصری را اختیار می کرد یکی آنکه قنوت در صبح و دیگر [illegible]
جائز نمی داشت دوم آنکه با یک شاهد و قسم مدعی اثبات حق درست نمیداشت سوم آنکه در
نزاع زوجین تحکیم حکمین را واجب نمی نمود چهارم آنکه کرایه گرفتن زمین زرعی بمحصول آن [illegible]
و مردم آن دیار بسبب کمال اعتقاد حضرت امام مالک درین مخالفت قلیله هم [illegible]
و انکار مینمودند یحیی بن یحیی گفته است که مرض موت امام ممتد شد و وقت آخر رسید تمام [illegible]
علما را امصار دیگر که دران مقام برای زیارت خیر البشر مجتمع بودند برای تودیع امام [illegible]
وصایای آن مقتدی الانام در خانه فیض آشیانه او بحضور جمع شدند من شمار کردم [illegible]
سی نفر از اعیان علما و فقها حاضر بودند من نیز از انجمله بودم پس روبروی امام [illegible]
و خود را در نظر آن امام می آوردیم که شاید نگاهی در کار ما کند و بهبود دنیا و آخرت ازان حاصل گردد
و در همین حالت بود که امام چشم خود را کشاده بما متوجه شده فرمود الحمد لله الذی اضحک و ابکی و امات
و احیی بعد ازان فرمود که قضا رسید و لقای او تعالی نزدیک شد پس [illegible]
کردیم که یا ابا عبد الله این وقت باطن شما چه حال دارد فرمود که کمال خوش [illegible]
الله و نزد من اولیای الله اهل علم اند و هیچ چیز نزد خدا عزیز تر بعد از حضرات [illegible] از ایشان نیست
و نیز خود را مسرور و خوشدل می یابم باینکه عمر من مصروف طلب علم و تعلیم آن شد [illegible] خود [illegible]
می بینم زیرا که هر عمل که او را خدا تعالی فرض ساخته یا پیغمبر او مسنون گردانیده [illegible] از زبان پیغمبر

نمارسیده و ثواب آنرا بارشاد او علیه السلام دریافتم مثلا فرموده است که هرکه محافظت
نماید نماز را او را چنین و چنان پیش آید و هرکه حج خانه کعبه کند او را این ثواب است و هرکه جهاد
باکفار نماید او را نزد خدا این مرتبه است و علے ہذا القیاس وغیر از طالب علم حدیث و
علم این معلومات را بوجه صحت و تفصیل نمی تواند دانست پس این علم گویا میراث نبوت است
زیرا که علم دیگر را از ادبیات و عقلیات و ریاضیات بغیر طریق نبوت نیز می توان شناخت بخلاف
علم ثواب و عقاب و علم شرائع و ادیان که غیر از قندیل مشکوة نبوت اقتباس انوار آن محال است
پس کسی که طلب این علم در سر او افتاد و خود را در پے شوق او گذاشت عجب کرامتے و ثوابے
وارد که نمونه کرامت و ثواب انبیا باشد والعلم کنهه الا الله بعد از ان فرمود که من نزد شما حدیثے از ربیعه
روایت مے کنم که تا این وقت روایت نکرده ام شنیده ام که ربیعه میفرمود که قسم بخدائے عز وجل
که اگر شخصے در نماز خود خطا کند و نداند که چه قسم نماز ادا باید کرد و از من بپرسد و من او را بفرائض و
سنن و آداب آن نشان دهم و طریق ثواب بیان نمایم نزد من بهتر است که تمام دنیا بمن
دهند و آن همه را در راه خدا صرف کنم و قسم بخدائے عز وجل که اگر مرا در خاطر شبهه در مسئلہ از علم
یا در روایتے از روایات حدیث خطور کند خاطر خود بتفکر و تذکر آن مصروف سازد و در حالت
نوم گرفتن خوابگاه مرا بیقرار دارد و تا صبح بسبب آن شبهه مکدر بگذرانم باز وقت صبح نزد عالمی
بروم و آن شبهه از خاطر من رفع و اطمینان حاصل گردد نزد من از صد حج مقبول بهتر است و نیز
فرمود که از ابن شهاب بارها شنیده ام که میفرمود که قسم بخدائے عز وجل که اگر شخصے در مقدمهٔ از
مقدمات دین خود با من مشوره نماید و من آنچه حق بشیر است از تامل و تفکر اختیار صواب و اولی
نموده او را براه حق دلالت کنم تا دین او اصلاح پذیرد و رابطه او که فیما بینه و بین الله است زنگ کدورت
نگیرد نزد من از صد غزوه بهتر است یحیی میگوید که این کلام آخر حرفے است که از حضرت امام شنیده ام
وفات یحیی در ماه رجب در ۲۳۴ه دو صد و سی و چهار واقع شده و عمر او هشتاد و دو سال بود
قبر او در قرطبه است مردم در وقت قحط بادی استسقا میکنند و تبرک میخواهند رحمة الله تعالے
علیه و نیز باید دانست که چون در بیان یحیی و امام مالک واسطه روایت چند باب از موطا زیاد
ابن عبد الرحمن بن زیاد لخمی است و لقب او که بدان معروف است شبطون است و از اولاد حاطب

ابن ابی بلتعه رضی صحابی بدری ست و اول کسیکه مذهب امام مالک در اندلس آورد او ست وی دو بار
بقصد استفاده بخدمت امام رحلت نمود و در زهد و ورع مستثنی و ممتاز زمان بود امیر هشام رئیس
قرطبه او را تکلیف قبول قضا قرطبه داد و او را بسیار تنگ کرد تا آنکه بحجت هشام میگفت که کاش مردم
مثل زیاد می‌شدند که رغبت دنیا از عالم بدر میرفت بعد ازان زیاد را تسلی نامه نوشت و امان داد که دیگر
بار تکلیف این امر نخواهیم کرد پس بخانه خود رجوع کرد و مشغول افادهٔ علم حدیث گشت از عجائب قصص او
آنست که روزی هشام بر بعضی از مصاحبان خود در غضب شد زیرا که بیوقوف چیزی که بغایت
مکروه بود و در عرضی نوشته گذرانیده بود پس فرمود که دست او را ببرند زیاد دران وقت بخانه هشام
حاضر شد و گفت که حقتعالی توفیق صلاح و نیکی دهاد امیر را من از مالک حدیثی شنیده‌ام که فرمود قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم من کظم غیظا یقدر علی انفاذه ملأ الله قلبه امنا و ایمانا الی یوم القیمة بمجرد
شنیدن این حدیث فوران غضب هشام فرونشست و گفت قسم بخور که از مالک این حدیث
شنیده‌ام زیاد گفت والله که من این حدیث را از زبان مالک شنیده‌ام هشام ازسر آن [illegible]
درگذشت و عفو نمود و نیز از وی منقول ست که روزی یکی از بادشاهان آن دیار برای
او نامه نوشت زیاد نیز در جواب او نامه نوشت و سر بمهر کرده فرستاد مردم حضار سوال کردند
که این بادشاه بشما چه نوشته بود و شما در جواب چه نوشتید زیاد گفت که این بادشاه درین نامه
سوال کرده بود که هر دو پله میزان قیامت از چه چیز خواهند بود از زر یا از نقره من جواب نوشتم
حدثنا مالک عن ابن شهاب قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من حسن اسلام
المرء ترکه ما لا یعنیه وفات زیاد بن عبد الرحمن در سالی ست که وفات امام شافعی هم درهمان سال
ست و آن سال دو صد و چهارم ست رحمة الله علیه نسخهٔ دوم از موطا نسخهٔ عبد الله بن یوسف ست
که از امام مالک روایت نموده و فراهم آورده اول آن نسخه اخبرنا مالک عن ابی الزناد عن الاعرج
عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال امرت ان اقاتل
الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا لا اله الا الله عصموا منی دماءهم واموالهم وانفسهم الا بحقها و
حسابهم علی الله و این حدیث از متفردات ابن وهب ست که در موطاء دیگر یافته نمی‌شود مگر
موطا ابن قاسم که وی نیز این حدیث را روایت نموده و کنیت ابن وهب ابو محمد و نسب او

ابو عبد الله بن وهب بن مسلمة الفهری ست که او از موالی بنو فهر بود و مولد و مسکن او مصر است در ذیقعده
سنه ۱۲۵ یک صد و بست و پنج متولد شده و از چهار صد امام از ائمه حدیث روایت دارد و از انجمله
است حضرت امام مالک و لیث بن سعد و محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذیب و سفیانین و ابن
جریج و یونس و غیرهم در حرمین و در مصر طلب علم کرده و از وی استاد وی لیث بن سعد چند حدیث
روایت کرده و گویند که حضرت امام مالک نیز از وے چند حدیث اهل مصر روایت کرده من ذلک
حدیث ابن لهیعة نهی عن بیع العربان و عبد الله بن وهب در زمان خود حجت بود و مردم بر مرویات او
کمال وثوق و اعتماد داشتند و تقلید هیچکس نمی کرد اما طریق اجتهاد و تفقه از امام مالک و لیث
بن سعد آموخته بود و از شاگردان ابن شهاب زهری قریب بست کس را دریافته و علم ابن شهاب
را که اعلم اهل مدینه بود از ایشان گرفته و با حضرت امام مالک بست سال صحبت داشته گویند
که امام مالک هیچ کس را فقیه ننوشته مگر عبد الله بن وهب را که او را باین لفظ می نوشت الی
فقیه مصر الی محمد المفتی و امام مالک رحمه الله یاران و شاگردان خود را در آداب تعلیم و عظ و نصیحت
اکثر زجر و توبیخ میفرمودند مگر عبد الله بن وهب را بکمال تعظیم و محبت تعلیم میفرمودند و در کثرت
احادیث دران زمان که هنوز احادیث بلدان مجتمع نشده بود نادره روزگار بود و بزبان یک کلمه
حدیث روایت کرده و در تصانیف او یک لک و بست هزار حدیث موجود است کذا ذکر الذهبی
و از عجائب آنکه ابن عدی گفته است که با وصف این کثرت در تصانیف او هیچ حدیث منکر یافته
نمی شود چه جائے موضوع و ساقط از درجه اعتبار و نزد امام مالک مذکور ابن القاسم که صاحب
مدونه مشهور است در میان آنها مقرر بود ابن القاسم فقیه و ابن وهب عالم یعنی ابن القاسم مواد فقه
را استیفا نموده است و ابن وهب در مواد هر علم مثل تفسیر و سیر و زهد و رقاق و فتن و مناقب
و غیر ذلک استیفا نموده است ابن یوسف گفته است ابن وهب جامع سه وصف بود فقه و حدیث
و عبادت اوقات سال خود را سه حصه کرده بود یک حصه در مجاهده کفار در رباط میگذرانید و یک حصه
در تعلیم مشغول می بود و یک حصه را در سفر حج صرف میکرد و احمد برادرزاده ابن وهب گفته است که
که عباد بن محمد رئیس آنجا یاران ابن وهب را تکلیف قضا داد و ابن وهب فرار کرد و غیبت اختیار
نمود و عباد برآشفت و خانه یاران او را منهدم فرموده پس این خبر بعم من وهب رسید و دعا کرد که عباد کور شود

یک جمعه نگذشته که عباد کور شد از عجایب حکایت او آنست که روزی در حلقه درس خود نشسته بو[د]
گدائی آمد و گفت یا ابا محمد آن درم که دیروز بمن داده بودی ناسره برآمد ابن وهب گفت که ای
عزیز دستهای ما دستهای عاریتست چنانکه امید هست ما بشما امیدهیم گدا برآشفت و نا[سزا]
گفتن گرفت تا آنکه گفت صلی الله علی محمد این همان زمان است که می شنیدیم که در آن صدقات
و خیرات را الله تعالی بر دست منافقان این امت خواهد نهاد در حلقه شخصی از اهل عراق حاضر
بود همنشینان این سوء ادب از جای رفت و برخاست و بر روی سائل طپانچه زد که با قفا
سائل فریاد برآورد که یا ابا محمد یا امام المسلمین در مجلس تو اینچه حرکت میکنند ابن وهب برخاست
و تفتیش نمود که این حرکت از که صادر شده مردم گفتند از این جوان عراقی آن جوان عراقی رو برو[ی]
ابن وهب آمد و گفت ای استاد از تو حدیثی شنیده بودم که رسول الله صلی الله علیه وسل[م]
فرموده است من حمی لحم مومن من منافق یبعثنا یه حمی الله لحمه من النار چون بر حمایت آنکسی
محض حق ایمان دارد این ثواب را متوقع فرموده اند بر حمایت استاد و مقتدای خلایق که تو
باشی چه ثواب که نخواهند داد من برای توقع ثواب موعود این حرکت کرده ام ابن وهب گفت
اگر باین نیت کردی خدا تعالی ترا جزای خیر دهد و اینک حدیث دیگر بشنو که آنحضرت صلی
علیه وسلم فرموده است سیکون فی آخر الزمان مساکین یقال لهم الغناة لا یتوضئون لصلوة
لا یغتسلون من جنابة یخرج الناس الی مساجدهم واعیادهم یسائلون من الله فضله ویخرجوا
الناس یرون حقوقهم علی الناس ولا یرون لله علیهم حق گویند روزی ابن وهب در حمام
شد شنید که شخصی این آیت میخواند و اذ یتحاجون فی النار بیهوش شد و تا دیری بیهوش
از نوادر امور او آنست که او بر خود التزام کرده بود که هر گاه غیبت کسی از وی سر زند یک روزه
او گفت که چون بسبب کثرت مشق این امر بر من سبک نمود چنان قرار دادم که هر گاه غیبت ک[سی]
کنم یک درهم صدقه بدهم این امر خیلی شاق آمد و غیبت از من موقوف شد و او را کتابیست مسمی
بجامع ابن وهب روزی کتاب احوال القیمه از آن کتاب شاگردان او بحضور او میخواندند او
حالتی از خوف مستولی شد که بیهوش شد بخانه بر داشته بردند قدری بهوش آمد و باز لرزه و
رعب بر وی می افتاد و بیهوش می شد در همین حالت انتقال فرموده روز یکشنبه بست و نهم

وال

شعبان سنه ۱۹۷ یک صد و نود و هفت و عمر او هفتاد و دو سال بود چون خبر وفات او بسفیان بن عیینه رسید گفت انا لله وانا الیه راجعون این مصیبت تمام اهل اسلام ست و بعضے از صلحا او را در شب وفات خود بخواب دیدند که دستارخوان برمیدارند و میگویند که دستارخوان علم برداشته شد عبد الله بن وهب تصانیف بسیار مفید و نافع یادگار گذاشت ازانجمله هست مسموعات او از امام مالک و آن سی کتاب ست در مقاصد مختلف و دو موطا جمع کرده یکی را کبیر و دوم را صغیر نام نهاده و جامع کبیر نیز دارد و کتاب الاهوال و کتاب تفسیر الموطا و کتاب المناسک و کتاب المغازی و کتاب القدر و غیر ذلک رحمة الله تعالی علیه و رضوانه لدیه نسخه سوم از موطا نسخه عبد الله بن مسلمة القعنبی ست و از مفردات او که در موطا دیگر یافته نمی شود این حدیث هست اخبرنا مالک عن ابن شهاب عن عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا تطرونی کما اطرے عیسی ابن مریم انما انا عبد الله فقولوا عبد الله ورسوله کنیت او ابو عبد الرحمن ست و نسب او عبد الله بن مسلمة ابن قعنب الحارثی و در اصل از مدینه است و در بصره ساکن شد باز بمکه انتقال نموده قول او بعد از یک صد و سی ست شیوخ بسیار را دریافته ازان جمله هست امام مالک و لیث بن سعد و ابن ابی ذیب و حماد بن و شعبه و سلمة بن وردان و یحیی بن معین از خلوص نیت او درین علم خبر داده گفته است که ما رأینا من یحدث لله الا وکیعا والقعنبی و نزد محدثین مقدم بر همه اصحاب مالک او ست علی بن عبد الله المدینی را پرسیدند که اصحاب مالک معن ثم القعنبی گفت لا القعنبی ثم معن اول که در خدمت امام مالک رسید قراءت ابن حبیب را استماع میکرد و قراءت او پسند خاطرش نیفتاد که بکمال تحقیق و امعان نمیکرد پس خود موطا را بر امام رحمة الله علیه گذرانید و تا هشت سال ملازمت امام رحمة الله علیه نموده حدیث او را اخذ کرد یک بار از بصره بمدینه منوره آمد و امام مالک رحمة الله علیه را خبر قدوم او رسانیدند امام رحمة الله علیه یاران خود را فرمود برخیزید تا نزد بهترین اهل زمین رویم و بروی سلام کنیم و هرگاه بطواف خانه کعبه زاده الله تعظیما و تشریفا مشغول می شد می گفتند که هیچ کس افضل از قعنبی رحمة الله علیه طواف این خانه متبرکه نمے کند و او رحمة الله علیه مستجاب الدعوات بود درین باب از وے قصه هاے عجیب بسیار نقل نموده اند عبد الله بن عبد الحکیم گفته که من نزد عبد الرزاق رحمة الله علیه که صاحب مصنف مشهور ست رفتم باراده طلب علم حدیث

عبد الرزاق رحمة الله علیه با من خشونت کرد و منع کرد که از من منویس و من نزد او خواهم آموخت
شب هنگام بسیار مغموم شدم و بخواب رفتم جناب رسالت را بخواب دیدم و این ماجرا را
بحضور آن جناب عرض کردم فرمودند از چهار کس علم حدیث من بنویس من عرض کردم آن چهار
کس کدام کدام شخص اند سر دفتر همه قعنبی را فرمودند و سه کس دیگر را نیز نام بردند و اکثر اهل زمان
او او را از ابدال می دانستند و بزرگی و صلاح او مجمع علیه جمیع اهل عصر او بوده و وفات او در مکه
معظمه ششم محرم سنه ۲۲۱ دو صد و بست و یک واقع ست نسخهٔ چهارم از موطا ابن القاسم است
که مشهورترین فقهاء مذهب مالکی ست و اول مدون این مذهب او ست و از متفردات این نسخه
این حدیث ست مالک عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابیه عن ابی هریرة رضا ان رسول الله صلی الله
علیه وسلم قال قال الله تعالی من عمل عملا اشرک فیه معی غیری فهو له کله انا اغنی الشرکاء عن الشرک. ابو
عمر گفته است که این حدیث در موطا ابن عفیر نیز یافته شده و سوای این دو موطا در موطا دیگر نیست
کنیت او ابو عبد الله و نام او عبد الرحمن بن القاسم بن خالد بن جنادة العتقی و او از اهل مصر است
و عتقی نسب او بالولا است لانه کان مولی زبید بن الحارث العتقی بضم العین المهملة وفتح التاء الفوقیة
و در تحقیق این نسبت اختلاف ست بعضی گویند که غلامان چند از اهل طائف در ایامیکه آنجناب
محاصره اش فرموده بودند گریخته مشرف باسلام شدند آنحضرت فرمودند هم عتقاء الله تعالی
پس اولاد آن غلامان را عتقا گویند و ابن خلکان نوشته است که عتقاء از یک قبیله
نیستند بلکه از قبائل شتی بعضے از حجر حمیر و بعضی از سعد العشیرة و بعضے از کنانه مصر و اکثر آنها متوطن
مصر اند و زبید بن الحارث از حجر حمیر بود و اصل قصه آنها انیست که جماعت در زمان آنحضرت
صلی الله علیه وسلم متفق شده غارت گری و قطع طریق شیوه خود ساخته بودند خصوصا هر که
باراده اسلام و ادراک شرف صحبت آن خیر الانام مسافر میشد او را در راه میرنجانیدند آن حضرت
بسوی ایشان فوجی فرستادند و آنها را اسیر کرده آوردند آن حضرت همه را آزاد فرمودند از آن
باز آن جماعة را عتقا گویند هر که از اولاد آنهاست عتقی ست تولد ابن القاسم در سنه ۱۳۰ یک صد و سی
بوده است و از شیوخ بسیار روایت دارد و مال بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و
در زهد و تورع از عجائب روزگار بود و در صحت حدیث و حسن روایت نادره وقت اکثر در جا

خود میگفت اللهم متعنی من الدنیا و متعها منی و عطایای سلاطین و امرا هرگز قبول نمیکرد و عبد الله بن وهب که سابق حال او مذکور شد میگفت که هر که رغبت بفقه امام مالک داشته باشد باید که صحبت ابن القاسم را محکم بگیرد که ما بچیزهای دیگر مشغول شدیم و او منفرد بفقه او ست و لهذا فقهای مذهب مالکی مسائل مدونه او را بر جمیع روایات ترجیح میدهند و اشهب را که یکی از اعیان مالکیه است سوال کردند که فقاهت ابن القاسم بیشتر ست یا فقاهت ابن وهب وی گفت که اگر پای چپ ابن القاسم را با تمام ابن وهب برابر کنند از وی افقه باشد اما محققین مذهب مالکی نوشته اند که اشهب را در مسائل خراج و دیات دخل کلی بود و ابن القاسم را در مسائل بیوع و معاملات و ابن وهب را در مسائل حج و مناسک والله اعلم و ابن القاسم گفته است که ابتدای شوق من بصحبت امام ازان ست که روزی در خواب بمن گفتند که اگر عزم طلب علم داری و علم حق را دوست داری پس ترا باید که بعالم آفاق رجوع آری گفتم که آن عالم آفاق کیست نام او چیست گفتند امام مالک و ابن القاسم نیز اوقات سال را تقسیم کرده بود چهار ماه در اسکندریه میماند برای جهاد کفار روم و بربر و زنگ و سه ماه در سفر حج و زیارت پیغمبر صلی الله علیه وسلم صرف میکرد و پنج باقی در تعلیم علم مشغول میشد روزی مذکور نزد امام مالک در میان آمد فرمود ملا خدایش بعافیت دارد او مانیست پر از مشک و خروقی در شرح رساله در تحت این قول که من قرأ القرآن فی سبع فذلک حسن نوشته است که ابن القاسم در رمضان دو ختم قرآن میکرد و اسد بن القاسم الفرات گفته است که ابن القاسم در غیر رمضان نیز دو ختم قرآن میکرد چون من بخدمت او رسیدم و او را ترغیب احیاء علم کردم یک ختم را موقوف داشت و یک ختم را تا آخر عمر مواظبت نمود و نزد او از مسائل امام مالک که مردم ازان جناب پرسیده بودند و او جواب آنها فرموده بود سه صد جلد بود وفات او در مصر ست در سنه یک صد و نود و یک 191 و او را بعد از موت بخواب دیدند و پرسیدند که چه چیز ترا درین عالم سودمند افتاد گفت چند رکعتی که در اسکندریه گذارده بودم پرسیدند که این مسائل فقه کجا رفت گفت هیچ ندیدم و بدست خود اشاره نمود که آنهمه را هباءً منثوراً یافتم راقم حروف میگوید که ازینجا کسی را وهم راه نزند که اشتغال به علم هیچ نیست هرچه هست اشتغال به عبادت ست زیرا که اشتغال بعلم نیز نوعی از عبادت بلکه بهترین عبادات

است وتحقیق آنست که نفوس انسانیه در اشتغال خود مختلف اند بعضی را از یک شغل تاثیر عظیم
در قوای نفسیه حاصل میشود و بعضی را از شغل دیگر و در عالم برزخ ظهور آن تاثیر عظیم واقع میشود و آن
همه اشتغال فی نفسها محمود اند و گاهی در شغل قلیل بسهل نیت صالح دست میدهد و در شغل دیگر اگرچه کثیر و عمده باشد
آن قسم نیت صالح حاصل نمیگردد و ان الله لا ینظر الی صورکم و اعمالکم و لکن ینظر الی قلوبکم و نیاتکم قاعده مقرری ست
فکیف هم ذلک نسخهٔ پنجم از موطا روایت معن بن عیسی ست و از مفردات او این حدیث ست که در موطا
دیگر یافته نمی شود مالک عن سالم ابی النضر مولی عمر بن عبید الله عن ابی سلمة بن عبد الرحمن عن عائشة انها قالت
کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی من اللیل فاذا فرغ من صلوته فان کنت یقظانة یحدث معی
والا اضطجع حتی یاتیه المؤذن کنیت او ابو یحیی است و نسب او معن بن عیسی بن دینار المدنی القزاز بهر دو
زاء معجمه نسبت بقز فروشی و قز ابریشم خام غیر منسوج را گویند و او اشجعی ست بولاء یعنی از موالی
بنی اشجع بود و از کبار اصحاب مالک و مفتیان و محققان آن عصر بود گویند که وی ربیب امام
بود و چون هارون رشید با دو پسر خود که امین و مامون بودند بشوق استماع موطا نزد امام مالک آمد
قاری موطا همین معن بن عیسی بود و هارون با هر دو پسر خود استماع می کرد و خیلی ملازم صحبت امام
بود و اکثر بر در حجره امام میماند و هرچه از زبان امام بر می آمد آنرا می شنید و می نوشت و چون امام مالک
کلان سال شد و محتاج عصا گشت معن بن عیسی بجای عصای او بود بر دوش او تکیه کرده تا مسجد
نبوی برای اقامت جماعت میرفت و بنا برین او را عصای مالک میگفتند روایات او در بخاری
و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبره بسیار ست از امام مالک چهل هزار مسئله سماع داشت در مدینه منوره
در ماه شوال سنه ۱۹۸ یک صد و نود و هشت برحمت الهی پیوست نسخهٔ ششم از موطا روایت عبد الله
بن یوسف تنیسی تنیس شهریست در مغرب که عبد الله بن یوسف آخرها دران سکونت ورزید
والا او در اصل دمشقی ست از منفردات او این حدیث ست مالک عن ابن شهاب عن حبیب
مولی عروة عن عروة بن الزبیر ان رجلا سأل رسول الله صلی الله علیه وسلم ای الاعمال افضل
قال ایمان بالله قال فای الرقاب افضل قال انفسها قال فان لم اجد یا رسول الله قال تعین
صانعا او تصنع لاخرق قال فان لم استطع یا رسول الله قال یدع الناس من شرک فانها
صدقة تصدق بها علی نفسک ابو عمر گفته است این حدیث را در موطا ابن وهب نیز یافته ام

ودر موطا دیگر نیست کنیت او ابو محمد و نسب و نسبت او عبد الله بن یوسف الکلاعی الدمشقی ثم
التنیسی است بخاری از وی بلا واسطه روایات بسیار دارد و مرد متورع و خیره و بزرگ بود بخاری و
ابو حاتم در توثیق و تعدیل او بسیار مبالغه نموده‌اند نسخهٔ هفتم از موطا روایت یحیی بن بکیر و از متفردات
وای این حدیث است که در موطا دیگر یافته نمی شود مالک عن عبد الله بن ابی بکر عن عمرة عن عائشة رضی
الله تعالی عنها ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ما زال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه لیورثه
یحیی بن بکیر میگفت که من موطا را بر امام مالک چهارده بار گذرانیده ام اکثر آن چهارده سماع بود و در
موطای او چهل حدیث ثنائی است که درمیان امام مالک و جناب رسالت بیش از دو واسطه
واقع نشده و این چهل حدیث را در دیار مغرب رساله جدا نوشته اند و در مقام تحصیل اجازت موطا
آنرا باسناد میگذرانند و اول آن چهل حدیث اینست مالک از نافع روایت می کند و او از ابن
عمر که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود کسی که نماز عصر فوت شد گویا خانمان او بتاراج رفت و کنیت یحیی
ابن بکیر ابو زکریا ست و نام پدر او عبد الله و بکیر نام جد اوست که بآن مشهور شده و او از ساکنان مصر
است و او را مخزومی نیز گویند زیرا که از موالی بنی مخزوم بود شاگرد امام مالک و لیث بن سعد است و
زهری و بزرگ استفاده تمام دارد و بخاری بی واسطه و مسلم بیک واسطه از وی در صحیحین خود روایت بسیار
آرند و هر که از محدثین او را توثیق نکرده بسبب عدم وقوف بر احوال اوست والا صدق و امانت
و مثل آفتاب در آن عصر مشهور بود حاکم و نسائی در وثوق او تردد کرده اند و چندان اعتبار نمی آرند
لیکن حق اینست که در امانت و وفور علم و راستی و دیانت او حرفی نیست و جائیکه بخاری و مسلم
اعتماد کرده باشند سخن دیگران را دران مقام گنجایش نمی ماند وفات یحیی در صفر در صد و سی و
[illegible] ۲۳۱ بوده است رح نسخهٔ هشتم از موطا روایت سعید بن عفیر است و از متفردات
وی این حدیث است اخبرنا مالک عن ابن شهاب عن اسمعیل بن محمد بن ثابت بن قیس بن شماس
ان ثابت بن قیس بن شماس انه قال یا رسول الله لقد خشیت ان اکون قد هلکت قال لم قال
نهانا الله تعالی ان نحمد بما لم نفعل واجدنی احب الحمد ونهانا الله عن الخیلاء وانا امرء احب الجمال ونهانا
الله ان نرفع اصواتنا فوق صوتک وانا امرء جهیر الصوت فقال النبی صلی الله علیه وسلم یا ثابت
اما ترضی ان تعیش حمیدا وتموت شهیدا وتدخل الجنة قال مالک فقتل ثابت بن قیس بن شماس

یوم الیمامة شهید است سعید بن عفیر از مشاهیر علماء مصر ست کنیت او ابو عثمان و نسب و نسبت
او سعید بن کثیر ابن عفیر بن مسلم انصاری بالولاء ست او نیز از شاگردان امام مالک و لیث بن سعد
ست بخاری و دیگر محدثین معتبر از وے روایت دارند و او را در علم حدیث علوم دیگر بکمال بود
خصوصاً علم انساب و تواریخ و واقعات عرب و اخبار گذشته آن مردم و درین باب اطلاع
عجیبی داشت و در فصاحت و علوم ادبیه نیز سر آمد ابنائے روزگار بود و خیلے خوش مجاورت
نیک صحبت بود هرگز از مجالسه او کسے ملول نمی شد و شعر خوب دارد و ولادت او سال یک صد
و چهل و شش واقع ست و وفات او در رمضان در سال دو صد و بست و شش بوده
نسخه نهم از موطا روایت ابو مصعب زہری ست و این حدیث را از متفردات او نوشته اند
اخبرنا مالک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عائشة رضی الله عنها ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
سئل عن الرقاب ایها الافضل قال اغلاها ثمنا و انفسها عند اهلها لیکن عبد البر گفته است
که این حدیث در نسخه یحیی بن یحیی اندلسی نیز موجود ست و نام و نسبت او ابو مصعب احمد بن
ابی بکر القاسم بن الحارث بن زرارة بن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف زہری ست و او را
عوفی نیز گویند یکی از شیوخ اہل مدینہ ست و قاضی و مفتی آن بلدہ منورہ بود در سنه ۱۵۰ یک
صد و پنجاه متولد شده و ملازمت امام مالک اختیار نموده و تفقه تام نصیب او شد و از
ابراہیم سعد مانندے نیز روایت بسیار دارد و اصحاب صحاح سته از وے روایت دارند الا آنکه
نسائی بواسطه روایت می کند عمر او نود و دو سال شد و در موطا او و موطا ابو حذافه سهمی قریب صد
صد حدیث زیاده از موطا ہائے دیگر یافته می شود گویند که موطائے او نسخه آخرین ست که امام
مالک گذاشته اند و همچنین موطا ابو حذافه پس زیادت آنها از قبیل مسود و محذوف نیست و
اہل مدینه را اعتقاد چنین بود که تا وقتیکه ابو مصعب زہرے در میان ما زنده ست ما بر اہل
عراق در علم حدیث و فقاہت غالبیم در خدمت قضا بود که قضا مرا و رسید و در رمضان سال
چهل و دو بعد از مائتین وفات یافت نسخه دہم از موطا روایت مصعب بن عبد الله زہری ست
و گویند که این حدیث از متفردات او ست لیکن ابن عبد البر این حدیث را در نسخه یحیی بن بکیر
و سلمان نیز یافته ست مالک عن عبد الله بن دینار عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلی الله

علیه وسلم قال لاصحاب الحجر لا تدخلوا علی هولاء القوم المعذبین الا ان تکونوا باکین فان لم تکونوا باکین فلا تدخلوا علیهم ان یصیبکم مثل ما اصابهم نسخهٔ یازدهم از موطا روایت محمد بن مبارک صوریست نسخهٔ دوازدهم از موطا روایت سلمه بن بردست وازین دو نسخه واحادیث آنها راقم الحروف را اطلاعی حاصل نشده مگر آنکه غافقی کتابی نوشته است که او را مسند احادیث الموطا من اثنتی عشرة روایة نام کرده ودران کتاب از خود تا امام مالک سند برجال صحیح می آرد وجمیع احادیث این دوازده نسخه آن کتاب را از شیخ خود راقم حروف نیز اخذ کرده است ومطالعه کرده وغالباً غافقی را تا اصحاب این نسخه دو واسطه می باشد وتا امام مالک سه واسطه ودر آخران مسند نوشته است که مجموع احادیث موطا ازین نسخ دوازده گانه شش صد وشصت وشش حدیث است ازان جمله نود وهفت حدیث مختلف فیه است که بعضے اهل نسخ زائد وبعضے نداز ند وباقی متفق علیه که در جمیع نسخ موجودست ازان جمله بست وهفت حدیث مرسل ست وپانزده حدیث موقوف وشیوخ امام مالک که بنام درین مسند مذکور شده اند هفتاد وپنج کس اند ودو جای تعیین نام باین عبارت مذکور اند مالک عن الثقة عنده وآنچه امام مالک گفته بلغنی بے ذکر راوی آن پنج موضع ست وعدد جمله رجال صحابه که درین مسند مذکور اند هشتاد وپنج ست واز زنان صحابیه بست وسه واز تابعین چهل وهشت کس اند راقم الحروف گوید چون این کلام منجر شد بذکر مسند غافقی لابد برخی از احوال وی نیز نگاشته می آید او ابو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد الغافقی الجواهری ست از شیوخ قسطاس ست که شهریست مشهور در شام متصل دمشق شاگرد حسن بن رشیق وابن شعبان وابو بکر محمد ثان عمده آن دیار ست ومرد فقیه متورع بود ودر آمد ورفت بر خود بند کرده بود وهرگز خود را در فقها شمار نمی کرد در خانه خود متروی ومعتدل میگذرانید کم برمی آمد وکتاب نفیس از تصانیف او یادگار مانده یکی مسند موطا ودوم مسند مالیس فی الموطا واو در مذهب مالکی بود در سنه سه صد وهشتاد ویک در ماه رمضان وفات یافت ودرینجا باید دانست که دو کس از امام مالک موطا را روایت کرده اند ونام هر دو یحیی بن یحیی ست یکی ازانها همان ست که در بیان نسخهٔ او سے احوال او گذشت واو مشهور ترین نسخه ہاے موطا است لیکن در صحیحین بلکه در صحاح ستہ اصلاً روایت او وارد نشده

بجهة کثرت اوهام او این بزرگان او را ترک کردند دوم یحیی بن یحیی بن بکیر بن عبد الرحمن التمیمی
النیشاپوری ست که در ۲۲۶ھ دو صد و بست و شش وفات یافته در روایت او در بخاری و مسلم
است کسانی را که وقوف تمام بر رجال حدیث نمی باشد درین هر دو اشتباه پیدا می کنند
سیزدهم از موطا روایت یحیی بن یحیی تمیمی ست در باب ما جاء فی اسماء النبی صلی الله علیه وسلم
میگوید و این باب آخر ابواب موطا او ست که بدان تمام شده مالک عن شهاب عن محمد بن جبیر
بن مطعم ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لی خمسة اسماء انا محمد وانا احمد انا الماحی الذی
یمحو الله بی الکفر وانا الحاشر الذی یحشر الناس علی قدمی وانا العاقب نسخه چهاردهم از موطا روا[یت]
ابو حذافه سهمی ست و نام او احمد بن اسماعیل است و او آخر اصحاب امام مالک باعتبار وفات در بغداد
مرده است روز عید الفطر در سال دو صد و پنجاه و نه لیکن در نشر آن چندان معتبر نبود و لهذا دارقطنی او را
تضعیف می کرد و میگفت که بعضی مردم احادیث دیگر خارج از موطا را در موطا داخل کرده بر وی
خواندند و او متنبه نه شد و خطیب گفته است که دانسته دروغ نمیگفت لیکن بسبب سادگی و غفلت
درین ورطه می افتاد برقانی که شاگرد دارقطنی ست گفته است که من از دارقطنی پرسیدم که بخاطر من میرسد
که کتابی که در وی فقط احادیث صحیحه باشند جمع کنم روایت ابو حذافه را هم درج نمایم گفت چه باک است
اما ابن عدی گفته است که ابو حذافه از امام مالک سخنان بی اصل و باطل روایت میکند اعتبار نباید کرد و غالبا
سبب این قباحت آن است که او مرد مغفل بود مردم او را فریب میدادند و احادیث دیگر را که غیر معتبر بود
در موطا درج کرده پیش او میخواندند و او آنهمه را باور میداشت نه آنکه خود دروغ بگوید چنانچه دارقطنی در حال او باین
معنی تصریح کرده و او زاده قریشی بود از بنی سهم که یکی از شعبهای قریش ست و در مدینه ساکن بود
آخرها در بغداد سکونت اختیار نموده و قریب صد سال عمر یافته نسخه پانزدهم از موطا روایت
سوید بن سعید و از متفردات او اینحدیث ست مالک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عبد الله
بن عمرو بن العاص ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ان الله لا یقبض العلم انتزاعا ینتزعه من
الناس ولکن یقبض العلم بقبض العلماء فاذا لم یبق عالما اتخذ الناس رؤسا جهالا فسئلوا فافتوا
بغیر علم فضلوا واضلوا کنیت او ابو محمد سوید بن سعید الهروی ست و او را حدثانی نیز گویند مسلم و ابن
ماجه از وی روایت دارند و او را معتبر شمارند ابو القاسم بغوی گفته است که او از حفاظ بود امام احمد

علیه تسهیل در بعضے امور بروے گرفت میکردند و محققین این فن گفته اند که او چون از نوشته خود
یا از کسی روایت می کرد با حتیاط میکرد و چون از یاد خود املا می کرد خطائے می نمود در آخرها بسبب کبر سن
و شیخوخت و ضعف بصارت و خلل حافظه قابل اعتماد نمانده بود و در احادیث او منکرات بسیار یافته
اند اما مسلم آن مناکیر را دور کرده و از اصول معتبره او فائده گرفته در شوال سنه ۲۴۰ اربعین بعد المائتین
وفات اوست رحمه الله نسخه ششم از دهم از موطا روایت امام مجتهد منتسب بابی حنیفه رح محمد بن الحسن
الشیبانی ست و امام مذکور بجهت شهرت و کثرت احوال نویسان محتاج تعریف و توصیف نیست
موطا او در این حدیث ختم نمود اخبرنا مالک عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلے الله علیه
وسلم قال انما اجلکم فیما خلا من الامم کما بین صلوٰة العصر الے مغرب الشمس وانما مثلکم ومثل الیهود
والنصارے کرجل استعمل عمالا فقال من یعمل لی الی نصف النهار علی قیراط قیراط فعملت الیهود
ثم قال من یعمل لی من نصف النهار الی العصر علی قیراط قیراط فعملت النصاری علی قیراط قیراط ثم قال
من یعمل لی من صلوٰة العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین الا فانتم الذین تعملون من صلوٰة العصر
الے مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین قال فغضب الیهود والنصاری قالوا نحن اکثر عملا واقل
عطاء قال هل ظلمتکم من حقکم شیئا قالوا لا قال فانه فضلی اوتیه من اشاء ثم قال محمد هذا الحدیث یدل علے
ان تاخیر العصر افضل من تعجیلها الا تری انه جعل ما بین الظهر الے العصر اکثر مما بین العصر الی المغرب
فی هذا الحدیث ومن عجل العصر کان ما بین الظهر الی العصر اقل ما بین العصر الی المغرب فهذا یدل
علی تاخیر العصر افضل من تعجیلها ما دامت الشمس بیضاء نقیة لم تخالطها صفرة وهو
قول ابی حنیفه رح والعامة من فقهائنا رحمهم الله تعالے انتهی راقم الحروف گوید آنچه امام محمد ازین
حدیث استنباط کرده صحیح نیست و مدلول حدیث این قدرست که ما بین صلوٰة العصر الی مغرب الشمس
کمتر از ما بین نصف النهار الے صلوٰة العصر میباید تا قلت عمل و کثرت عطا که مقصود از تشبیه است
درست گردد و این معنے بدون تاخیر عصر از اول وقت آن متحقق نمی شود اما آنچه از فقها منقول
است که باین حدیث تمسک کرده اند در آنکه وقت عصر از ما بعد المثلین شروع میشود و قبل از ان
وقت ظهر ست پس دلالت حدیث بران ممنوع ست آری اگر لفظ ما بین وقت العصر الی المغرب
می بود گنجایش این استدلال می شد لفظ حدیث ما بین صلوٰة العصر الی مغرب الشمس ست ظاهر

که صلوة العصر در اول وقت متحقق نمی شود تا مدعا حاصل گردد و مدار تشبیه در مقاله ما بین نماز عصر ست
بر وفق آنچه معمول آن جناب بود تا وقت غروب و آن کمتر از ما بین ظهر و عصر می باشد گو از ابتدای
وقت تا غروب مساوی آن باشد و اگر کسی را بخاطر رسد که تشبیه برای تفهیم ست و درین صورت
تجهیل لازم آید زیرا که عصر را تعیینی نیست هر کسی در وقتی از اوقات نماز می خواند بخلاف وقت عصر که فی نفسه
متعین ست گوییم تشبیه برای تفهیم مخاطبین ست و مخاطبین وقت متعارف نماز آن جناب را خوب می شناختند
پس نسبت با ایشان بوجه احسن تفهیم متحقق شد و دیگران را بسماع از ایشان این معنی واضح شد و تفهیم
متحقق شد نظیرش آنکه حضرت عائشه در بیان وقت معمول نماز عصر آن جناب فرموده است کان
یصلی العصر والشمس فی حجرتها لم یظهر الفیئ بعد و معلوم ست که این بیان و تفسیر غیر از کسانی را که آن
حجره مبارک را دیده باشند و بودن آفتاب را در آن حجره و ظهور سایه را در آن مقایسه کرده باشند
فائده نمی کند کذا افید و نیز باید دانست که آنچه در کلام امام واقع شده که و من تجعل العصر کان ما بین الظهر
الی العصر اکثر مما بین العصر الی المغرب بظاهر مخدوش ست زیرا که موافق قواعد ظلال انتصاف شمس وقتی
میشود که ربع النهار باقی میماند در اکثر بلدان پس قسمین مساوی می باشند نه زیاده و کم و میتوان توجیه کرد
که مراد امام از ما بین الظهر ما بین وقت المتعارف للصلوة ست یعنی از ابتدای وقت متاخر
خصوصا در ایام صیف که ابراد آن مستحب ست والله اعلم و این نسخه موطا را ملا علی قاری از متاخرین
شرح کرده اند و هو مروج و مشهور فی هذه الدیار و از متعلقات موطا دیگر دو کتاب ست از تصانیف
ابن عبد البر نام کتاب التقصی لما فی الموطا من الاحادیث ست در انجا احادیث موطا را استیفا
نموده است و تقصی بقاف بعد التاء الفوقیة بمعنی دور رفتن ست و مراد مبالغه ست در جمع احادیث
موطا از نسخ آن و نام دوم کتاب الاستذکار لمذاهب علماء الامصار فیما تضمنه الموطا من معانی
الرای والآثار و مقاصد این هر دو کتاب از نامهای ایشان ظاهر میشود حاجت بیان نیست
و این کتاب اخیر بسیار رائج و متعارف ست و کتاب اول نیز یافته میشود و مشارق قاضی [illegible]
شرح صحیحین و موطا ست و امام ابو [illegible] داودی که نام او عبد الملک مروان بن علیست نیز شرحی
مسمی بکشف المغطی دارد بسیار مفید و نافع در دیار مغرب مشهور ست و از متاخرین شیخ جلال الدین
سیوطی نیز شرحی دارد مسمی بتنویر الحوالک فی شرح موطا مالک درین دیار بسیار یافته می شود و شرح

شمار آورده و ملقب بمکمل العلوم والامور شیخ ولی الله دهلوی قدس الله سره العزیز دو شرح نوشته اند
بر احادیث و آثار موطا بروایت یحیی بن یحیی لیثی و اقوال امام مالک و بعضی بلاغیات ایشان را
حذف فرموده اول که طویلی و دقیق و مجتهدانه است بزبان فارسی نام او مصفی فی احادیث الموطا
دوم که مختصر است و در آن اکتفا در بیان مذاهب فقهای حنفیه و شافعیه فرموده اند و قدری ضروری
از شرح غریب و ضبط مشکل داخل نموده مسمی بمسوی من حدیث الموطا و راقم الحروف این شرح
ایشان بضبط و اتقان شنیده است فائده مهمه باید دانست که از تصانیف ائمه اربعه رحمهم الله در
علم حدیث امروز در دست مردم غیر از موطا موجود نیست و مسانید ائمه دیگر که در عالم مشهور است خود
ایشان بتصنیف آن نپرداخته اند بلکه دیگران بعد ایشان آمده مرویات ایشان را جمع نموده اند و بمسند
فلانی مسمی کرده و بر هر عاقل پوشیده نمی ماند که مرویات شخص از هر رطب و یابس مجموع و مخلوط می باشد
تا وقتیکه خود آن شخص که اعتقاد بزرگی و فضیلت او داریم آن مخلوط را تمیز نکند و بارها بنظر امعان
و تعمق مطالعه ننماید و شاگردان خود را تعلیم نکند محل اعتماد چه قسم تواند بود و تفصیل این اجمال آنکه مسند حضرت
امام اعظم که بالفعل مشهور است تالیف قاضی القضاة ابو المؤید محمد بن محمود بن محمد الخوارزمی است
که در سنه ششصد و هفتاد و چهار آنرا ساخته مسانید امام اعظم را که علمای سابق پرداخته بودند
درین مسند جمع کرده بزعم خود هیچ چیز را از مرویات امام اعظم ترک نکرده و قبل از وی هرچند مسانید بسیار
برای مرویات امام اعظم ساخته بودند چنانچه خود وی در خطبهٔ این مسند نام آنها و مصنفین آنها و سند
خود بآن مصنفین بیان نموده اما بیشتر رائج و مشهور دو مسند بود و تا حال موجود هم است اول
مسند حافظ الحدیث محمد بن یعقوب الحارثی دوم مسند حافظ الوقت حسین بن محمد بن خسرو رحمة الله
علیه چنانچه اجازت این هر سه مسند براقم الحروف نیز از شیوخ خود رسیده پس این مسند را نسبت
بحضرت امام اعظم کردن از ان باب است که مسند ابی بکر را مثلاً از مسند امام احمد نسبت بحضرت
ابوبکر صدیق نمائیم و از تصانیف ایشان انگاریم و این مغالطه بیش نیست مسند حضرت امام
شافعی عبارت است از احادیث مرفوعه که امام شافعی آنرا بحضور شاگردان خود بسند بیان فرموده
و روایت نموده و آنچه ازین احادیث در مسموعات ابو العباس محمد بن یعقوب الاصم از ربیع بن سلیمان
در ضمن کتاب الام و مبسوط واقع شده بود آنرا یکجا جمع نموده و مسند امام شافعی نام کرده و ربیع

بن سلیمان بیواسطه شاگرد امام شافعی ست وهمه احادیث را از امام شافعی شنیده مگر چهار حدیث
از جزو اول که بواسطه بویطی از امام شافعی روایت میکند و جامع و منتقط آن احادیث شخصی از
نیشاپور ست که او را ابو جعفر محمد بن مطر گویند و از ابواب ام و مبسوط آن احادیث را التقاط کرده
جدا نوشته و چون اینهمه بفرموده ابو العباس اصم بود مؤلف مسند شافعی او را انگارند و بعضی گویند که
خود ابو العباس انتخاب آن حدیث کرده ست محمد بن مطر کاتب محض بود بهر حال آن مسند
به مسانید ترتیب یافته ست و نه بر ابواب بلکه کیف ما اتفق التقاط نموده جدا نوشته است
ولهذا تکرار بسیار در اکثر مواضع دران یافته میشود و اول آن مسند این حدیث ست قال الامام
الشافعی فیما خرج من کتاب الوضوء یعنی من کتاب الام اخبرنا مالک عن صفوان بن سلیم
عن سعید بن سلمة رجل من آل الازرق ان المغیرة بن ابی بردة وهو من بنی عبد الدار اخبره انه سمع ابا
هریرة یقول سال رجل عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول الله انا نرکب البحر و
نحمل معنا القلیل من الماء فان توضانا به عطشنا افنتوضا بماء البحر فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم
هو الطهور ماؤه والحل میتته مسند حضرت امام احمد حنبل هرچند تصنیف و تسوید خود آن امام عالیمقام
ست لیکن دروی زیادات بسیار از پسر ایشان عبد الله ست وبعضی از زیادات از ابو بکر قطیعی که راوی آن کتاب
از پسر ایشان ست نیز هست و آن کتاب مشتمل ست بر هژده مسند اول مسند عشره مبشره ست
با معه دوم مسند اهل بیت نبوی علیهم السلام سیوم مسند ابن مسعود چهارم مسند ابن عمر پنجم مسند عبد الله بن عمرو بن
العاص و ابی رمثه ششم مسند حضرت عباس و پسران بزرگواران ایشان هفتم مسند عبد الله بن عباس هشتم
مسند ابی هریرة نهم مسند انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم دهم مسند ابی سعید خدری یازدهم
مسند جابر بن عبد الله انصاری دوازدهم مسند مکیان سیزدهم مسند مدنیان چهاردهم مسند کوفیان پانزدهم
مسند بصریان شانزدهم مسند شامیان هفدهم مسند انصار هژدهم مسند عائشه مع مسند النساء و تمام کتاب
را بر یکصد و هفتاد و دو جزو تقسیم نموده اند و صاحب این نسخه حسن بن علی مذهب است که از قطیعی روایت
آن کتاب میکند و امام احمد این کتاب را بطریق بیاض جمع میکرد و ترتیب و تهذیب او از آن امام بوقوع نیامده بلکه
بعد از وی پسرش عبد الله به ترتیب آن پرداخته لیکن درآنجا خطاهای بسیار کرده مدنیان را در شامیان درج کرده یا بعکس
چنانچه حفاظ متقنین بر آن تنبیه کرده اند و بعضی از محدثان اصفهان آنرا بترتیب ابواب مرتب کرده اند اما آن نسخه

رسید و نشد و حافظ ناصر الدین بن زریق نیز آن را بر ابواب مرتب ساخته بود لیکن آن نسخه هم در حادثهٔ
تیمور که بر دمشق واقع شد مفقود گشت و حافظ ابوبکر بن محب الدین آن را بر معجم حروف ترتیب داده
لیکن در اسمای مقلین فقط و حافظ ابو الحسن هیثمی احادیثی را که در مسند امام احمد زاید بر احادیث
صحاح سته است جدا کرده بر ابواب مرتبه ساخته درینجا باید دانست که قطیعی بصیغهٔ تصغیر نیست
بلکه بفتح قاف و کسر طا است و آن نسبت بقطیعه است که نام هفت محله است در بغداد و در
قاموس می گوید القطیعة کشریفة محال ببغداد اقطعها المنصور اناسا من اعیان دولته لیعمروها ویسکنوها
بعد از آن همه آن محال را شمرده می گوید منها قطیعة الدقیق ومنها احمد بن جعفر بن حمدان المحدث راقم الحروف
میگوید همین ست ابوبکر قطیعی و تفسیر قطیعه در لغت هندی کٹره است و امام احمد بن حنبل را درین
مسند که فرصت تبییض و ترتیب و تهذیب آن نیافته مصنفات دیگر ست از آنجمله تفسیر ست
بسیار مبسوط و کتاب الزهد و کتاب الناسخ والمنسوخ و کتاب المنسک الکبیر و کتاب المنسک
الصغیر و کتاب حدیث شعبه و او را تصنیفی ست در فضائل صحابه و او را تصنیفی ست در فضائل
ابوبکر و تصنیفی دیگر در فضائل حسنین و کتابی ست در تاریخ و کتاب الاشربه نیز از مصنفات
اوست لیکن اینهمه تصانیف او در اصول مذهب و ماخذ آن واقع شده مثل موطا بلکه از قبیل فوائد
دینیه است که سائر محدثین در آن با وی شرکت بلکه تفوق دارند والله اعلم و مسند امام احمد مشهور
آنست که در اصل سی هزار حدیث ست و با زیادات پسر ایشان عبد الله چهل هزار حدیث با بعضی
از محدثین از بعضی ثقات و شیوخ خود نقل کرده اند که همگی سی هزار حدیث ست والله اعلم و ممکن ست
تطبیق باسقاط مکرر و شمار آن پس هر دو قول صحیح باشند درینجا باید دانست که نزد محدثین هرگاه
که صحابی مختلف شد حدیث دیگر گشت گو الفاظ و معنی و قصه متحد باشد بر خلاف عرف فقها
که نزد ایشان اعتبار معنی ست فقط تا وقتیکه اصل معنی واحد ست حدیث واحد ست بلکه
خصوصیات زائده بر اصل معنی نیز نزد ایشان دخل ندارد و محط فائده و ماخذ حکم را می بینند
والحق نظر ایشان که استنباط است همین را تقاضا میکند و امام احمد چون از مسوده این مسند فارغ شد
همه اولاد خود را جمع کرده بر ایشان خواند و گفت این کتابیست که من آن را جمع کرده ام و چیده
ام این هفت لکهه و پنجاه حدیث یعنی طرق است پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از

احادیث پیغمبر علیه السلام باید که باین کتاب رجوع آرند پس اگر درین کتاب اصل وے بیابند فبها والا نا معتبر شناسند راقم الحروف گوید مراد ایشان همان احادیث ست که بدرجهٔ شهرت یا تواتر نرسیده اند والا احادیث صحیحه مشهوره بسیار ست که در مسند ایشان نیست و اول مسند امام احمد مسند ابی بکر صدیق ست و اول احادیث آن حدیث ابی بکر صدیق ست که ایشان در خلافت خود بالای منبر آمدند بعد از حمد وثنائے الٰهی فرمودند که اے مردمان شما این آیت را می خوانید یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم و معنے این را چنین می فهمید که اے مسلمانان شما فکر جانهائے خود کنید اگر شما راه یاب شدید از گمراهی گمراهان شما را چه ضرر ست پس امر بمعروف و نهی از منکر ضرور نمید انید حال آنکه من از حضرت رسول الله صلے الله علیه وسلم چنین شنیده ام که اگر مردم بر امر غیر مشروع سکوت نمایند و تغییر و تبدیل آن نکنند خوف آن ست که حق تعالی بعقوبت گرفتار سازد و هم گنه گار را و هم سکوت کنندگان را زیرا که اینها نیز بترک وعظ و نصیحت و تغییر نامشروع گنهگار شدند پس معنے آیت چنین ست که شما فکر جانهائے خود کنید یعنے آنچه بر ذمه شماست از واجبات بجا آرید و منجمله آن امر بمعروف و نهی عن المنکر نیز ست و بعد از ان شما که از طرف خود سعی کردید و مردم باز نماندند دران صورت بری الذمه شدید و شما را از معصیت آنها ضرر نخواهد شد و در عقوبت گرفتار نخواهید گشت مسند ابو داؤد الطیالسے و اول مسند او مسند ابے بکر ست و اول آن این حدیث است حدثنا شعبة قال اخبرنے عثمان بن المغیرة قال سمعت علی بن ربیعة الاسدے یحدث عن اسماء او ابن اسماء الفزاری قال سمعت علیا رضـ یقول اذا سمعت من رسول الله صلے الله علیه وسلم حدیثا ینفعنے الله ما شاء الله ان ینفعنے به قال علے حدثنی ابو بکر و صدق ابو بکر ان رسول الله صلے الله علیه وسلم قال ما من عبد یذنب ذنبا ثم یتوضأ و یصلے رکعتین ثم استغفر الله الا غفر الله له ثم تلی هذه الآیة والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم والآیة الاخرے و من یعمل سوءا او یظلم نفسه انتهی نام او سلیمان بن داود بن الجارود طیالسی ست و در اصل از شهر فارس بود و در آخر سکونت بصره اختیار نمود از محدثان آنجا مثل شعبه و هشام دستوائی و ابن عون و غیرهم روایات بسیار دارد و احادیث طویله را نیک محفوظ میداشت و درین صنعت اهل زمان خود معروف

و مشهور بود از هزار شیخ اخذ علم حدیث نموده و مردم بسیار از وی روایت کردند و منتفع شدند
و گویند آنچه از وے نوشته اند در شمار چهل هزار حدیث رسیده یعنی طرق حدیث و آثار موقوفات
در سنه دو صد و چهار وفات یافت هشتاد سال عمر داشت یحیی بن معین و ابن المدینی و فلاس و
وکیع و دیگر علما در رجال او در التعدیل و توثیق مفرط نموده اند و الحق همین قسم مردی بود و این ابوداؤد
غیر آن ابوداؤد است که سنن او یکی از صحاح سته است بلکه این مقدم ست بروی بزمان بسیار
چنانچه از تاریخ وفات او ظاهر گشت اصحاب صحاح ست غالباً از وے بیک واسطه روایت
میکنند مسند عبد بن حمید بن نصر الکشی اول آن نیز مسند ابی بکر ست و اول مسند ابی بکر
این حدیث ست اخبرنا یزید بن هارون قال اخبرنا اسمعیل بن خالد عن قیس بن ابی حازم عن
ابی بکر الصدیق قال انکم تقرؤن هذه الآیة یایها الذین امنوا علیکم انفسکم لایضرکم من ضل اذا
اهتدیتم قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ان الناس اذا رأوا الظالم فلم یاخذوا
علی یدیه اوشک ان یعمهم الله بعقاب در قاموس می گوید در باب شین معجمه الکش بالفتح
قریه بجرجان و در سین مهمله می گوید الکس بالکسر و الفتح بلد قریب سمرقند و لایقال بالشین المعجمه
فانها بسند کنیت او ابومحمد و نام او عبدالحمید بن حمید بن نصر ست مردم تخفیف کردند و بر عبد
اکتفا نمودند عبد بن حمید مشهور شد از سر دو صد سال هجری از وطن خود رحلت نمود و شوق
طلب علم حدیث او را در جوانی پیدا گشت از یزید بن هارون و عبد الرزاق و محمد بن بشیر
و دیگر ائمه فن حدیث استفاده نموده مسلم رحمه الله صاحب صحیح و ترمذی رحمه الله و دیگر محدثین
از وی روایات بسیار دارند و بخاری رحمه الله بطریق تعلیق از وی در دلائل النبوة از صحیح خود روایت
دارد نام او عبدالحمید گفته از ائمه این فن بود و خیلی ثقه و معتبر در سنه ۲۴۳ دو صد و چهل و
سه رحلت اوست و از تصانیف او یکی این مسند ست که او را مسند کبیر گویند بجهة آنکه
از این مسند انتخابی کرده مسند صغیر درست کرده اند دوم تفسیریست که متداول ست و
مشهور در دیار عرب و دیگر تصانیف نیز دارد مسند حارث بن اسامه باید دانست که
در اصطلاح محدثین اگر کتابی را مرتب بر ابواب فقه نمایند از ایمان و طهارت و صلوة و صوم الی الآخر
آنرا سنن نامند و اگر به صحابه ترتیب دهند مثلاً روایات ابوبکر صدیق رضی الله عنه جدا نویسند

و روایات عمر بن الخطاب رض جدا علی ہذا القیاس آنرا مسند نامند و اگر بر شیوخ خود ترتیب دہند مثلاً
احادیثے کہ از احمد نام شنیدہ باشند جدا نویسند و از محمد نام جدا و علی ہذا القیاس آنرا معجم خوانند
اما بعضے کتب بر خلاف این اصطلاح مسند مشہور شدہ چنانچہ مسند دارمی و این مسند یعنی مسند حارث
بن اسامہ زیرا کہ مسند دارمی بر ابواب مرتب ہست و این مسند بر شیوخ ست اما مرتب نیست
چنانچہ اول مسند او مسند یزید بن ہارون ست میگوید اخبرنا یزید بن ہارون حدثنا زکریا بن ابی
زائدة عن الشعبی عن عبد اللہ بن عمرو بن العاص قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مسلمان
کسے ست کہ مسلمان دیگر از دست و زبان او سالم مانند یعنی کسی را بدست و زبان ایذا نرساند
و بد نگوید و کنیت او نیز ابو محمد ست و ابن ابی اسامة او را نسبت بجد گویند و نام پدر او محمد ست و
نام او ابو اسامة داہر ست و از قبیلہ بنی تمیم ست از ساکنان بغداد ست از یزید بن ہارون و روح
بن عبادہ و علی بن عاصم و واقدی و دیگر علماء حدیث اخذ این علم کردہ مردم معتبر را در استفادہ
از وے و تلمذ از وے تردد بود زیرا کہ وی بر روایت حدیث زر میگرفت و اجرت می خواست اما
ابوحاتم و ابن حبان و ابراہیم حربی و دارقطنی و دیگر محققین این شان یعنے احوال رجال او را
توثیق نمودہ اند و صدوق دانستہ و زر گرفتن او بر روایت حدیث از ان بود کہ مرد فقیر و عیالدار بود
و دختران بے شوہر در خانہ داشت میگفت کہ من شش دختر دارم کہ کلان تر آنہا ہفتاد
و ہفت سالہ و خوردترین آنہا شصت و سہ سالہ است و ہیچ یک را کدخدا نکردہ ام کہ اسباب
تزویج بلسر نیامد و در واند اشتم کہ با غیار ازدواج دہم و اگر خواستگاری آمد فقیر بود نخواستم کہ بسبب
آمدن آن داماد عیال بس زیادہ شود و بار او را بر دارم و بجہت کمال فقر وہم برائے آنکہ موت
نصب العین باشد کفن خود را درست ساختہ بر میخی کہ در دیوار مسکن او بود معلق میداشت برقانی
چون از دارقطنی پرسید کہ احادیث او را در صحاح داخل کنم فرمود البتہ داخل کن نود و ہفت
سال عمر یافت و در سال دو صد و ہشتاد و دو ہجری رحلت نمودہ روز وفات او روز عرفہ بود
مسند بزار و آنرا مسند کبیر نیز گویند اول آن مسند ابی بکر ست و اول مسند ابی بکر رض ما روا
عمر رض عن ابی بکر اول آن این حدیث ست حدثنا سلمة بن شبیب قال حدثنا عبد الرزاق
قال اخبرنا معمر عن الزہری عن سالم عن عبد اللہ بن عمر عن عمر رض و حدثنا عمر بن الخطاب قال

حدثنا الحکم بن نافع ابو الیمان قال حدثنا شعیب بن ابی حمزه عن الزهری قال حدثنی سالم بن عبد الله
انه سمع اباه عبد الله بن عمر ان عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه قال لما تایمت حفصة من خنیس بن
حذافة السهمی وکان من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم قد شهد بدرا توفی بالمدینة قال عمر فلقیت عثمان بن عفان
فعرضت علیه حفصة ان شئت انکحتک حفصة بنت عمر فقال سانظر فی امری فلبثت لیالی ثم لقینی فقال الا ارید ان
اتزوج فی یومی هذا فلقیت ابا بکر فقلت ان شئت انکحتک حفصة بنت عمر فصمت ابا بکر فلم یرجع الی شیئا فکنت اوجد منی
علی عثمان فلبثت لیالی ثم خطب الی رسول الله صلی الله علیه وسلم فانکحتها ایاه فلقینی ابو بکر فقال لعلک وجدت
علی حین عرضت علی حفصة فلم ارجع الیک شیئا قلت نعم قال فانه لم یمنعنی ان ارجع الیک

فیما عرضت علی الا انی قد کنت علمت ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد ذکر حفصة فلم اکن
لافشی سر رسول الله صلی الله علیه وسلم ولو ترکها قبلتها او نکحتها کنیت او ابو بکر و نام او احمد بن عمر بن عبد
الخالق ست و بزار بتقدیم زاے معجمه بر راے مهمله کسی را گویند که تخم فروشی کند و آن کس را در لغت
هندی پنساری نامند و او از اهل بصره است و این مسند کبیر او معلل ست یعنی اسباب خفیه قادحه
در صحت حدیث نیز بیان میکند و این قسم کتاب را در عرف معلل گویند مثلاً بعد از روایت حدیث
حضرت علی از حضرت ابو بکر می گوید و اسما بن الحکم مجهول لم یحدث بغیر هذا الحدیث یعنی حدیث علی
عن ابی بکر ما من مسلم یتوضأ فیحسن الوضوء الحدیث و علی هذا القیاس از هدبة بن خالد که شیخ
بخاری و مسلم ست و همچنین از عبد الاعلی بن حماد و حسن بن علی بن راشد و عبد الله بن معویه جمحی اخذ
علم حدیث نموده ابو الشیخ و طبرانی و عبد الباقی بن قانع و دیگر محدثین عمده شاگردان او بوده و در
آخر عمر خود رحلت نموده ست براے تعلیم علم و نشر احادیثے که نزد خودش بود بر عکس آنچه
متعارف بود که در ایام شباب و تحصیل براے استفاده و تعلم رحلت میکردند و در اصبهان و
در شام مدتها باین نیت صالحه اقامت نمود و خلق کثیر را فیض علم حدیث داد و دارقطنی ذکر او
کرده و ثناء او بیان نموده بعد از ان میگوید که در روایت خطا هم دارد و بیشتر اعتماد بر حفظ و یاد
خود می کرد و نسخه صحیحه را نمی دید باین جهت اکثر خطاهاے واقع می شد و در شام در بلده رمله وفات
یافته در سال دو صد و نود و دو مسند ابی یعلی موصلی و آن بجامع ست در ترتیب ابواب
و صحابه اول او کتاب الایمان ست و میگوید فی احادیث الایمان من مسند ابی بکر و علی هذا القیاس

وتمام آن مسند راسی وشش جزو کرده اند قال فی اول المسند حدثنا سلمة بن شبیب قال حدثنا
هشیم قال حدثنا کوثر قال حدثنا حکیم عن نافع عن ابی عمر عن عمر عن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی
عنه قال قلت یا رسول الله ما نجاة هذا الامر الذی نحن فیه قال من شهد ان لا اله الا الله فهو له
نجاة . وابویعلی معجمی هم دارد و بر ترتیب شیوخ خود و قاعده محدثین است که مسمی بمعجم و احد را مقدم میکنند
وبعد ازان بر ترتیب حروف ذکر اسما شیوخ و روایات ایشان می نمایند چنانچه ابویعلی در اول معجم
میگوید حدثنا محمد بن المنهال قال حدثنا یزید بن زریع قال حدثنا عمارة بن ابی حفصة عن عکرمة
عن عائشة رض قالت قلت یا رسول الله اخبرنی عن ابن عمر بن جدعان قال النبی صلی الله علیه
وسلم وما کان قالت کان ینحر الکوما و یکرم الجار و یقری الضیف و یصدق الحدیث و یوفی
بالذمة و یصل الرحم و یفک العانی و یطعم الطعام و یودی الامانة قال هل قال یوما واحدا اللهم انی
اعوذ بک من نار جهنم قلت لا وما کان یدری ما جهنم قال فلا اذا وابویعلی از محدثان جزیره است
نام او احمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال تمیمی موصلی است شاگرد علی بن الجعد
و یحیی بن معین و دیگر محدثین عمده است وابن حبان وابوحاتم وابوبکر اسماعیلی شاگردان اویند
مردم را در صدق و دیانت و امانت و حلم و تقوی و دیگر صفات محموده در و اعتقاد عظیم بود در روزی
که وفات یافت بازارهای موصل بند شدند و مردم گریان و سوزان بر جنازه او جمع آمدند
و در تصنیف و ترویج علم نیت صالحه داشت محض حسبة لله مشغول تعلیم علم حدیث می بود و او را
ثلاثیات نیز هست که درمیان او و آن سرور سه واسطه می باشد حبان در ثقات ذکر کرده و حافظ
اسماعیل محمد بن الفضیل گفته است که من مسانید بسیار خوانده ام مثل مسند عدنی و مسند ابن
منیع و غیر ذالک لیکن همه مسانید را مثل انهار یافتم و مسند ابویعلی را مثل دریای زخار در
سال دو صد و بست متولد شد و پانزده ساله بود که بشوق طلب علم حدیث ارتحال کرد و عمر
طویل یافت و در سنه سی صد و هفت وفات اوست

صحیح ابوعوانة

و آن مستخرج است بر صحیح مسلم و مستخرج در اصطلاح محدثین عبارت از کتابی است
که برای اثبات احادیث کتاب دیگر نویسند و ترتیب و متون و طرق اسناد همان
کتاب را ملحوظ دارند و سند خود را بوجهی که مصنف آن کتاب درمیان نماند تا شیخ آن

مصنف یا شیخ الشیخ وائمہ جرا بیان نمایند وچون از طریق دیگر نیز مثل آن ثابت شود وثوق واعتماد
برروایت آن مصنف قوت گیرد لیکن این مستخرج را صحیح ازان نامند کہ طرق دیگر در اسانید زائد
کردہ در اطرق واسانید مسلم وقدری قلیل ازمتون نیز زاید کردہ پس گویا کتاب مستقل شد وذہبی
ازان صحیح کتابی جیدہ جدا ساختہ مشہور کردہ است منتقی الذہبی وآن دوصد وسی حدیث ست
در اول صحیح ابوعوانہ این خطبہ واقع شدہ است قال الحافظ ابوعوانۃ الحمد للہ قبل کل مقال وامام کل
رغبۃ وسوال بعد فان یوسف بن سعید بن مسلم المصیصی ومحمد بن ابراہیم الطرطوسی وابا العباس
الغزی والعباس بن محمد حدثونا قالوا حدثنا عبد اللہ بن موسی قال اخبرنا الاوزاعی عن قرۃ بن عبد
الرحمن عن الزہری رحمہ اللہ عن ابی سلمۃ عن ابی ہریرۃ رضی اللہ تعالی عنہ ان رسول اللہ صلی
اللہ علیہ وسلم قال کل امر ذی بال لم یبدا فیہ الحمد فہو اقطع حدثنی یزید بن عبد الصمد الدمشقی وسعد
بن محمد قالا حدثنا ہشام بن عمار قال حدثنا عبد الحمید عن الاوزاعی باسناد مثلہ وسمعت بعض
اصحابنا بدل ہذا التحمید فقال الحمد للہ الذی ابتدأ الخلق بنعمائہ وتعمدہم بحسن بلائہ فوقفت کل امر
منہم فی حیاتہ علی طلب مایحتاج الیہ من غذائہ وسخر لہ من بکلائہ الی استغنائہ ثم احتج علی من بلغ
منہم بالائہ واعذر الیہم بانبیائہ فشرح صدر من احب من اولیائہ وطبع علی قلب من لم یرد ارشادہ
من اعدائہ الذی لم یزل بصفاتہ واسمائہ الذی لایشتمل علیہ زمان ولایحیط بہ مکان فخلق الاماکن
والازمان ثم استوی الی السماء وہی دخان فقال لہا وللارض ائتیا طوعا اوکرہا قالتا اتینا
طائعین فقدرہا احسن تقدیر واخترعہا من غیر نظیر لم یرفعہا بعمد ولم یستعن علیہا باحد زینہا
للناظرین وجعل فیہا رجوما للشیاطین فتبارک اللہ احسن الخالقین وتعالی ان یطلب فی وصفہ
آراء المتکلفین وان یحکم فی دینہ اہواء المتقلدین فجعل القران اماما للمتقین وہدی للمومنین وملجأ
للمتنازعین وحاکما بین المختلفین ودعا اولیاءہ المومنین الی اتباع تنزیلہ وامر عبادہ
عند التنازع فی تاویلہ بالرجوع الی قول رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بذلک نطق محکم
کتابہ اذ یقول جل ثناؤہ یایہا الذین امنوا اطیعوا اللہ واطیعوا الرسول واولی الامر منکم
فان تنازعتم فی شیء فردوہ الی اللہ والرسول ان کنتم تومنون باللہ والیوم الاخر ذلک خیر و
احسن تاویلا احمدہ حمدا یبلغ رضاہ انتہی نام ابوعوانہ یعقوب بن اسحق بن یزید ست واو از

مردم اسفرائن ست وآخرها سکونت به نیشاپور اختیار نموده و در خراسان و عراق و یمن و حجاز و شام و جزیره فارس و اصفهان و مصر و ثغور گردید و از علماء هر دیار جمع حدیث کرده در مذهب شافعی بود و مذهب شافعی را اول کسے که در اسفرائن آورد و رواج داد او ست در فقه شاگرد مزنی و ربیع بود که از اجل اصحاب شافعی اند و او در حدیث شاگرد مسلم بن حجاج و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن یحیی ذہلی ست وطبرانی و اسمٰعیل و ابو علی نیشاپوری و دیگر محدثین عمده شاگردان او یند حاکم در حق او گفته کان ابو عوانة من علماء الحدیث و امثالهم سمعت ابنه محمدا یقول توفی سنة عشرة وثلثمائة **صحیح اسمٰعیلی** و آن مستخرجیست بر صحیح بخاری رحمة الله تعالی علیه و شیخ السنة ابو الفضل ابن حجر از وی انتخابی کرده تعلیقات بخاری را که اسماعیلی وصل آنها نموده جدا نوشته اند و آن را منتقی ابن حجر گویند و از عوالی اسماعیلی در مستخرج این حدیث است و عوالی در اصطلاح محدثین آن احادیث را گویند که صاحب کتاب را نسبت بصاحب کتاب دیگر یا نسبت بسائر مرویات خودش علو اسناد دران واقع شود و وسائط فیما بینه و بین الرسول کمتر شوند و این علو مطلق ست و اگر نسبت بیکی از شیوخ و ائمه قلت وسائط حاصل شود علو نسبی نامند قال الاسمٰعیلی فی حدیث من کذب علیّ اخبرنا ابو خلیفة قال حدثنا عبد الوارث عن عبد العزیز بن حبیب عن انس ابن مالک رضی الله تعالی عنه قال ما منعنی ان احدثکم حدیثا کثیرا الا انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من تعمد الکذب علی فلیتبوأ مقعده من النار و چون بخاری را در احادیث انس غالبا چهار واسطه میباشد و چون اسماعیلی بسیار متاخر ست از بخاری و نادر افتد این معنی درین حدیث حاصل شد پس نهایت علو بهم رسید و کنیت اسماعیلی ابو بکر ست و نام احمد بن ابراهیم بن اسمٰعیل بن العباس الاسماعیلی ست در شهر جرجان امام وقت بود در فقه و در حدیث مردم او را مقتدای شهر دانند در سنه ۲۷۷ دو صد هفتاد و هفت بعد از وفات بخاری به بست و یک سال متولد شده و در اوائل او را شوق طلب علم حدیث دامن گیر شده اما اهل و اقارب او برحلت و سفر او رضا نمیدادند و او را بچاپلوسی و حیله ها ازین کار باز میداشتند تا آنکه خبر موت محمد بن ایوب رازی که یکے از محدثان عمده آن وقت بود باو رسید بمجرد شنیدن این خبر حالت او متغیر شد و در خانه خود در آمد و جامهاے خود بدرید و فریاد و فغان آغاز کرد و

تاک بر سر می باشید تمام اقارب واہل خانہ او جمع آمدند واز سبب این پرسیدند گفت شما از رفتن بلاد دیدن تا آنکہ ہیچ کس ازین عالم انتقال کرد ومن از علم او محروم ماندم اقارب چون حال او برین منوال دیدند او را تسلی دادند و گفتند حالا نیز علما بسیار در قید حیات اند ہر طرف کہ خواہی سفر کن وازیشان فیض حدیث بگیر و خال او را ہمراہ او کردہ دادند واو از وطن خود ارتحال نمودہ اول در شہر نسا نزد ابو الحسن بن سفیان رسید واز انجا بہ بغداد و کوفہ واہواز و بصرہ و انبار و موصل و جزیرہ و دیگر بلاد اسلام سفر گزید واز ابو یعلی و عبدان وابو خلیفہ جمحی ومحمد بن عثمان بن ابی شیبہ وشیخ زاہد محمد بن عثمان منقابری وابراہیم بن زہیر حلوانی و فریابی و دیگر محدثین عمدہ استفادہ کرد وجامع شد درمیان فقہ وحدیث و ریاست دین و دنیا تا آنکہ بعضے از محدثین عمدہ گفتہ اند کہ او را لائق بود کہ در کتابی مستقل در سنن تصنیف میکرد زیراکہ او بدرجۂ اجتہاد رسیدہ بود وکتب بسیار یاد می داشت وعلم وافر وذہن سلیم او را نصیب شدہ بود نہ آنکہ تابع بخاری باشد واسانید مرویات وی فقط بیان می نماید وراقم حروف گوید ورا این مستخرج او را تصانیف دیگر ہم ہست معجم دارد و مسند کبیر بسیار کلان قریب صد جلد اما آن مسند مشہور نگشتہ و نجات او غرہ صفر سال سہ صد وہفتاد و یک بودہ ہست صحیح ابن حبان کہ او را تقاسیم والنواع نیز نامند و ترتیب آن نیز ترتیب مخترع ہست کہ نہ بر ابواب ہست و نہ بر مسانید صحابہ و نہ بر معاجم شیوخ اول اقسام ذکر کردہ ہست و در ان اقسام انواع می آرد مثلاً میگوید النوع السادس والاربعون من القسم الثانی فی النواہی وعلی ہذا القیاس و درین کتاب خطبہ دراز نوشتہ بعضی فقرات آن بدل می چسپد حمد وثنای آن خطبہ نقل کردہ میشود میگوید الحمد للہ المستحق الحمد لآلائہ ؛ المتوحد بعزہ وکبریائہ ؛ القریب من خلقہ فی اعلی علوہ ؛ البعید منہم فی ادنی دنوہ ؛ العلیم بمکنون النجوی ؛ والمطلع علی افکار السر واخفی ؛ وما استجن تحت عناصر الثری ؛ وما جال من الجولان فی خواطر الوری + الذی ابتدع الاشیاء بقدرتہ + وذرأ الانام بمشیتہ + من غیر اصل علیہ افتعل + ولا رسم من سوم امتثل + ثم جعل العقول مسلکا لذوی الحجا + وملجأ فی مسالک اولی النہی + وجعل اسباب الوصول + الی کیفیۃ العقول + وما شق لہم من الاسماع والابصار + والتکلف للبحث والاعتبار +

فاحکم لطیف ما دبر + واتقن جمیع ما قدر + ثم فصل بانواع الخطاب +
اهل التمیز والالباب + ثم اختار طائفة لصفوته + وهداهم لزوم طاعته
من اتباع سبیل الابرار + فی لزوم السنن والآثار + فزین قلوبهم بالایمان + و
انطق السنتهم بالبیان + من کشف اعلام دینه + واتباع سنن نبیه +
صلی الله علیه وسلم بالدؤب بالترحل والاسفار + وفراق الاهل والاوطار + فی
جمیع السنن ورفض الاهواء + والتفقه فیها بترک الآراء + فتجرد القوم للحدیث
وطلبوه + ورحلوا فیه وکتبوه + وسألوا عنه واحکموه + وذاکروا فیه ونشروه +
وتفقهوا فیه واصلوه + وفرعوا علیه وما بذلوه + وبینوا المرسل من المتصل
والموقوف من المنفصل + والناسخ والمنسوخ والمفسر من المجمل + والمستعمل
من المهمل والمختصر من المقتصی + والملزوق من المتفصی + والعموم و
الخصوص + والدلیل عن المنصوص + والمباح من المزجور + والغریب
من المشهور + والفرض من الارشاد + والحتم من الابعاد + والعدول
من المجروحین + والضعفاء من المتروکین وکیفیة المعلول والکشف
عن المجهول وما حرف عن المجدول + او قلب من المنحول + من مخامل
التدالیس + وما فیه من التلبیس + حتی حفظ الله بهم الدین علی المسلمین
وصانه عن ثلب القادحین وجعلهم عند التنازع ائمة الهدی + وفی
النوازل مصابیح الدجی + فهم ورثة الانبیاء ومانس الاصفیاء وملجاء الاتقیاء +
ومرکز الاولیاء فله الحمد علی قدره وقضائه وتفضله بعطائه وبره ونعمائه + ومنه والائه

انتہی کنیت او ابو حاتم ونام او محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن معبد ست ونسب
او بزید بن مناق بن تمیم میرسد پس او تمیمی ست وبستی نیز گویند زیراکه در شهر بست که در سیستان
است ساکن بود شاگرد نسائی ست واز ابویعلی موصلی وحسن بن سفیان وابوبکر بن خزیمه
صاحب الصحیح نیز تلمذ نموده از خراسان تا مصر سیر کرده واز هر عالم فیض گرفته سوائے علم حدیث
علوم دیگر هم داشت فقه ولغت وطب ونجوم را نیک میدانست حاکم از وے اخذ کرده

شاگردی نموده وخود ابن حبان درهمین کتاب الانواع گفته است که لعلنا کتبنا عن الفی شیخ
فائده باید دانست که ابن حبان را ابتلائے پیش آمد که وی در بعضی کتب خود گفته النبوة العلم و
العمل مردم برین حرف او انکار کردند ونسبت بزندقه نمودند واز وی روایت حدیث و ملاقات ترک
کرده وبخلیفه وقت این ماجرا رسانیدند وخلیفه فی تحقیق حکم بقتل او نمود تا آنکه از بعضی محدثین ثقات
نیز در حق او گفته اند وذلک نفس فلسفی لیکن انصاف آنست که این کلام او چندان دور از عقائد حقه
نیست چه مراد او آن نیست که نبوت کسبی ست بریاضت در علم وعمل حاصل توان کرد چنانچه
مذهب فلاسفه هست بلکه غرض او آنست که نبوت را لازم ست که نفس ناطقه انسان در علم
وعمل زیادتی بیّن داشته باشد بعد ازان بطریق موهبت او را نبوت عطا می شود چنانچه در قرآن
مجید اشاره بآن معنی میفرماید جائیکه فرموده ست الله اعلم حیث یجعل رسالته واعتقاد آنکه انبیا را هیچ
مرتبه در قوت علمیه وعملیه بر سائر افراد نمی باید که باشد وبطریق تحکم محض یکی را از میان افراد متساویه
به نبوت سرافراز میفرمایند اصلاً از شریعت ودین ثابت نمی شود یا مرادش آن ست که انبیا را
بعد از بخشش نبوت تفوق در هر دو جانب علم وعمل حاصل میگردد ولهذا معصوم میباشند از
خطا وگناه وهمین معنی مجمع علیه جمیع اهل اسلام ست وذهبی در تذکره گفته است وهذا له محمل حسن
اذلم یرد حصر المبتدا فی الخبر ومثله الحج عرفة فمعلوم ان الرجل لایصیر حاجا بمجرد الوقوف بعرفة وانما
ذکر مهم الحج ووفات او در سال سی صد وپنجاه وچهار وبست ودوم شوال روز جمعه بوده است
واز وے تصانیف بسیار مشهور ویادگار ست از انجمله کتاب تاریخ الثقات که متداول ست
واز وے نقل می آرند وکتاب الضعفا نیز متداول ست وعلل حدیث الزهری وعلل
حدیث مالک وما انفرد به اهل المدینة من الشامیین وما انفرد به المکیون وما انفرد به اهل العراق
وما انفرد به اهل خراسان واو را معجمی بر ترتیب مُدن وکتابے در مناقب مالک وکتابے در
مناقب شافعی وکتابے ست مسمی بانواع العلوم واوصاف‌ها سه جلد دارد وکتابیست مسمی بالهدایه
الی علم السنن ودراے ابن نیز تصانیف دارد صحیح حاکم او را مستدرک حاکم نیز گویند مشهور و
معروف ست در خطبه اش سبب تالیف این کتاب چنین میگوید وقد نبغ فی عصرنا هذا جماعة من
المبتدعة یشمتون رواة الاثار بان جمیع مایصح عندکم من الحدیث لایبلغ عشرة الآف هذه

الاسانید المجموعة المشتملة علی الف جزء اقل واکثر کلها سقیمة غیر صحیحة وقد سألنی جماعة من اعیان اهل العلم
بهذه المدینة وغیرها ان اجمع کتاباً یشتمل علی الاحادیث المرویة باسانید یحتج محمد بن اسمعیل ومسلم بن
الحجاج بمثلها اذ لا سبیل الی اخراج ما لا علة له فانهما رحمهما الله لم یدعیا لانفسهما بذلک وقد خرج جماعة
من علماء عصرهما ومن بعدهما علیهما احادیث قد اخرجاها وهی معلولة وقد جهدت فی الذب عنهما فی
المدخل الی الصحیح بما رضیه اهل الصنعة وانا استعین الله تعالی علی اخراج احادیث رواتها ثقات
قد احتج بمثلها الشیخان رضی الله تعالی عنهما وهذا شرط الصحیح عند کافة فقهاء الاسلام ان الزیادة فی
الاسانید والمتون من الثقات مقبولة والله المعین علی ما قصدته وهو حسبی ونعم الوکیل بعد از ان
کتاب الایمان تا آخر ابواب حدیث بسند خود آورده لیکن خطیب بغدادی در حال او نوشته است
کان الحاکم ثقة وکان یمیل الی التشیع وبعضے از علما گفته اند که معنی تشیع او آنست که قائل بود بتفضیل حضرت علی
بر حضرت عثمان که مذهب جمعی از اسلاف هم بود والله اعلم و در بسیاری از احادیث مستدرک
که او حکم بصحت آنها نموده مثل احادیث صحیحین انگاشته علمای اجله او را تخطیه کرده اند و بروے
انکار نموده از انجمله است حدیث الطیر که در مناقب حضرت مرتضی علی مشهور و معروف است
ولهذا ذهبی گفته است که حلال نیست کسی را که بر تصحیح حاکم غره شود تا وقتیکه تعقبات و تلخیصات مرا نبیند و
نیز گفته است احادیث بسیار است در مستدرک که بر شرط صحت نیست بلکه بعضے از احادیث موضوعه
نیز هست که تمام مستدرک بآنها معیوب گشته اما حدیث طیر را طرق بسیار است که ذهبی در رساله
جداگانه جمع نموده از مجموع آن طرق اینقدر ثابت میشود که حدیث را فی الجمله اصلی هست گویند
که در زمان حاکم چهار کس در مملکت اسلام سرآمد محدثین بود دار قطنی در بغداد و حاکم در نیشاپور
و ابن منده در اصفهان و عبد الغنی در مصر و در میان این چهار کس محققین اهل حدیث چنین حکم کرده اند که
دار قطنی در معرفت علل حدیث ممتاز و مستثنے بود و حاکم را در فن تصنیف و ترتیب دخل تمام بود و ابن منده
در کثرت احادیث و معرفت واسعه تفوق داشت و عبد الغنی را در معرفت اسباب تبحر
زاید بود و حاکم را تصانیف بسیار است قریب بهزار جزو میرسد از انجمله معرفت علوم حدیث که بسیار
نافع و مفید است و در ان کتاب در نوع عاشرے که اول انواع ست میگوید واقرب ما یصح
لاقراننا من الاسانید لبعد الرجال ما حدثونا عن احمد بن شیبان الایلی وغیره قال حدثنا سفین بن عیینة

عن عمرو بن دینار عن ابن عمر و عن الزهری عن انس بن مالک و عن عبید الله بن یزید عن ابن عباس
و عن زیاد بن علاقة عن جریر فهذه اسانید لابن عیینة صحیحة و بین رسول الله صلی الله علیه وسلم قریبة
از انجمله تاریخ نیشاپور است و از انجمله کتاب مزکی الاخبار و کتاب المدخل الی علم الصحیح و کتاب الاکلیل
بسیار مفید است و مفسر از وی چاره نیست و کتابیست در فضائل شافعی در تاریخ ابن خلکان
مذکور است که تصانیف او بیک هزار و پانصد جزو رسیده و او را در علوم دیگر هم مهارت بود لیکن چون
شغل حدیث بروی غالب آمد باهمین فن مشهور گشت کنیت او ابو عبد الله است و نام و نسب
او محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم ضبی است و او را طهمانی نیز گویند نسبت بیکی از اجداد
او که طهمان نام داشت و او نیشاپوری است و دران وقت معروف بود بابن البیع بفتح
با موحده و کسره یای تحتیه مشدده زیرا که یکی از آبا و اجداد او بیع بود و بیع را در لغت هندی بیوپاری
نامند تولد او در سنه ۳۲۱ سه صد و بست و یک در ماه ربیع الثانی است و در صغر سن طلب علم
حدیث نموده و پدر و مادر [illegible] او برین کار او را اهتمام و ترغیب و تقید میکردند و در خراسان و
ما وراء النهر و دیگر بلاد اسلام گشته و از دو هزار شیخ روایت حدیث نموده پدر او مسلم را دیده
بود و او از پدر خود روایت دارد و از ابو العباس اصم و ابو عبد الله الاخرم و ابو العباس بن محبوب
و ابو عمرو بن السماک و ابو علی نیشاپوری حافظ عصر خود و دیگر علماء اجله این فن تحصیل نموده و دارقطنی
و ابو ذر هروی صاحب روایت بخاری و ابو یعلی خلیلی و ابو القاسم قشیری و بیهقی و دیگر استادان
این صنعت از وی روایت نموده اند و او را حاکم ازان لقب کرده اند که قاضی شده بود و وفات
او عجب طور واقع شد که روزی در حمام درآمد و غسل برآورد و از انجا برآمد آهی کشید و جان
داد و هنوز لنگ بسته بود و جامهای نپوشیده بود و این واقعه در صفر سال چهار صد و پنج
رو داد و او را بعد از وفات بخواب دیدند می گفت نجات یافتم پرسیدند در چه چیز گفت
در نوشتن حدیث ذهبی در تاریخ گفته است که ابو سعید مالینی در حق کتاب او خیلی اسراف
کرده گفت من مستدرک را از اول تا آخر مطالعه کردم یک حدیث هم بر شرط بخاری و مسلم نیافتم
و انصاف آن است که در مستدرک قدری بسیاری بر شرط این هر دو بزرگ یافته میشود یا بشرط
یکی ازینها بلکه ظن غالب آنست که بقدر نصف کتاب ازین قبیل باشد و بقدر ربع کتاب

ازان جنس ست که بظاهر اسناد او صحیح ست لیکن بر شرط این هر دو نیست و بقدر ربع باقی واهیات
و مناکیر بلکه بعضے موضوعات نیز ست چنانچه من اختصار آن کتاب که مشهور بتلخیص ذهبی ست
خبردار کرده ام انتهی و اهذا علمای حدیث قرار داده اند که بر مستدرک حاکم اعتماد نه باید کرد مگر بعد از
دیدن تلخیص ذهبی کتاب مستخرج علی صحیح مسلم لابی نعیم الاصفهانی اولش کتاب الایمان ست و
اول آن حدیث جبرئیل ست می گوید حدثنا احمد بن یوسف بن خلاد قال حدثنا الحارث بن ابی
اسامة قال حدثنا ابو عبد الرحمن بن یزید المقرئ ح وحدثنا ابو علی بن الصواف قال حدثنا بشر بن
موسیٰ قال حدثنا ابو عبد الرحمن المقری قال حدثنا کهمس بن الحسن عن عبد الله بن بریدة الاسلمی
عن یحیی بن یعمر القرشی قال کان من اول قال بالقدر معبد الجهنی بالبصرة فانطلقت انا وحمید بن عبد
الرحمن الحمیری حاجا جا الی اخر الحدیث المذکور فی اوائل صحیح مسلم و نام و نسب او احمد بن عبد الله بن احمد
ابن اسحق بن موسیٰ بن واقل بن مهران اصبهانی صوفی ست در سال سی و شش صد و سی و شش
متولد شده و شش ساله بود که او را بطریق تبرک مشائخ عمده حدیث اجازت دادند که از جمله آنها
ابو العباس اصم و خیثمه بن سلیمان طرابلسی و جعفر خالدی و شیخ معمر عبد الله بن عمر شوذب ست و
او باین خصوصیت متفرد ست بعد از انکه چون جوان شد سماع کثیر از اجله مشائخ حدیث حاصل
کرد و تخمی که در زمین استعداد او از طفل افشانده بود بار آورد و از طبرانی و از ابو الشیخ و از جعابی
و ابو علی الصواب و ابو بکر اجری و ابن خلاد نصیبی و فاروق بن عبد الکبیر خطابی استفاده تامه نمود
بعد از ان چون بمرتبه شیخوخت و افاده رسید حفاظ فن حدیث بسوی او تفرع آوردند و بر در
او هجوم نمودند و استفادها کردند بجهت علو اسانید و وفور علم و حفظ او رغبت این مردم بجناب
او زیاده از اقران بود خطیب بغدادی از اخص تلامذه او ست و ابو سعید مالینی و ابو صالح موذن
و ابو علی حسن بن احمد حداد و ابو سعید محمد بن محمد بن المطرز و ابو منصور محمد بن عبد الله شروطی و دیگر
محدثین بسیار شاگردان او یند و از نوادر کتب او کتاب حلیة الاولیا ست که نظیر آن در اسلام
تصنیف نه شده و از صبح تا وقت ظهر به حضور او قرائت حدیث میکردند و چون از مجلس بر
میخواست و بخانه میرفت در راه نیز بقدر یکجز و مردم بر وے می خواندند و او هرگز ملول و تنگ دل
نمی شد و نوبت او در اشتغال بعلم حدیث بحدی رسیده بود که او را غذائے غیر از استماع حدیث

در تصنیف آن نبود و کتاب حلیة الاولیا در حضور او آن قدر شهرت و رواج پیدا کرد که در نیشاپور بچهار صد دینار خریده شد و اول کسی که از اجداد او بشرف اسلام مشرف شده مهران ست و او مولای عبد الله بن معاویة بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بود و اصفهان و صبهان معرب سپاهان ست که بعضے از ملوک عجم برائے سکونت لشکر خود آماده ساخته و شهر سپاهان نام گفته بود و بالفعل از بلاد مشهوره عراق عجم و دار السلطنت آنجا ست و ابو نعیم را تصنیف بسیار ست از آن جمله است کتاب معرفة الصحابه و کتاب دلائل النبوت در دو جلد و کتاب المستخرج علی البخاری و کتاب المستخرج علی مسلم و کتاب تاریخ اصفهان و کتاب صفة الجنة و کتاب الطب و کتاب فضائل الصحابه و کتاب المعتقد و رسائل مختصره دیگر هم دارد و در سنه ۴۳۰ چهار صد و سی ام ماه محرم رحلت از آخرت کرد و هفتاد و چهار سال عمر داشت و درهمین سال عبد الملک بن بشر بغدادی که مسند و محدث عراق بود وفات کرد و مفسر مشهور ابو عبد الرحمن اسمعیل بن احمد الحیری نیز درین سال وفات یافت خطیب از وی نیز اخذ کرده چنانچه صحیح بخاری را بتمامه در سه مجلس بر وے خوانده و آن از جمله غرائب ست و ابو عمران فارسی محدث دیار مغرب نیز درهمین سال وفات یافت مسند الدارمی برخلاف اصطلاح مشهور به مسند گشته اول ثلاثیات آن مسند در باب البول فی المسجد این حدیث ست اخبرنا جعفر بن عون قال اخبرنا یحیی بن سعید عن انس قال جاء اعرابی الی النبی صلی الله علیه وسلم فلما قام بال فی ناحیة المسجد قال فصاح اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم فکفهم عنه ثم دعا بدلو من ماء فصبه علی بوله نام و نسب این بزرگ عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل ابن بهرام بن عبد الصمد التمیمی الدارمی السمرقندی ست صاحب رحلت و اسفار ست اکثر بلاد اسلام را گشته و علم حدیث را از بلدان بعیده جمع کرده مسلم بن الحجاج صاحب صحیح و ابو داؤد و ترمذی و عبد الله پسر امام احمد بن حنبل و محمد بن یحیی ذہلی از وے روایت می کنند عبد الله پسر امام احمد از پدر بزرگوار خود نقل کرده که حافظان علم حدیث در خراسان چار کس اند ابو زرعه رازی و محمد بن اسماعیل بخاری و عبد الله بن عبد الرحمن دارمی سمرقندی و حسن بن شجاع بلخی بوقتی که خبر وفات او محمد بن اسمعیل رسید سر نگون کرد و انا لله وانا الیه راجعون خواند و اشک جاری گشت باز این بیت بر زبان راند و حالانکه گاہے شعر نمیخوانده اند مگر آنچه در حدیث وارد شده

بنا بر ضرورت روایت که بزبان او میگذشت شعر ان تبق تفجع بالاحبة کلهم . وفناء نفسک لا ابا لک
افجع . تولد دارمی در سنه وفات عبد الله بن المبارک ست و آن سال یک صد و هشتاد و یک
است از هجرت و وفات او روز عرفه که پنجشنبه بود و دفن او روز جمعه اتفاق افتاد که یوم النحر بود در
سال دو صد و پنجاه و پنج آنچه در نسخه ابو الوقت از مسند دارمی موجود است سه هزار و یک صد و پنجاه
و هفت حدیث است که در یک هزار و چهار صد و هشت باب متفرق آورده و الله اعلم
سنن دارقطنی املائی سند او خماسی ست و این کتاب چند نسخه است روایت ابن بشران
از دارقطنی و روایت ابو طاهر کاتب ازوی و روایت توقانی و در میان هر سه نسخه تفاوت و اختلاف
واقع ست اما در تقدیم و تاخیر و زیادت و نقصان در نسب و نسبت بعضے رواة و در الفاظ اما
در اصل احادیث هیچ اختلاف نیست احادیث در هر نسخه ازین نسخ سه گانه بالاستیفاء مذکور اند مگر
کتاب السبق که در روایت ابن عبد الرحیم موجود نیست و در اول سنن او حدیث قلتین ست و
در تکثیر طرق و اسانید این حدیث مبالغه تمام نموده است پنجاه و چهار سند برائے این حدیث ذکر
کرده از آن جمله در نه سند باین لفظ آورده اذا کان الماء اربعین قلة اول این نه از جابر بن عبد الله
است و آنرا تضعیف نموده باقی از ابن عمر رضی الله تعالی عنه که در بعضے آن لم ینجس واقع است و در
بعض دیگر لم ینجسه شیء و چهل و پنج طریق دیگر یکے از آنها از ابو هریره است باین لفظ ما بلغ من الماء
قلتین فما فوق ذلک لم ینجسه شیء و دوم ابن عباس باین لفظ اذا کان الماء قلتین فصاعدا لم ینجسه شیء
و باقی از ابن عمر و در بعض آن روایات عن ابن عمر عن النبی صلی الله علیه وسلم و در بعضے دیگر عن ابن عمر
عن ابیه بلفظ اذا کان الماء قلتین بالجمله این همه دلالت بر قوت حافظه و استیفاء او دارد و نام و نسب او
علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن دینار بن عبد الله ست و کنیت او ابو الحسن
در مذهب شافعی ست و در مسکن بغدادی دارقطنی ست و دارقطن بضم قاف معجمه محله کلان
است در بغداد و در سال سه صد و شش متولد شده از ابو القاسم بغوی و ابو بکر ابن ابی داود
و ابن صاعد و حسین محاملی و دیگر علماء بسیار سماع حدیث حاصل کرده و در بغداد و کوفه و بصره و شام
و واسط و مصر و دیگر بلدان اسلام گردیده و حاکم و عبد الغنی منذری صاحب ترغیب و ترهیب و
تمام رازی صاحب فوائد مشهوره و ابو نعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیا ازوی تلمذ و شاگردی

کرده اند و در علم قرائت و نحو نیز دستگاه تمام داشت و در فن معرفت علل حدیث و اسماء الرجال بی
نظیر وقت و یگانهٔ عصر خود بود چنانچه خطیب و حاکم و دیگر ائمهٔ این صنعت بتفوق او گواهی داده اند
و با نسبت فقها و علم ادب و شعر را نیز نیکو ورزیده بود گویند که دواوین جماعهٔ شعراء یاد داشت در نو
جوانی در مجلس اسماعیل صفار می نشست روزی از املاء صفار مذکور جزوی می نوشت و صفار
املا میکرد صفار با او می گفت که سماع تو صحیح نیست زیرا که در نوشتن مشغولی و فهم حدیث خوب نمی کنی
دارقطنی گفت حضرت را یاد هست که چند حدیث املا فرموده اند صفار گفت نه دارقطنی گفت تا
حال هژده حدیث املا فرموده اند حدیث اول از فلان شیخ و او از فلان تا آخر سند و متنه کذا و حدیث
ثانی از فلان شیخ تا آخر سند و متنه کذا و علی هذا القیاس تمام آن حدیث را مع الطرق والاسانید از یاد
از بر خواند تمام اهل مجلس را از قوت حافظهٔ او تعجب روداد روزی از وی پرسیدند که مانند خود دیگری را
دیده هیچ جواب نگفت و این آیه برخواند فلا تزکوا انفسکم و از لطائف و ظرائف او آنست که روزی
ابوالحسن بیضاوی مردی را که از دور برای طلب حدیث آمده بود بحضور او آورد و گفت که این مرد
غریبست از دور آمده باید که چند حدیث بروی املا فرمای دارقطنی تعلل نمود و گفت مرا فراغت
و فرصت ندارم تا آنکه ابوالحسن بیضاوی پرنجد شد دارقطنی بروی زیاده بر بیست سند بروی املا کرد
و متن آن همه همین حدیث بود نعم الشیء الهدیة امام الحاجة آن مرد غریب روز دیگر هدیه مناسب آورد پس
او را نزدیک خود نشانید و بروی هفده سند املا نمود متن آنهمه این حدیث بود اذا اتاکم کریم قوم
فاکرموه و نیز از لطائف او آنست که روزی نوافل می خواند شخصی متصل او نشسته نسخهٔ حدیث
می خواند و دران نسخه در اسماء بعضی رواة نسیر واقع شده بود بنون و سین مصغر آن خواننده بشیر خواند
بباء موحده و شین معجمه دارقطنی در نماز گفت سبحان الله خواننده یسیر خواند بضم یا و تحتیه چون دارقطنی
دید که وی بلفظ صحیح متنبه نشد و یسیر خواند باز دارقطنی سبحان الله گفت خواننده سکوت کرد او تا آواز بلند خواند
ن والقلم وما یسطرون و نیز روزی در نوافل بود خواننده حدیث عمرو بن شعیب را عمرو بن سعید
خواند دارقطنی سبحان الله گفت خواننده اعاده سند نموده درین لفظ متوقف شد دارقطنی این آیت تلاوت
نمود یا شعیب اصلوتک تامرک وفات او روز پنجشنبه هشتم ذیقعده سال هشتاد و پنج بعد از سه صد است
ابونصر بن ماکولا گفته است که من در خواب دیدم که گویا از فرشتگان حال دارقطنی می پرسم که در آخرت

چون شده مر گفتند که اورا در جنت امام می گویند **سنن ابی مسلم الکشی** ثلاثیات بسیار دارد
و او را کشی بفتح کاف عجمی و کجی نیز گویند اول ثلاثیات او این حدیث ست فی باب فضل الصدقة
حدثنا عمرو بن محمد القتبانی قال حدثنا عبد الله بن نافع الانصاری انه اخبرنا عن جابر بن عبد الله ان
رسول الله صلی الله علیه وسلم قال من احیا ارضا میتة فله منها اجر و ما اکلت العافیة منها فهو له صدقة
کنیت او ابو مسلم و نام او ابراهیم بن عبد الله البصری ست و همین کتاب سنن او مشهور ست چون
این سنن را جمع کرد از اسماع او فارغ گشت و نزد محدثین روایت نمود ده هزار درهم شکرانه این نعمت
تصدق نمود بر فقرا و جماعه کثیر را از مشتغلان بعلم حدیث و دیگر اعیان دعوت نمود و طعام عام تکلف
پخت گویند هزار دینار درین دعوت صرف کرد و روزی که در بغداد آمد مردم برای روایت حدیث
از وی هجوم آوردند در رحبه غسان که فراخ ترین مکانات بغداد بود جلوس نمود و مردم گرداگرد او ایستاده
شدند و هفت کس برای ابلاغ آواز او تعیین شدند که یکی بدیگری برساند تا مردم دور دست بشنوند
بعد از فراغ ازین مجلس مردم شمار کردند یک هزار و چهل و چند صاحب دوات و قلم در ان مجلس حاضر بود
که می نوشت سوای نظارگیان و شنوندگان چنانچه خطیب در تاریخ بغداد این حکایت را آورده
وفات او در سنه ۲۶۲ دو صد و شصت و دو بوده است **سنن سعید بن منصور** این کتاب هم
ثلاثیات بسیار دارد چنانچه در اول سنن که باب الاول ست می گوید حدثنا هشیم بن بشیر قال حدثنا
حصین بن عبد الرحمن قال اخبرنا عبد الرحمن بن ابی لیلی ان رسول الله صلی الله علیه وسلم اهم الصلوة
کیف یجمع الناس لها قال لقد هممت ان ابعث رجالا فیقوم کل رجل منهم علی اطم من آطام المدینة
فیؤذن کل رجل منهم من یلیه فلم یعجبه ذلک فذکروا الناقوس فلم یعجبه ذلک فانصرف عبد الله بن زید منها
اهم رسول الله صلی الله علیه وسلم فاری الاذان فی منامه فلما اصبح غدا فقال یا رسول الله رأیت رجلا
علی سقف المسجد علیه ثوبان اخضران ینادی بالاذان فزعم انه اذن مثنی مثنی الاذان کله فلما فرغ
قعد قعدة ثم دعا فقال مثل قوله الاول فلما بلغ حی علی الصلوة حی علی الفلاح قال قد قامت الصلوة
قد قامت الصلوة الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله فقام عمر بن الخطاب فقال یا رسول الله صلی الله
علیه وسلم وانا قد اطاف بی اللیلة مثل الذی اطاف به فقال ما منعک ان تخبرنا فقال سبقنی عبد الله
بن زید فاستحییت فاعجب بذلک المسلمون فکانت سنة بعد و امر بلال فاذن کنیت او

ابو عثمان و نام او سعید بن منصور بن شعبه ست مروزیست و گویند در اصل طالقانیست و آخرها در بلخ سکونت ورزیده و چون عمر او باخر رسید در مکه معظمه مجاورت اختیار نموده همانجا وفات یافت در رمضان سنه ۲۲۶ دویست و نه و عمر او مابین هشتاد و نود بود از امام مالک سماع موطا و دیگر احادیث حاصل نموده و از لیث بن سعد و ابو عوانه و فلیح بن سلیمان و دیگر محدثین آن طبقه استفاده کرده و از امام احمد و مسلم و ابوداؤد و خلائق بسیار روایت کرده امام احمد او را بسیار تعظیم میفرمود و ثنا و تعریف میکرد و ابوحاتم او را توثیق و تعدیل واجبی نموده قوی الحفظ بوده قریب ده هزار حدیث از یاد بیرون میسانید مصنف عبد الرزاق اکثرش ثلاثی ست و طرفه اینست که مصنف خود را ختم کرده ست بشمائل و شمائل را ختم بر ذکر موے آنحضرت تمام کرده می گوید حدثنا معمر عن ثابت عن انس رضی الله تعالی عنه قال کان شعر النبی الی انصاف اذنیه کنیت او ابوبکر و نام و نسب او عبد الرزاق بن نافع حمیریست بالولاء ساکن صنعاء ست که دار الملک یمن ست از عبید الله بن عمر عمری روایت قلیل دارد و از ابن جریج و اوزاعی و ثوری استفاده بسیار نموده امام احمد حنبل و اسحاق بن راهویه و یحیی بن معین از وے استفاده حدیث کرده اند و از اجل تلامذه معمر ست تا هفت سال در صحبت او بوده ست و لهذا در حفظ حدیث معمر مشهور و ممتاز ست و روایت او در صحاح سته واقع ست و در وے هیچ عیب نیافته مگر آنکه فی الجمله تشیع داشت اما غالی نبود و با وصف این تشیع می گفت که جرأت بر تفضیل امیر المومنین علی بر امیر المومنین ابوبکر و عمر نمی توانم کرد و دل من با این یاری نمی دهد زیرا که از امیر المومنین علی آن قدر متواتر شده که هر ابرین هر دو تفضیل نمیدهد که بسر حد یقین انجامیده و کار شیعی نیست که از فرموده امیر المومنین علی تجاوز کند در نصف شوال سال دو صد و یازده وفات اوست و عمر طویل یافت هشتاد و پنج سال زیست مصنف ابی بکر بن ابی شیبه اولش کتاب الطهارت ست و اول باب ما یقول الرجل اذا دخل الخلاء میگوید حدثنا هشیم بن بشیر عن عبد العزیز بن صهیب عن انس بن مالک رضی الله تعالی عنه قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا دخل الخلاء قال اعوذ بالله من الخبث والخبائث کنیت او ابوبکر و نام او عبد الله بن محمد بن ابی شیبه ابراهیم بن عثمان العبسی ست یعنی از موالی ابن عبس بباء موحده ساکنه بعد العین المهمله در نجاسه صورت مشتبه در کتب حدیث وارد میشود

وعلامت فارقه درمیان هر سه صورت آنست که اگر آن شخص که در نسبت او این صورت باشد از اهل
کوفه هست پس عبسی ست بباء موحده وسین مهمله واگر از اهل بصره است پس عیشی است بیاء تحتیه
وشین معجمه واگر از اهل شام ست پس عنسی ست بنون وسین مهمله وابوبکر از اهل کوفه است و
در اسولے این مصنف مسند بست دیگر وبعضے تصانیف هم دارد واز شریک بن عبدالله
قاضی کوفه وابوالاحوص وعبدالله بن المبارک وسفیان بن عیینه وجریر بن عبدالحمید واقران اینها
استفاده علم حدیث کرده واز وی ابوزرعه وبخاری ومسلم وابوداود وابن ماجه وخلایق بسیار استفاده
این علم کرده اند از ائمه این فن ست ابوزرعه رازی گفته که در زمان ما علم حدیث منتهی شده بود بچهار
کس ابوبکر بن ابی شیبه که در سرد حدیث یکتا بود واحمد بن حنبل در فقه حدیث وفهم آن
وابن معین در جمع وتکثیر حدیث ممتاز وعلی بن المدینی در علم مخرج حدیث وعلل آن یگانه ولی بهتا
اما در وقت مذاکره ابوبکر بن ابی شیبه احفظ ترین همه اهل عصر بود ودر ترتیب وتهذیب کتاب نیز
او را ازین اقران خود امتیاز حاصل ست در محرم سال دو صد وسی وپنج رحلت بدار القرار نمود

کتاب الاشراف فی مسائل الخلاف لابن المنذر کتابی ست بغایت نفیس در وے
اختلاف علمای مع الدلائل ذکر کرده واحادیث را بوجهی سرد نموده که اجتهاد واستنباط آسان گشته
اول آن کتاب این ست ذکر فرض الطهارة اوجب الله تعالی الطهارة للصلوة فی کتابه فقال
جل ثناءه یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم
وارجلکم الی الکعبین وقال یا ایها الذین امنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون ولا
جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا ودلت الاخبار الثابتة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم علی وجوب
فرض الطهارة للصلوة واتفق علماء الامة علی ان الصلوة لا یجوز الا بها اذا وجد السبیل الیها حدثنا
الربیع بن سلمان قال حدثنا عبدالله بن وهب قال اخبرنا سلیمان قال حدثنی کثیر بن زید عن
الوائد بن رباح عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا یقبل الله صلوة بغیر طهور
ولا صدقة من غلول کنیت او ابوبکر ونام ونسب او محمد بن ابراهیم بن المنذر ست نیشاپوری ست
واو را شیخ الحرم نیز گویند بجهت مجاورت حرم واشتغال به تعلیم علم حدیث در ان بقعه متبرکه وکتابهای
او نادره وقت بود که قبل از وے در اسلام مثل آنها مصنف نه شده از انجمله این کتاب ست

و از ان جمله کتاب المبسوط در فقه و از ان جمله است کتاب الاجماع و کتاب التفسیر و کتاب السنن
و غیر اینها از تصانیف او پایهٔ اجتهاد و تحقیق است در علم فقه و در معرفت اختلافات علما و شناختن
احادیث و دلیل هر یکی خیلی ماهر بود و خود مجتهد بود و تقلید کسی لازم نمی گرفت لیکن شیخ ابو اسحاق او را در
طبقات خود در زمرهٔ فقهای شافعیه نوشته بنابر کثرت توارد اجتهاد او با اجتهاد شافعی و شیخ
ابو اسحاق گفته است که تصانیف او همه را احتیاج است خواه موافق مذهب او و خواه مخالف
مذهب او زیرا که ازین استنباط و طریق اجتهاد را می آموزد و در علم حدیث شاگرد محمد بن میمون و ربیع
بن سلیمان و محمد بن اسمعیل صائغ و محمد بن عبد الله بن عبد الحکیم و دیگر اجلهٔ محدثین است و دمیاطی و یحیی بن
[illegible] بن عمار و ابوبکر بن المقری و دیگر محدثان عمده شاگرد او بوده و در سال سه صد و هژده وفات یافت
سنن کبری تصنیف بیهقی و آنرا بر ترتیب مختصر مزنی مرتب کرده و در دو صد و دو جزو گردانیده است
و در آخر سنن او این باب است باب عدة ام الولد اذا توفی عنها سیدها اخبرنا ابو عبد الله قال اخبرنا
ابو الولید قال حدثنا محمد بن احمد بن زهیر قال حدثنا عبد الله هو ابن هاشم عن معمر و سفیان عن عبد الکریم
عن مجاهد قال ثلثة اشهر و روینا عن عطاء و طاوس و عمر بن عبد العزیز و ابی قلابة کتاب
معرفة السنن و الآثار نیز تصنیف بیهقی است و گفته اند که معنی این نام آن است که معرفة الشافعی
للسنن و الآثار و لهذا تاج الدین سبکی گفته است که فقیه شافعی را چاره نیست ازین کتاب و آن
چهار جلد است و کتاب سنن کبری ده جلد است درین کتاب یعنی معرفة السنن و الآثار می گوید
اخبرنا ابو عبد الله الحافظ قال اخبرنا الزبیر بن عبد الواحد الحافظ قال حدثنی حمزة بن علی العطار بمصر
قال حدثنی الربیع بن سلیمان قال سئل الشافعی رحمة الله تعالی علیه عن القدر فانشاء یقول اذا
شئت کان و ان لم اشاء و ما شئت ان لم تشاء لم یکن خلقت العباد علی ما علمت ففی العلم یجری
الفتی و المسن علی ذا مننت و هذا خذلت و هذا اعنت و ذا لم تعن فمنهم شقی و منهم سعید و منهم قبیح و منهم حسن
کنیت او ابوبکر و نام او احمد بن الحسین و بیهقی نسبت به بیهق است که نام چند دیه است متصل بهم در دست
گروهی نیشاپور که مجموع آن دیهات را بیهق گویند مثل بارده و باریانه و نواح دهلی و کلان تر ازین آن دیهات
خسرو جرد است بکسر جیم که مدفن بیهقی است تولد او در شعبان سال سه صد و هشتاد و چهار است
از حاکم و ابو طاهر و ابن فورک متکلم اصولی و ابو علی رودباری صوفی و ابو عبد الرحمن سلمی صوفی استفاده نموده

وعلوم حاصل کرده ودر بغداد وخراسان وکوفه وحجاز ودیگر معموره‌های اسلام گشته وبا وصف این تبحر وعلو اسناد کتاب سنن نسائی وجامع ترمذی وسنن ابن ماجه نزد او نبود وبر احادیث این هر سه کتاب کما ینبغی اطلاع ندارد ودر علم او حقتعالی برکت عظیم داد وقوت فهم بکمال عطا فرمود واز وی تصانیف عجیبه یادگار ماند مثل آن تصانیف از سابقین رو نداده از جمله تصانیف برگزیده نافعه وی کتاب الاسماء والصفات دو جلد ست وسبکی گفته است که لا اعرف له نظیرا ودلائل النبوت سه جلد وکتاب مناقب الشافعی یک جلد کتاب دعوات الکبیر یک جلد سبکی گفته است که من قسم می خورم برانکه این هیچ کتاب را در عالم نظیری نیست وسنن صغیر دو جلد وکتاب الزهد یک جلد وکتاب البعث یک جلد وترغیب وترهیب هم یک جلد وکتاب الخلافیات دو جلد واربعین کبری واربعین صغری او کتاب الاسرار ودیگر تصانیف بسیار دارد ومجموع تالیفات او بهزار جزو رسید وبر سیرت علمای ربانیین بود ودر زهد وتورع امام الحرمین در حق او گفته است که هیچ شافعی در عالم نیست مگر امام شافعی بروی منت واحسان ست الا ابو بکر بیهقی که منت واحسان او بر شافعی زیرا که در تصانیف خود نصرت مذهب او نموده وبتائید ونصرت او رواج این مذهب دوبالا گشته واو جامع بود در فن حدیث وعلل احادیث وفقه آن ووجه جمع درمیان احادیث مختلفه خوب می دانست وچون در تصنیف کتاب معرفة السنن والآثار شروع کرد یکی از راستان وصلحا بخواب دید که امام شافعی در جای نشسته ودر دست ایشان چند جزو ازین کتاب هست ومی فرمایند که امروز از کتاب فقیه احمد هفت جزو نوشتیم یا خواندیم وفقیهی دیگر نیز امام شافعی را بخواب دید که در مسجد جامع بر تختی نشسته اند ومیفرمایند که امروز از کتاب فقیه احمد یعنی بیهقی فلان فلان حدیث استفاده کردیم محمد بن عبد العزیز مروزی فقیه گفته که مشهور ست که روزی بخواب می بینم که یک صندوق از زمین بآسمان پریده میرود وگرداگرد آن صندوق نور ست بنهایت درخشنده که چشم را خیره میکند می پرسیم که این چه چیز است فرشتگان میگویند که این صندوق تصانیف بیهقی ست که در بارگاه کبریا مقبول شده وفات او دهم جمادی الاولی در ۴۵۸ھ چهارصد وپنجاه وهشت ست انتقال او در شهر نیشاپور واقع شد اما او را در تابوتی نهاده در بیهق آوردند ودر خسروجرد مدفون ساختند گاهی بشعر هم میل می کرد از نظم او این چند بیت ست بلیت

من عز بالمولی فذاک جلیل	ومن رام عزا سواه ذلیل
ولو ان نفسی نادیا ما ملیکها	مضی عمرها فی سجدة لقلیل
احب مناجات الحبیب باوجه	ولکن لسان المذنبین کلیل

کتاب شرح السنة للبغوی اول آن کتاب حدیث انما الاعمال بالنیات واقع ست
بروایت حضرت عمر تا بغوی ده واسطه بآن حضرت صلی الله علیه وسلم میرسد و گاهی به نه و هشت
نیز کنیت او ابو محمد و نام او حسین بن مسعود ست و او را فراء و ابن الفراء نیز گویند زیرا که یکی از آبای
او پوستین میدوخت و می فروخت و پوستین را در لغت عرب فروة گویند و نسبت بوطن او
بغویست و اصل این مقام بغشور ست معرب باغ کور که در میان مرو و هرات واقع ست و
شهریست معمور و آباد و در وقت نسبت شور را حذف کردند بسوی بغ نسبت نمودند بغوی
شد زیرا که بغ ثنائی ست بزیادت واو ثلاثی گشت وی جامع ست در سه فن و هر یک را
بکمال رسانیده محدث بی نظیر و مفسر بی عدیل ست و فقیه شافعی صاحب فقه است و تمام
عمر در تصنیف و درس حدیث و تفسیر و فقه مشغول ماند و درس بی طهارت نمی گفت و در فقه
شاگرد حسین صاحب تعلیقه ست که یکی از اجله شافعیه ست و در حدیث شاگرد ابو الحسن
داودی ست که نام او عبد الرحمن بن محمد و از سائر محدثین ست و از یعقوب بن احمد صیرفی
و علی بن یوسف جوینی و دیگر محدثان نیز فوائد حاصل کرده و صاحب تعبد و قنوت بود و
بقناعت و زهد میگذرانید بر یک پارچه نان خشک در وقت افطار اکتفا میکرد چون مردم
بسیار رنجیدند و گفتند که نان خشک موجب خشکی دماغ خواهد شد نانخورش آن زیت مقرر
کرد وفات او در شهر مرو واقع شده در سنه پانصد و شانزده ۵۱۶ و در مقبره استاد خود
شیخ حسین مدفون گشت معاجم ثلثه طبرانی که کبیر و اوسط و صغیر ست باید دانست که
معجم کبیر او مسند ست بر ترتیب مرویات صحابه مگر مرویات ابوهریره رضی الله تعالی عنه که از مرویات او
هیچ نیاورده و منظور داشت که مسند ابوهریره را جداگانه تصنیف نماید اما میسرش نه شد یا بیشتر
و مشهور نگشت و معجم اوسط او در شش جلد ست و هر جلد کتاب کلانیست و آن بر ترتیب شیوخ
است و از هر شیخ خود که قریب هزار کس باشند آنچه از غرایب و عجائب شنیده است می آرد و این

کتاب او نظیر کتاب الافراد دارقطنی است و افراد و غرائب در اصطلاح محدثین عبارت از
احادیثی است که نزد یک شیخ باشند و نزد یک دیگری نباشند و همین کتاب را یعنی معجم اوسط
را میگفت که جان من است و فی الواقع فضیلت او در علم حدیث و وسعت روایت او ازین
معلوم می شود اما محققین اهل حدیث گفته اند که در وی منکرات بسیار است و منشاش آنست
که غرابت مقتضی همین است و تفرد ثقه که آنرا غریب صحیح گویند یک باب است و معجم صغیر او نیز
بر ترتیب شیوخ است اما دران کتاب بیان شیوخ را ذکر کرده که از انها یک یک حدیث
استفاده نموده و در آخر معجم کبیر میگوید فی حدیث حلب العنز حدثنا عبید بن غنام قال حدثنا ابو بکر
بن ابی شیبة قال حدثنا وکیع عن الاعمش عن ابی اسحق عن عبد الرحمن بن یزید العابسی عن بنت خباب
قالت خرج ابی فی غزاة فی عهد النبی صلی الله علیه وسلم وکان رسول الله صلی الله علیه وسلم یتعاهدنا
فیحلب عنز لنا وکان یحلبها فی جفنة فتمتلئ فلما قدم خباب کان یحلبها فعاد حلابها الاول و در آخر
معجم صغیر در فضائل نساء میگوید حدثنا سمانة بنت حمدان بن موسی بن بنت الوضاح بن حسان الانباریة
بالانبار قالت حدثنا ابی محمد بن موسی قال حدثنا محمد بن عقبة السدوسی قال حدثنا محمد بن حمران
قال حدثنا عطیة الدعاء عن الحکم بن الحارث السلمی رضی الله تعالی عنه قال سمعت رسول الله
صلی الله علیه وسلم یقول من اخذ من طریق المسلمین شبرا طوقه یوم القیمة من سبع ارضین سمعت
ملیحة بنت ابی نعیم الفضیل بن دکین یقول سمعت ابی یقول القران کلام الله غیر مخلوق کنیت طبرانی
ابو القاسم و نام او سلیمان بن احمد بن ایوب مطیر لخمی طبرانی است و در شهر عکا از بلاد شام متولد شده
در سنه ۲۶۰ دو صد و شصت در ماه صفر و در سنه ۲۷۳ هفتاد و سه طلب علم شروع کرد و در اکثر شهرهای
در حرمین و یمن و مصر و بغداد و کوفه و بصره و اصفهان و جزیره و دیگر معمورهاے اسلام گردید و علی
بن عبد العزیز یعنی بشر بن موسی و ادریس عطار و ابو زرعه ثقفی و اقران ایشان سماع دارد و پدر
او حریص و تاکید بر طلب علم حدیث می نمود و او را گرفته به شهرهاے میگشت و بحضور اساتذه
رسانید تصانیف بسیار دارد این سه معجم که حال آن مذکور شد و کتاب الدعا للطبرانی
که صاحب حصن حصین ازان نقل می کند در اولش می گوید قال الحافظ ابو القاسم هذا کتاب
الفته جامعا لادعیة رسول الله صلی الله علیه وسلم حدانی علیه انی رایت کثیرا من الناس قد تمسکوا

بادعیه سجع وادعیة وضعت علی عدد الایام مما الفها الوراقون لا یروی عن رسول الله صلی الله علیه
وسلم ولا عن احد من اصحابه رضی الله تعالی عنهم ولا عن احد من التابعین لهم باحسان مع ما روی
عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من الکراهة للسجع فی الدعاء والتعدی فیه فالفت هذا الکتاب
بالاسانید المأثورة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم وبدأت بفضائل الدعاء وادابه ثم رتبت ابوابه
علی الاحوال التی کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یدعوا فیها فجعلت کل دعاء فی موضعه لیستعمله
السامع له ومن بلغه علی ما رتبناه ان شاء الله تعالی باب تاویل قول الله تعالی ادعونی استجب
لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین حدثنا عبد الله بن محمد بن سعید بن
مریم قال حدثنا محمد بن یوسف الفریابی رح وحدثنا علی ابن عبد العزیز قال حدثنا ابو حذیفة قال حدثنا
سفیان عن منصور عن ذر بن عبد الله المرهبی عن یسیع الحضرمی عن النعمان بن بشیر رضی الله تعالی
عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم العبادة هی الدعاء ثم قرأ ادعونی استجب لکم الخ واین
کتاب هم جلد کلان ست واز تصانیف او کتاب المسالک وکتاب عشرة وکتاب النوادر وکتاب
دلائل النبوة واو را تفسیریست بسیار کلان ودیگر تصانیف بسیار ست که بالفعل یافته نمی شود
وحافظ یحیی بن منده آن همه را مذکور کرده ودر طلب علم حدیث محنت ومشقت بسیار نموده تا سی
سال بر بوریا خفته وراحت وآرام بر خود روا نداشته از استاذ ابن العمید که وزیر مشهور ست
ودر علم عربیت وشعر ولغت سر آمد وقت خود بود ودر دولت دیالمه وزیرے باین قابلیت گذشته
وصاحب ابن عباد که وزیر آن دولت بود شاگرد وتربیت یافته او بود منقول ست که مرا چنین
گمان بود که مثل وزارت در عالم منصبے ومرتبه نمی باشد ودر دنیا در چیزے از لذائذ آن قدر حلاوت
نیافتم که درین منصب می یافتم زیرا که مرجع طبقات مردم گوناگون خلائق بودم تا آنکه روزے
بحضور من درمیان ابو بکر جعابی که از محدثین مشهورین ست وابو القاسم طبرانی مذاکره حدیث
واقع شد طبرانی را دیدم که بکثرت محفوظات خود غلبه میکرد وجعابی را یافتم که بفطنت وذکا سبقت
می نمود واین برد و بات تا دیر کشید واز طرفین آوازها بلند شد وجوش وخروش ظاهر گشت درین
اثنا ابو بکر جعابی گفت که حدثنا ابو خلیفة قال حدثنا سلیمان بن ایوب ابو القاسم طبرانی گفت
که سلیمان بن ایوب منم وابو خلیفه شاگرد من ست واز من روایت حدیث نموده پس چرا از من

این حدیث را روایت نمی کنی که ترا علو اسناد حاصل شود در آن وقت دیدم که ابوبکر جعابی خجالتی کشید که در دنیا مثل آن متصور نیست و من در دل خود گفتم که کاش من طبرانی می بودم و فرحتی و غلبه که نصیب طبرانی شده مرا حاصل می شد و من وزیر نمی بودم که ازین قسم تحصیل فضائل و اسباب جاه محروم ماندم راقم حروف گوید این تمنا و آرزو ے هم از بقائی وزارت و ریاست او بود و الا علمای ربانیین را بسبب این غلبه ها ے تغیری نمی شود و نفس ایشان بحرکت نمی آید و لکن المرء یقیس علی نفسه بالجمله طبرانی در توسع علم حدیث و کثرت روایت آن ممتاز و مستثنی بود و ابو العباس احمد بن منصور شیرازی گفته است که من از طبرانی سه لکه حدیث نوشته ام و او را در آخر عمر زنادقه یعنی فرقه قرامطه از اسمعیلیه که دران زمان اعداے اهل سنت بودند بجهت آنکه مذاهب ایشان را باحادیث رد می کرد سحر کردند و هر دو چشم از بصارت ظاهری عاری گشت بست و هشتم ذیقعده سال ۳۶۰ سی صد و شصت وفات اوست و حافظ ابونعیم اصبهانی صاحب حلیة الاولیاء بر وے نماز جنازه گذارد و صد سال و ده ماه عمر اوست

معجم اسماعیلی

سابق در ذکر صحیح اسمعیلی که مستخرج بر بخاری است احوال او مفصل مرقوم گشته حالا از ابتدائے معجم چند فقره نقل کرده شود تا حال این کتاب او روشن شود میگوید الحمد لله حمدا کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله - وکما یقتضیه تتابع نعمه وافضاله - وصلی الله علی نبیه - محمد نبی الرحمة والرسالة وعلی اله وسلم کثیرا اما بعد فانی استخرت الله تعالی فی حصر اسامی شیوخی الذین سمعت منهم کتبت عنهم و قرات علیهم الحدیث و تخریجها علی الحروف المعجمة لیسهل علی الطالب تناوله و لیرجع الیه فی اسم ان التبس او اشکل او الاقتصار منهم لکل واحد علی حدیث واحد یستغرب او یستفاد او یستحسن له و حکایة لیضاف الی ما اردت من ذلک جمع احادیث تکون فوائد فی نفسها و تبین حال و سمت طریقته فی الحدیث لظهور کذبه او اتهامه به او خروجه عن جملة اهل الحدیث لجهله به والذهاب عنه فمن کان عندی منهم ظاهر الحال لم اخرجه فیما صنفت من حدیثی واثبت اسامی من کتبت عنه فی صغری املاء بجبل سنة ثلاث و ثمانین و مائتین و انا یومئذ ابن ست سنین فضبطه ضبط مثلی من یدرکه المتامل له من خلل ذلک علی انی لم اخرج من هذه البابة شیئا فیما صنفت من السنن و احادیث الشیوخ والله اسال التوفیق لاستتمامه فی خیر و عافیة و ان ینفعنی به و غیری فتحت ذلک

باحمد یکون مفتحه باسم النبی صلی الله علیه وسلم تیمنا وتبرکا فحسن لی بدا الابتداء بالالف من الحروف المعجمة
واذا کان محمد واحمد یرجعان الی اسم واحد فان الله عز وجل قال فی کتابه فی بشارة عیسی ومبشرا
برسول یاتی من بعدی اسمه احمد کما قال محمد رسول الله وما محمد الا رسول وقال رسول الله صلی
الله علیه وسلم ان لی اسماء انا محمد وانا احمد وقد کان ابو محمد عبد الله بن محمد بن ناجیة یقول حدثنا احمد
بن الولید بن السری فاقول محمد ایها الشیخ فیقول محمد واحمد واحد وابتدأت بهذا الجمع فی
الجمادی الاولی من سنة احدی وستین وثلثمائة عصمنا الله من الذلل فی القول والعمل ودرباب
محمدین در ترجمه ابوبکر محمد بن صالح بن شعیب تمام میگوید واین سند از عوالی اوست بنا بران مرقوم
گشت حدثنا ابن صالح بن شعیب املاء بالبصرة حدثنا نصر بن علی عن یزید بن هارون عن عاصم
الاحول قال دخلنا علی انس بن مالک رضی الله تعالی عنه نعزیه علی ابن له فقلنا یا اباحمزة
انا نرجوا النعیم قال واکثر من ذلک سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول الموت کفارة
لکل مومن کتاب الزهد والرقائق تصنیف عبد الله بن المبارک بالفعل رائج ومشهور
انتخاب اوست که حافظ ضیاء الدین ابو عبد الله بن محمد بن عثمان بن سلیمان صوفی زرزاری
نموده ومقبول عوام وخواص گشته ودر اصل این کتاب بروایت حسین بن مروزی رائج و
مشهور گشته واز وی شاگرد وی ابو محمد بن یحیی محمد بن صاعد روایت نموده زیادات بسیار
واقع ست بعضی از انها زیادات مروزی ست از غیر ابن المبارک وبعضی از زیادات ابن صاعد
از شیوخ خود بهرحال بالفعل منتخب او که در اجازات وسماعات بکار برده میشود اولش این
حدیث ست قال الامام الجلیل الحافظ ابو عبد الرحمن عبد الله بن المبارک الحنظلی المروزی اخبرنا
یونس الزهری قال اخبرنا السائب بن یزید ان شریکا الحضری ذکر عند رسول الله صلی الله علیه
وسلم فقال ذلک رجل لا یتوسد القرآن راقم الحروف میگوید در معنی این کلمه علماء حدیث را اختلاف
بسیار ست وآنچه از شیخ خود یاد دارم آنست که معنی توسد تکیه کردن ست در خواب وغرض آن
است که چون قوت حافظه درست ست وقرآن محفوظ بمنزله تکیه است که زیر سر باشد نباید که شخص کسل
تهجد نماید وقرآن را بجای تکیه گذاشته بخواب رود والله اعلم هرچند رتبه ابن المبارک برتر ست از انکه
درین مختصر تعریف وتوصیف بآن کرده شود مثل امام مالک وامام اعظم وامام شافعی وامام احمد

بن حنبل و لهذا از اطالت در مذکورات این بزرگان کناره کرده شد و در حقیقت محتاج الیه نیست
اما چون این بزرگ با وصف جلالتی که دارد مذهب او متبوع نیست تا مردم بر احوال او کما ینبغی
مطلع شوند بنابران بعضی از احوال ایشان نگاشته می آید کنیت ایشان ابو عبد الرحمن و نام
ایشان عبد الله بن المبارک بن واضح الحنظلی ست بالولا مسکن ایشان مرو ست و نسبت بآن
ایشان را مروزی گویند و پدر ایشان مبارک غلام ترک بود مملوک تاجری از تاجران همدان و آن تاجر
از بنی حنظله بود که قبیله ایست از بنی تمیم و در تاریخ عامری مذکور ست که پدر ایشان مبارک نخلی متنوع
مشتغل بود مالکش او را داروغه باغ خود کرده بود روزے فرمود که اے مبارک یک انار ترش بیار
مبارک رفته یک انار آورد آن انار شیرین آمد مالک گفت که من گفته بودم که انار ترش بیار مبارک گفت من چه قسم توانم شناخت که انار
ترش کدام درخت میدهد و انار شیرین کدام هر گاه چشیده باشم بشناسم گفت تا حال نچشیده گفت برای آنکه چشیدن را
من اجازه نداده احتیاط و پاسداری لازم خدمت من ست بجای آرم مالکش از دیانت و امانت او بسیار راضی شد و گفت
که تو قابل آنی که در مجلس من باشی و باغبانی بدیگری سپرد تا آنکه روزے در مقدمه کدخدای دختر
خود که بحد جوانی رسیده بود ازو مشوره پرسید مبارک گفت که عربان جاهلیت برای نسب و حسب
دختران خود میدادند و یهودان برائے مال و نصاری برای جمال و در اسلام دین را اعتبار ست
ازین هر چهار راه هر چه پسند خاطر باشد باید فرمود عقل او بسیار خوش آمد مالکش بخانه خود رفت و والده
آن دختر این مشوره بیان نمود و گفت میخواهم که این دختر را بمبارک دهم که در ورع و تقوی و دینداری
سر آمد زمانه است گو غلام ست مادرش نیز راضی شد دختر را باو دادند از آن دختر عبد الله بن مبارک
بوجود آمد و مال بسیار از آن تاجر بوراثت یافتند و تولد ایشان در سنه هژده و یا نوزده و یک صد
از هجرت ست و تمام عمر ایشان در سفر ها گذشت گاہے بجهاد و گاہے بتجارت در اقالیم
اسلام گشته اند از امام مالک و سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و هشام بن عروه و عاصم احول
و سلیمان تیمی و حمید طویل و خالد حذاء و دیگر علمای تبع تابعین و صغار تابعین اخذ علم حدیث نموده اند
و سائر طبقات عمده محدثین شاگردان ایشان از عبد الرحمن بن اسحق و یحیی بن معین و ابوبکر
و عثمان پسران ابی شیبه و امام احمد بن حنبل و حسن بن عرفه و از عجائب آن که سفیان ثوری که از
اجل شیوخ ایشان اند از ایشان ماخذ نموده اند و سفیان ثوری با وجود آن کمال که حیرت در اهل

محال است میسر شود من بسیار جهد نمودم که روز و شب در تمام سال بر وضع ابن مبارک بگذرانم میسرم نیامد بلکه در بعضی اوقات میسر شود کاشکی تمام عمر من برابر سه شبانروزے ابن المبارک می بود و نوبت ابن المبارک بآن حد رسیده بود که بزرگان عمده محبت او تقرب آلهی می جستند ذهبی که از مشاهیر مشائخ حنابله و حنبلی بزرگ کسی ست گفته است که مرا تا ابن المبارک از راه اجازت شش واسطه بهم رسیده و این کمال علو سند من ست بعد ازان گفته است والله انی لاحبه لله وارجو الخیر بحبه لما منحه من التقوی و العبادة والاخلاص والجهاد وسعة العلم والاتقان والمواساة والفتوة والصفات الحمیدة و قتیبه بن سعید بلخی بغلانی که شیخ اصحاب صحاح سته است میگفت خیر اهل زماننا ابن المبارک ثم احمد بن حنبل و در تواریخ ثقات مذکور ست که جماعه از بزرگان در مقامی مجتمع شدند سر آمد اهل زمان خود درین صفات ابن المبارک قرار دادند و در هر باب ازین بابهای تفوق و بیعدیلی او اقرار کردند علم فقه ادب نحو لغت زهد شعر فصاحت شب بیدارے و تهجد گذارے عبادت حج جهاد سوار کاری و سلاح وارے ترک الکلام فیما لا یعنیه انصاف و با یاران خود بحسن صحبت گذرانیدن و مخالفت با آنها نه کردن ایشان گفته اند که من از چهار هزار شیخ جمع علم کردم لیکن روایت نمی کنم مگر از هزار کس و ابن حسن شقیق گفته که روزے کار عشا خوانده همراه ابن المبارک بر آمدم و ابن المبارک میخواست که بخانه خود رود و شب بسیار سرد بود چون بدروازه مسجد رسیدیم من با او مذاکره حدیثی نمودم و او در جواب شروع کرد همانجا استاده بودیم تا آنکه موذن آمد و بانگ فجر گفت فضیل عیاض در حق ابن المبارک گفته است ورب هذا البیت ما رایت عینای مثل ابن المبارک روزی مردم نزد ابن المبارک برای طلب علم حدیث آمدند و گفتند یا عالم المشرق حدثنا سفیان ثوری نشسته بود گفت ویحکم عالم المشرق والمغرب وما بینهما انکنتم تتفاوتون و روزے که ابن المبارک در شهر رقه داخل شد و هارون رشید خلیفه عباسی نیز دران شهر بود در تمام شهر افتاد و غلغله بلند شد مردم دوید یکی از زنان خاصه هارون الرشید از بالا کوشک این شور و غوغا دید و پرسید که این همه چیست و برائے کیست مردم گفتند که عالمی از خراسان آمده است که او را عبد الله بن المبارک میگویند گفت در حقیقت پادشاهت همین ست که این شخص دارد نه هارون رشید که بزور چابک و چوب دستی مردم را جمع می کند ابوبکر خطیب گفته است که از عجائب فن حدیث این ست که از ابن المبارک دو کس روایت حدیث نموده اند معمر بن راشد و حسین بن داؤد

ومابین وفات این هردو فاصله یک صد وسی و دو سال است و چون پدر پنجاه هزار درم بدو داد که تجارت بکن آن مبلغ را گرفته روانه شد و بتمامه صرف علم حدیث نمود و بوطن باز گشت پدر پرسید چه جنس آوردی و چه نفع برداشتی ابن المبارک دفاتری را که جمع نموده بود به پدر نمود که این جنس آورده‌ام و نفع و این برداشتم پدر خوش شد و ایشان را بخانهٔ خود برد و سی هزار درم دیگر پیش ایشان نهاد و گفت این مبلغ را نیز صرف کن و تجارت خود را کامل ساز و سبب طلب علم ایشان را چنین واقع شد که در ایام جوانی بشرب نبیذ مبتلا بودند و آنچه لوازم این شغل است از استماع ملاهی و سرود و صحبت یاران کذائی نیز از دست نمیدادند یک بار در موسم پختگی سیب در باغی داخل شدند و یاران و رفیقان را نیز دعوت کردند و طعام و شراب بسیار بتکلف حاضر ساختند و مشغول لهو و طرب گشتند تا آنکه مستی غالب آمد و بیهوش افتادند چون آخر سحر شد بیدار شدند در آن وقت چنگ در دست گرفته خواستند که بنوازند و سرودی آغاز نهادند دیدند که چنگ هرگز آواز نمی‌دهد در این کار مهارت تمام داشتند تارهای آن را محکم کردند باز همان قسم صدا نمیداد تا آنکه چنگ بقدرت الهی گویا شد و چون آدمی این آیت را تلاوت نمود الم یان للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله ایشان متنبه شده چنگ را شکسته بر تافتند و نبیذ را ریختند و جامهای منقش و ملون را که در بر داشتند دریدند و به طلب علم و عبادت اشتغال ورزیدند و ابو عبد الله حماد این حکایت را بهمین اسلوب در تاریخ مختصر المدارک آورده و در طبقات کفوی بنوع دیگر مذکور است بعد از ذکر قصه ذکر باغ و شرب و سکر می‌گوید که ایشان بخواب رفتند و دیدند که یک جانور خوش الحان بر سر ایشان بر درختی نشسته این آیت میخواند و محتمل است که اول در خواب بآواز جانور خبر دار کرده باشند و باز در بیداری بآواز چنگ تاکیدش نمودند بهر حال ایشان در این شغل مجذوب و مراد بودند و در اول از شاگردان حضرت امام اعظم بودند و طریق تفقه از ایشان می‌آموختند و چون امام اعظم وفات یافتند در مدینه منوره نزد حضرت امام مالک تفقه نمودند پس اجتهاد ایشان گویا هیئت مجموعه هر دو طریق است و لهذا ایشان را حنفیه می‌شمارند و مالکیه در طبقات خود می‌نگارند تا آخر عمر ملازمت داشتند که یک سال بحج میرفتند و یک سال بجهاد و این دو بیت را اکثر می‌خواندند بیت

واذا اصابت فاصحب ماجداً	ذاعفاف وحیاء وکرم
قوله للشیء لا ان قلت لا	واذا قلت نعم قال نعم

از کلمات ایشان که اول در علم می باید که نیت صحیح باشد بعد ازان بکمال توجه حرف استاد ان شنیدن بعد ازان بتامل فهم کردن بعد ازان حفظ آن نمودن بعد ازان در تلامذه و مستعدان نشر کردن و پراگنده ساختن و هر که ازین شروط پنج گانه یکی را فوت کرد در علم او نقصان پدید آید و نیز گفته که من از چهار هزار حدیث چهار سخن انتخاب کرده ام یکی آنکه بر مال دنیا مغرور نباید بود و فریب نباید خورد دوم آنکه در شکم آنچه طاقت آن ندارد کما یا کیفا نباید در آورد سیوم آنکه از علم همه قدر باید آموخت که نافع باشد چهارم آنکه بر زن در هیچ چیز اعتماد نباید کرد و در تورع ایشان چیزهای عجیب منقول ست یک بار از مرو که وطن ایشان بود بشام رفتند برای رسانیدن قلمی که در شام از کسی عاریت گرفته بودند و بفراموشی همراه آورده و می گفتند که اگر یک درم که در وشبهه باشد رد کنم نزد من بهتر ست از آنکه یک لک درم صدقه دهم براه خدا چون وفات ایشان قریب رسید و علامات احتضار ظاهر شد غلام خود را که نصر نام داشت و از رواة معتبرین حدیث ست فرمودند که مرا از فرش بخاک انداز غلام ایشان گریستن آغاز کرد گفتند چرا گریه میکنی گفت ثروت و نعمت شما یاد آمد این حالت غربت و مسافرت و بیکسی شما را دیده بیتاب شدم گفتند خاموش من همیشه از خدا می خواستم که زندگانی من چون زندگانی دولتمندان باشد و مردن من چون مردن خاکساران وفات ایشان در غربت و سفر اتفاق افتاد از جهاد برگشته بودند در راه چون بهیت که نام قصبه ایست از توابع شهر موصل رسیدند بیمار شدند و جان بحق تسلیم کردند در رمضان سال یک صد و هشتاد و یک و بعد از وفات ایشان مردم صلحا در خواب دیدند که گویند که ابن المبارک بفردوس اعلی رسید گاهے نظم شعر هم می کردند و این چند بیت از ایشان ست بیت

ارى اناسا بادنى الدين قد قنعوا	ولا ارى هم رضوا فى العيش بالدون
فاستغن بالله عن دين الملوك كما	استغنى الملوك بدنياهم عن الدين

و شعرا عصر ایشان در مدحت حیات ایشان قصائد و قطعات بسیار دارند که قابل مختصر ست مرقوم میشود

اذا صار عبد الله من مرو لیلة	فقد سار عنها نورها وجمالها
اذا ذکر الاخبار فی کل بلدة	فهم الجسم فیها وانت هلالها

وعادت ایشان چنین بود که چون بحج میرفتند مردم بسیار در رفاقت ایشان اراده سفر مبارک میکردند و هر یک نقدی و جنسی برای زادراه می آوردند که بشرکت صرف نمایند آن همه را قبول میکردند و در فهرست جدا نام هر یک و قدر آورده او نوشته میگذاشتند چون از حج مراجعت میکردند آن همه را بمالکان آنها می دادند مردم ازین حرکت سوال کردند گفتند که اگر اول و هله بایشان رد نمایم ایشان ترک رفاقت من کنند و ازین سفر مبارک محروم باشند بگمان آنکه با نفقه خود می خورم و بار کسی نیستم و از من باین سعادت فائز میشوند و من بطفیل مبلغی کثیر لله صرف میکنم در صورت رد نفقات ایشان من هم ازین عمل خیر محروم مانم و ایشان هم از حج و هدایا که و مدینه که در وقت مراجعت از حج برای همراهیان دوستان می آرند مبلغی کثیر می بود و این همه اموال ایشان از تجارت بود فردوس دیلمی و این کتاب بر طور تنبیهات جامع صغیر ست یعنی احادیث را بر ترتیب حروف تهجی جمع نموده مثلا در حرف لام می گوید در فصل لما لما خلق الله الجنة حفها بالریحان و حف الریحان بالحناء ما خلق الله شجرة احب الیه من الحناء الی اخر الحدیث عن عبد الله بن عمر و نیز درهمین فصل می گوید لما اسری بی اتیت علی قوم یزرعون فی یوم ویحصدون فی یوم کلما حصدوا عاد کما کان قلت لجبرئیل من هولاء قال هولاء المجاهدون فی سبیل الله الی آخر الحدیث عن ابی هریرة و این حدیث بسیار دراز طویل ست چنانچه در قصه معراج مشهور است و فردوس را مرتب نموده ست بر حروف تهجی پسر دیلمی و برای این کتاب سندی نوشته که سند هر حدیث بیان کرده بر همین حروف نیز بر ترتیب صحابه و نام مصنف کتاب فردوس حافظ شیرویه بن شهردار بن شیرویه ست در همدان بود و تاریخ همدان هم از تصانیف اوست از یوسف بن محمد بن یوسف مستملی سفیان بن الحسن بن فنجویه و عبد الحمید بن الحسن القفاعی و عبد الوهاب بن منده و احمد بن عیسی دینوری و ابو القاسم بن البری و دیگر علما بیشمار اخذ علم حدیث نموده و در همدان و اصفهان و بغداد و قزوین و دیگر شهرهای اسلام گشته حافظ یحیی بن منده در حق او گفته که جوانی زیرک و حسن خلق و در مذهب سنت متصلب ست

واز اعتزال دور مردکم گو و دلیر دل اما در اتقان معرفت و علم او قصوریست در سقیم وصحیح احادیث
تمیز نمیکند ولهذا درین کتاب او موضوعات و واهیات توده توده مندرج پسر او شهردار دیلمی
وحافظ ابو موسی مدائنی وحافظ ابو العلاء حسن بن احمد عطار از وی روایت دارند نهم رجب
سال پانصد ونه وفات اوست وپسر او شهردار بن شیرویه بن شهردار دیلمی کنیت او ابو
منصور در معرفت علم حدیث فهم آن از پدر بهتر بود چنانچه سمعانی هم در حق او بفهم ومعرفت گواهی
داده ونیز عالم ادیب راغب در اتباع سنت ومرد سبک روح وعابد بود ودر مسجد خود ملازمت داشت
وغالباً به شغل اسماع حدیث ونوشتن آن میگذرانید ودر طلب علم حدیث با والد خود شریک بود
در سفر اصفهان سال پانصد وپنج همراه او بود وبه بغداد خود رفته در سال سی وهفت بعد از
موت پدر خود از اساتذه بسیار تحصیل کرده چنانچه از مکی بن منصور الکرخی وابو محمد الدونی
وابو بکر بن زنجویه واز بعضی محدثان اجازت حاصل کرده وترتیب کتاب فردوس برین وضع
داده واسانید این کتاب را بجهت تمام جمع کرده وچون از تنقیح وتهذیب او فارغ شد
پسر او ابو مسلم احمد بن شهردار دیلمی وجماعه دیگر از شاگردان او از وے روایت کردند ووفات شهردار
در سال پانصد وپنجاه وهشت است ونسب این خاندان بفیروز دیلمی میرسد که قاتل اسود
عنسے بود در حق او جناب رسالت فرموده اند فاز فیروز واو صحابیست نوادر الاصول حکیم
ترمذی سواے ابو عیسے ترمذیست که کتاب او در صحاح سته معدود میشود ونوادر الاصول اکثر
احادیث غیر معتبر دارد واکثر جاهلان را اشتباه میشود حکیم ترمذی را همان ترمذی خیال میکنند وواهیات
را نسبت میکنند که در ترمذی است درینجا فرق کردن ضرورست در حصل ما یقال فی السجود وسجدات
القرآن میگوید ما یقال فی سجدة سورة الاعراف عند قوله تعالی ان الذین عند ربک لا یستکبرون
عن عبادته ویسبحونه وله یسجدون وجابت لهم منازل القربة عندک فقطعوا عن الاستکبار واذعنوا لک
خضوعا بما عاینوا من کبریائک وعز جبروتک فی الملکوت فلقوا عظمتک بالتسبیح واستکانوا
بالسجود ذلک خشوعا هولاء بالیع حکمتک ونحن ولد بدیع فطرتک وصنع یدک وامة حبیبک المذکورون
فی التوراة والموصوفون فی الانجیل بما منحتنا من منک وفضلک واهدیت الی المخبتین منا هدایاک
وکرامتک تحتنا ورافة سجدناک بحفظنا من رافتک ورحمتک والقینا بایدینا سلما نرجوا مرادک

سبابک ومعروفک یا معروفاً بالعطایا الجزیلة وحمودات علی صنائعک الجمیلة کنیت ایشان
ابو عبد الله ونام محمد بن علی بن الحسین بن بشر المؤذن الملقب بحکیم ترمذی ست از رئیس زاهدان
وقت خود ست وتصانیف بسیار دارد واز پدر خود علی بن الحسین وقتیبة بن سعید بلخی وصالح بن
عبد الله ترمذی واقران اینها روایت میکند علماء نیشاپور وقاضی یحیی بن منصور از وی روایت کرده
اند چون در نیشاپور آمد در سال دو صد وهشتاد وپنج مردم از ترمذ ایشانرا اخراج کرده بودند
وسبب اخراج ایشان آن بود که ایشان کتاب ختم الولایة وکتاب علل الشریعة تصنیف کردند و
هر دو نسخه در نظر مردم ظاهر بین افتاد از انجا استنباط کردند مذهب ایشان تفضیل ولایت بر نبوت ست
به معنے تفضیل اولیاء بر انبیاء واحتجاج ایشان نیز گواهی بر همین معنے میدهد زیرا که تمسک کرده اند
بلفظ یغبطهم النبیون والشهداء وگفته اند اگر بعضے اولیاء از انبیاء وشهداء افضل نمی بودند غبطه چرا
می کردند باین عقیده وحشت ناک ایشان را مردم ترمذ اخراج کردند از انجا ببلخ رسیدند مردم آنجا
ایشانرا قبول کردند وایشان نزد اهل بلخ عذر این کلمات بیان کردند وگفتند که در مذهب
موافق شما ام اصلا غرض من تفضیل اولیاء بر انبیاء نبود باید دانست که در تصانیف ایشان احادیث
غیر معتبره وموضوعات بسیار مندرج ست وسبب این حادثه را خود ایشان بیان کرده اند
در طبقات شعراوی مذکور ست که ایشان می گفتند که من هیچگاه بتفکر وتدبیر وتامل پیش از کار تصنیف
نکرده ام ونه غرض من آنست که کسی این مؤلفات را بمن نسبت کند چون مرا قبض وقت می شد
لتسلی وآرام به تصنیف می جستم وهرچه بخاطر میرسید می نوشتم پس معلوم شد که اکثر مصنفات ایشان
از قبیل مسودات ست محتاج بنظر ثانی در تهذیب وتنقیح وحذف واصلاح مانده روزے
ایشان را از صفت خلق پرسیدند ایشان گفتند ضعف ظاهری ودعوی عریضه واز لطائف
ایشان آن ست که هیچ کس را بهتر از پنج جا نیست کودک را مکتب وجوان را مکان طلب العلم
وپیر را مسجد وزن را خانه خود وموذے را زندان کتاب الدعا لابن ابی الدنیا کتابی
بنهایت خوب ونفیس اول آن بود ونه تمام ست بروایت ابن سیرین از ابی هریرة بعد از
چهل اسم ادریسی ست وسند آن موقوف ست بر حسن بصری بعد از ان اسم الله الاعظم ست
وبعد از ان دعاء الفرج ست در همین قسم نوشته میرود واز کتابے دیگر ست در همین باب

مسمی بکتاب مجالی الدعوات لابن ابی الدنیا اولش این حدیث ست لم یتکلم فی المهد الا ثلاثة وهی عیسی بن
مریم وصاحب جریج العابد والصبی الذی مر بامه راکب دابة فارهة وشارة حسنة وهی ترضعه
فقالت اللهم اجعل ابنی مثل هذا الی آخر الحدیث کنیت او ابوبکر ونام او عبدالله بن محمد بن عبید بن
سفیان بن ابی الدنیا ست واورا قرشی واموی نیز گویند زیراکه پدر آن از موالی بنی امیه بود مولد
ومسکن او بغداد ست تولد او در سنه ۲۰۸ دو صد وهشتاد ست واز علی بن الجعد وخلف بن هشام
وسعد بن سلیمان ودیگر محدثان عمده اخذ علم حدیث کرده واز وے ابوبکر شافعی صاحب غیلانیات
وحارث بن ابی اسامة صاحب مسندًا وصف تقدم او ابوبکر بخار واحمد بن خزیمه ودیگر علما در شان
این فن اخذ فیض حدیث نموده اند واو اتالیق ومؤدب معتضد عباسی بود که خلیفه مشهور ست
وقبل ازان چند کس را از خلفاء اتالیقی ومؤدبی نموده ست وابن ابی حاتم گفته است من و
پدر من از وے حدیث نوشته ایم واو صدوق بود گفته اند که ابن ابی الدنیا را عجب تصرفے
در کلام بود اگر مے خواست شخص را در یک آن بخنده می آورد وباز بگریه می انداخت واین همه
بنابر توسع او بود در علم واخبار وقوت او بر تصرف در کلام وفات او در جمادی الاولے سال
دو صد وهشتاد ویک بوده است کتاب الاعتقاد والهدایة الی سبیل الرشاد از تصانیف
بیهقی ست اولش ما ذکر ما یستدل به علی حدوث العالم وان محدثه ومدبره اله واحد در اجازات
میخوانند وبعضے از باب استخلاف علی بن ابی طالب کرم الله وجهه تا آخر کتاب نیز می خوانند
وآن کتاب بسیار نفیس ست در وے میگوید اخبرنا ابو عبدالله الحافظ قال حدثنا ابو النصر
الفقیه قال حدثنا عثمان بن سعد الدارمی حدثنا علی بن المدینی حدثنا مروان بن معاویة حدثنا
ابو مالک الاشجعی عن ربعی بن خراش عن حذیفة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ان الله یصنع کل صانع وصنعته کتاب اقتضاء العلم والعمل از تصانیف خطیب
ست وبسیار خوب کتابی ست در باب خود واز وے بعضے محدثان انتخابے کرده اند که در
دیار عرب شهرت دارد واکثر در مقام تحصیل اجازت همین منتخب را میخوانند واول این منتخب
حدیث ابی هریرة اسلمی ست لا تزول قدما عبد یوم القیمة الخ اما در اصل کتاب این حدیث
اول نیست خطیب میگوید اخبرنا القاضی ابوبکر احمد بن الحسن بن احمد الحرشی النیشاپوری قال

حدثنا ابو العباس محمد بن یعقوب الاصم قال حدثنا محمد بن اسحاق الصغانی قال حدثنا الاسود بن عامر قال
اخبرنا ابو بکر بن عیاش عن الاعمش عن سعید بن عبد الله عن ابی برزة الاسلمی رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم لا تزول قدما عبد یوم القیمة حتی یسئل عن اربع عن عمره فیما افناه وعن علمه ماذا
عمل فیه وعن ماله من این اکتسبه وفیم انفقه وعن جسمه فیما ابلاه و آخر این منتخب این ابیات ست
حدثنا الحسن بن ابی بکر قال انا عثمان بن احمد الدقاق قال حدثنا اسحق بن ابراهیم بن سنین قال
انشدنی عمر بن احمد بن محمد شعر انت فی غفلة الامل ٭ لست تدری متی الاجل ٭ لا تغرنک صحة فهی من
اوجع العلل ٭ کل نفس لیومها ٭ صیحة تقطع الامل ٭ فاعمل الخیر واجتهد ٭ قبل ان یمنع العمل ٭ تاریخ
یحیی بن معین فی احوال الرجال واین کتاب مرتب ست بر حروف معجم و اول این کتاب این
ست قال الحافظ الناقد یحیی بن معین حدثنا ابن ابی مریم ثنا ابن لهیعة عن ابی الاسود عن عروة بن الزبیر عن
المسور بن مخرمة عن ابیه قال لقد اظهر رسول الله صلی الله علیه وسلم الاسلام فاسلم اهل مکة کلهم وذلک
قبل ان تفرض الصلوة حتی ان کان لیقرأ السجدة فیسجد فیسجدون وما یستطیع بعضهم ان یسجد من
الزحام وضیق المقام لکثرة الناس حتی قدم رؤس قریش الولید بن المغیرة وابو جهل وغیرهما
وکانوا بالطائف فی ارضیهم فقالوا اتدعون دینکم ودین آبائکم فکفروا آخر آن تاریخ این ست عن
الجرجسی عن بقیة بن الولید عن الزبیدی عن الزهری عن سالم عن ابیه رضی الله تعالی عنه
عن النبی صلی الله علیه وسلم انه سلم تسلیمة کنیت او ابوزکریا ست و او را مری گویند بالولا که از موالی بنی مره
بود و وطنش بغداد ست در سال یک صد و پنجاه و هشت متولد شده بود و پدرش از عمده
نویسندگان دفتر بود و در انشا نیز دستگاه خوب داشت گویند یحیی بن معین را از میراث پدر خود
لکهه درم نقد بدست آمده بود باین سبب کمال ثروت داشت از هشیم و ابن المبارک و معتمر بن
سلیمان بن طرخان و اقران آنها سماع دارد و امام احمد بن حنبل و بخاری و مسلم و ابوداؤد از وے
استفاده کرده اند و او یکی از ائمه این فن ست در نقد احادیث و معرفت احوال رجال و در کثرت
معلومات و محفوظات هم نظیر نداشت از وے منقول ست که من بدست خود ده لکه حدیث
نوشته ام و او را بعد از مرگ بخواب دیدند و پرسیدند که خداے تعالی با تو چه کرد گفت مرا بخشش
و عطایاے بسیار داد و از آن جمله سه صد زن از حور عین بمن تزویج فرمود و در سال دو صد و

چون او بعد از تعداد این حج روانه شد اول در مدینه منوره رسید و از زیارت فارغ شده قصد خانه کعبه نمود و در ایام مجاورت بیت‌الله رفته بود که ناگاه او را آواز داد که ای ابوزکریا از همسایگی ما کجا میروی معلوم کرد که روح مبارک پیغمبر صلی الله علیه وسلم است که او را بآن تشریف مشرف ساخت نزد او برگشت و در مدینه اقامت نمود و بعد از سه روز وفات یافت و از سعادت او آنست که او را بر همان تخته غسل دادند که جناب پیغمبر را بران غسل داده بودند و او را بر نعش هم محمل بردند و این چند

بیت از دست بلیث

الا ان فقد حله و مسرانه	یلونا دبیقی فی غدا آثامه
لیس الذی یتبق فی دینه	حتی یطیب سیرة و طعامه
و یطیب بالحری و یکسب الله	و یطیب فی حسن الحدیث کلامه
نفق الذی لنا به حتی دینه	قول النبی صلعم و سلامه

بعضی محدثین در مرثیه او این ابیات گفته اند

ذهب العلیم بعیب کل محدث	و بکل مختلف من الاسناد
و بکل وهم فی الحدیث و مشکل	یعنی به علماء کل بلاد

فائده باید دانست که جاهلان و ناخدا ترسان قدمای اهل حدیث را عموما و یحیی بن معین را خصوصا مطعون ساخته اند که ایشان خصوصا این شخص از جمله ایشان در خلق الله زبان خود دراز کرده و کسی را دروغگو و کسی را ابلیس و دجال و کسی را مفتری و بهتانی میگویند و این غیبت محرم را اجر میدانند و عبادت می انگارند چنانچه بکر بن حماد شاعر مغربی درین باب در حق یحیی بن معین نالائق گفته بلکه علم حدیث را تعریض للطعن نموده گفته است شعر

اری الخیر فی الدنیا یقل کثیره	و ینقص نقصا والحدیث یزید
فلو کان خیرا کان الخیر کله	و لکن شیطان الحدیث مرید
و لابن معین فی الرجال مقالة	سیسئل عنها والملیک شهید
وان یک حقا فهی فی الحکم غیبة	وان یک زورا فالقصاص شدید

لیکن این جاهل و امثال او نفهمیده اند که این طعن و جرح ایشان رجال را محض برای

صیانت شریعت و دین ست پس گویا از قبیل قتال کفار و خوارج و اہل بدعت و سیاست و تعزیر اہل منکر ست کہ بہترین عبادات ست از غیبت محرمہ نیست و ازین ابیات منثورہ کہ مرقومہ شد ابوعبد اللہ بن فتوح حمیدی صاحب الجمع بین صحیحین جواب دادہ و قصیدہ دراز دارد و در انجا در مخاطبہ این شاعری گوید قصیدہ

انی الی ابطال قولک قاصد ... ولی من شہادات النصوص جنود
اذا لم یکن خیراً کلام نبینا ... لدیک فان الخیر منک بعید
واقبح شیئی ان جعلت لما اتی ... عن اللہ شیطانا وذاک شدید

بعد از ان در حق ابن معین سے گوید شعر

وما ہو الا واحد من جماعۃ ... فلہم فیما حکاہ شہود
فان صد عن حکم الشہادۃ حاکم ... فان کتاب اللہ فیہ عنید
ولولا رواۃ الدین ضاعت وصحت ... معالمہ فی الاخرین تلبید
ہم حفظوا الآثار من کل شبہۃ ... وغیرہم عما اقتنوہ رقود
وہم ہاجروا فی جمعہا وتبادروا ... الی کل افق والمرام کؤود
وقاموا بتعدیل الرواۃ وجرحہم ... قیام صحیح النقل وہو حدید
بتبلیغہم صحت شرائع دیننا ... حدود تحرّوا حفظہا وعہود
وصح لاہل النقل منہا احتجاجہم ... فلم یبق الا عاند وحقود
وحسبہم ان الصحابۃ بلغوا ... وعنہم رووا لا یستطاع جحود
فمن حاد عن ہذا الیقین مخارق ... مرید لاظہار الشکوک مرید
ولکن اذا جاء الہدی ودلیلہ ... فلیس لموجود الضلال وجود
وان رام اعداء الدیانۃ کیدہا ... فکیدہم بالمخزیات یکید

و عبد السلام بن یزید بن غیاث الشبلی نیز ازین ابیات در قصیدہ دراز جواب دادہ قصیدہ

ولابن معین فی الذی قال اسوۃ ... ورای مصیب للصواب سدید
واجر علیہ الا لہ محلہ ... ومنزلہ فی الخلد حیث یزید

یا عائبا عن قول النبی وصحبه ... ویطرد عن احواضه ویذوده
وجلة اهل العلم قالوا بقوله ... وما هو فی شیء اتاه فریده
ولو لم یقم اهل الحدیث بدیننا ... فمن کان یروی علمه ویفیده
هم ورثوا علم النبوة واحتووا ... من الفضل ما عند الانام رقوده
وهم کمصابیح الدجی یهتدی بهم ... ونارهم بعد الممات خموده
علیک بن اعتاب لزوم سبیلهم ... فما لهم عند الاله حمیده

ونیز احمد بن عمرو بن عصفور جواب داده ست باین شعر

انا فی العلم زید عماده ... رویدا ابا بیدی به ویعیده
جعلت شیاطین الحدیث مریده ... الا ان شیطان الضلال مریده
وقرعت بالتکذیب من کان صادقا ... فقولک مردود وانت عنیده
وذو العلم فی الدنیا نجوم هدایة ... اذا غاب نجم لاح بعد جدیده
بهم عز دین الله طرا وهم له ... معاقل من اعدائه وجنوده

کتاب الکنی والاسامی للنسائی ازان کتاب نیز انتخاب نموده اند وآن را منتقی گویند آخر منتقی این حدیث وارد ست فی باب من یکنی اباعمران قال الحافظ احمد بن شعیب النسائی اخبرنا قتیبة بن سعید قال حدثنا اللیث عن یزید بن ابی عمران عن عقبة بن عامر رضی الله عنه قال اتبعت رسول الله صلی الله علیه وسلم وهو راکب فقلت اقرانی سورة هود وسورة یوسف فقال لن تقرا شیئا ابلغ عند الله من قل اعوذ برب الفلق واحوال نسائی انشاء الله در ذکر صحاح صحاح ستة خواهد آمد کتاب تاریخ الثقات لابن حبان کنیت او ابوحاتم ونام او محمد بن حبان بن تمیمی ست ودر صحیح ابن حبان قدری از احوال او درگذشت اول ابواب تاریخ این باب ست باب ذکر الحث علی لزوم سنن المصطفی صلی الله علیه وسلم اخبرنا احمد بن مکرم خالد البری قال حدثنا علی بن المدینی قال ثنا الولید بن مسلم حدثنا ابن یزید ثنا خالد بن معاذ قال حدثنا عبد الرحمن ابن عمرو السلمی و حجر بن حجر الکلاعی قال اتینا العرباض بن ساریة وهو ممن نزل فیه ولا علی الذین اذا ما اتوک لتحملهم قلت لا اجد ما احملکم علیه فسلمنا علیه وقلنا اتیناک زائرین وعائدین ومقتبسین فقال العرباض صلی بنا رسول الله

صلی الله علیه وسلم الصبح ذات یوم ثم اقبل علینا فوعظنا موعظة بلیغة ذرفت منها العیون ووجلت منها
القلوب فقال قائل یا رسول الله کان هذه موعظة مودع فما تعهد الینا قال اوصیکم بتقوی الله و
السمع والطاعة وان کان عبدا حبشیا مجدعا فانه من یعش منکم بعدی فسیری اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء
الراشدین المهدیین فتمسکوا بها وعضوا علیها بالنواجذ وایاکم ومحدثات الامور فان کل محدثة بدعة وکل بدعة ضلالة

ارشاد ابو یعلی خلیلی کتابیست بسیار جید در احوال رواة واین ابو یعلی دیگرست از ان ابو یعلی
موصلی که مسند در ترجمه او سابق مذکور شد نام او خلیل بن عبد الله بن احمد ست از ساکنان شهر قزوین بود و
از تصانیف او همین کتاب ارشاد فی معرفة المحدثین یادگار مانده هر که درین کتاب نظر کند بکمال فضل
و بزرگی او درین علم اقرار نماید اما اهل تحقیق نوشته اند که درین کتاب او اوهام بسیار یافته شده بدون
شهادت کتب دیگر اعتماد بران نباید کرد و معهذا او در علل حدیث و رجال آن اطلاعی تمام بود
و علو اسناد در زمان خود او را میسر آمده بود از علی بن احمد بن صالح قزوینی و ابو حفص کتانی و دیگر
بزرگان آن طبقه سماع دارد و از حفص بن شاهین و ابو بکر مقری اجازت یافته و ابو بکر بن لال با جمعی
از اساتذه و شیوخ او ست از وی روایت میکنند ابو زید پسر ابو یعلی عالم حدیث بود و از
وی تلمذ دارد و در آخر سال چهارصد و چهل و شش وفات یافت **حلیة الاولیا** تصنیف حافظ
ابو نعیم اصفهانی سابق ذکر این حافظ در مستخرج او گذشت و چند حکایت از کتاب حلیة الاولیا در
بیان احوال امام مالک نیز گذشت **الاستیعاب فی معرفة الاصحاب لابی عمر بن عبد البر** کتابی
ست مشهور و معروف در دیباچه آن کتاب ست از ابن سیرین نقل کرده که السابقون الاولون
من المهاجرین والانصار هم الذین صلوا الی القبلتین و از سفیان نقل کرده که هم الذین بایعوا بیعة الرضوان
و از کبار علمای مغرب ست و نام او یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم نمری قرطبی ست روز جمعه امام
و خطیب بود در سال سه صد و شصت و هشت در ماه ربیع الاول متولد شده و او معاصر خطیب ست
اما طلب او علم حدیث را قبل از تولد خطیب ست از خلف بن القاسم و عبد الوارث بن سفیان و ابی محمد
نصر و عبد الله بن محمد بن عبد المومن و اقران ایشان اخذ علم نموده و علامه بلاد اندلس بود و سفت او را [illegible]
عبد الغنی منذری صاحب ترغیب و ترهیب از مصر و ابو القاسم عبد الله بن السقطی از [illegible]
و اتقان مسلم اهل زمان خود بود و کتاب التمهید او در باب فقه حدیث نادره روزگار و سرمایه

مجتهدان اول الایدی والابصار است و از تصانیف او کافی است در مذهب مالکی پانزده مجلد در بلاد
مغرب برگزیده و بیست و دو اندلس بلکه اکثر مورخین نوشته اند که از اندلس بر آمده سنت و سوائے
هفتاد کس از علماء وقت خود دیگری را ندیده و سوائے اینها از کسی علم نیاموخته و با وجود این علم اکثر
از خطیب بیهقی و ابن حزم نیست بلکه بعضے چیزها نزد او است که نزد دیگران نیست و صدق و دیانت
و حسن اعتقاد و اتباع سنت که او را نصیب بود کم کسے را از علماء نصیب شده و اعلی اسناد او
سنن ابی داود است که از عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن روایت میکند و او از ابن داسه و او از مصنفش
ابوداود و در اول عمر ظاهری بود بعد از آن مالکی شد و میلانی بفقه شافعی هم دارد و کتاب الاستذکار
در حقیقت بهترین شرح مؤطا است و در تمهید ابواب مؤطا استادی نموده است و آن کتاب
بسیار کلان است قریب سی جلد میشود اگر بخط واضح نویسند و اگر بخط باریک نویسند پانزده جلد است و
نادر کتابیست در تحقیقات علم و اخبار و روایت بسیار نافع است و کتاب الدرر فی اختصار المغازی
والسیر و کتاب العقل والعقلاء و ما جاء فی اوصافهم و کتاب بهجة الافراد(?) و کتاب بهجة المجالس و غیر
اینها نیز تصانیف دارد و در ماه ربیع الآخر بسال چهارصد و شصت و سه در شاطبه وفات او است و
در همین سال خطیب بغدادی هم وفات یافته و از انشای شعر نیز سلیقه داشت این چند شعر از وی منقول است شعر

تذکرت من یبکی علی مداوما ۔ فلم الف الا العلم بالدین والخبر
علوم کتاب الله والسنن التی ۔ اتت عن رسول الله مع صحة الاثر
وعلم اولی من ناقدیه وفهم ما له ۔ اختلاف الناس في العلم بالنظر

[illegible]

مقالة ذي نصح و ذات فوائد ۔ اذا من ذوي الالباب كان استماعها
عليكم بآثار النبي فانه ۔ من افضل اعمال الرشاد اتباعها

و چون در شهر شاطبه که از مشاهیر شهرها است مشرف(?) ... شد از اهل آن شهر حسن سلوک ندید
[illegible]

تنکر من کنا نسر بقربه ۔ وصار زعاقا بعد ما کان سلسلا
وحق لجار لم يوافقه جاره ۔ ولا لاءمته الدار ان يتحولا

بلیت بحمص والمقام ببلدة ... طویلا بعمری مخلق یورث البلی
اذا حان حر عند قوم اتاهم ... ولم یبنا عنهم کان اعمی واجهلا
ولم تضرب الامثال الا لعالم ... وما عوتب الانسان الا لیعقلا

تاریخ بغداد از تصانیف خطیب بغدادی ست در اول جزء ثانی از وی مناقب بغداد بزرگی آن مبارک بنیاد و آنچه از محاسن اخلاق سکان آن منقول شده آورده بعد ازان ذکر دو نهر بغداد که دجله و فرات ست نموده و احوال بخاری باستیفاء دران مذکورست و تا ترجمه محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذئب قریب ربع کتاب میشود و اول اسنادے که دران تاریخ مذکورست این ست قال الحافظ ابو بکر اخبرنا عبد العزیز بن ابی الحسن القرمسی قال حدثنا عمر بن احمد بن عثمان قال سمعت ابا بکر النیسابوری یقول سمعت یونس بن عبد الاعلی یقول قال الشافعی یا ابا موسی دخلت بغداد قال لا قال ما رایت الدنیا وما رایت الناس قال الخطیب وانشدنا القاضی ابو القاسم علی بن المحسن التنوخی قال انشدنا ابو سعید محمد بن علی بن محمد بن خلف الهمدانی لنفسه شعر

فدی لک یا بغداد کل قبیلة ... من الارض حتی خطتی ودیارها
فقد طفت فی شرق البلاد وغربها ... وسیرت رحلی بینها ورکابها
فلم ار فیها مثل بغداد منزلا ... ولم ار فیها مثل دجلة وادیا
ولا مثل اهلها ارق شمائلا ... واعذب الفاظا واحلی معانیا
یقیم الرجال الاغنیاء بارضهم ... وترمی النوی بالمقترین المرامیا

کنیت خطیب ابو بکر و نام احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی روز پنجشنبه و چهارم ذیقعده سال سه صد و نود و دو متولد شده پدرش نیز مناسبتے بعلم حدیث داشت او را تحریص بر طلب این فن شریف نمود یازده ساله بود که در طلب علم و سماع شروع کرد بعد ازان سفر کرد و در بصره و کوفه و نیشاپور و اصفهان و دینور و همدان و ری و حجاز شریف از ابو نعیم حافظ صاحب حلیة الاولیا و ابو سعید مالینی و ابو الحسن بن بشران و دیگران استفاده نموده و ابن ماکولا محدث مشهور هست از شاگردان او ست و محمد بن مرزوق زعفرانی و دیگر اجلهٔ این فن از ترغیب او سرسبز شده اند صحیح بخاری در مکه معظمه بر شیخه کریمه که از مشاهیر رواة بخاریست در پنج روز ختم کرد و بر ابو عبد الرحمن

اسماعیل بن احمد الحیرے نیشاپوری کہ معروف بضریرست نیز بخاری را در سہ مجلس ختم کردہ و از کشمیہنی نیز بخاری را سماع نمودہ وقت مغرب شروع خواندن بخاری میکرد متصل نماز فجر بس مے کرد و شبہا ہمین قسم گذرانید و روز سیوم از چاشت تا مغرب و از مغرب تا صبح خواندہ رفت و تمام نمود و ذہبے گفتہ است کہ این قوت دماغ و مہارت در قرارت از نوادرست و بعد ازانکہ ازین سفرہا فارغ شد در بغداد رحل اقامت انداخت و بتصنیف روایت حدیث اوقات خود را معمور ساخت تا آنکہ بدار الرضوان شتافت مصنفات او زیادہ بر شصت کتاب ست و ازان جملہ ہست جامع خطیب و ازان جملہ است تاریخ بغداد و کفایت و شرف اصحاب الحدیث و السابق و اللاحق الملتصق و المفترق و المؤتلف و تلخیص المتشابہ و کتاب الرواۃ عن مالک و غنیۃ المقتبس فی الملتبس و تمیز المتصل الاسانید و روایۃ الابناء علی الآباء و غیر ذلک من التصانیف المفیدۃ التی ہی بضاعۃ المحدثین و عدتہم فی فنہم حافظ ابوطاہر سلفی در حق تصانیف او گفتہ است شعر

تصانیف ابن ثابت الخطیب	الذمن الصبے الغض الرطیب
برا ہا اذ رواہا من حواہا	ریاضا للفتے الیقظ اللبیب
و یاخذ حسن ما خذ ضاع منہا	لقلب الحافظ الفطن اللاریب
فایۃ راحۃ و نعیم عیش	یوازے عینہا بل اے طیب

و ہر روز ختم قرآن مے کرد بترتیل و تجوید قرارت مے نمود در سفر حج مردم لفظ بلفظ از وے می شنیدند و باوجود تعب سفر این ورد را ناغہ نمیکرد و او را حق تعالے ثروت ظاہر بوفور بخشیدہ بود و بر طالبان این علم شریف صدقات و خیرات او بسیار جاری بود و در حج چون متصل آب زمزم رسید سہ بار ازان آب مبارک سیر بخورد و سہ چیز را از خدا یتعالے درخواست کرد کہ دران حالت دعا مستجابست اول آنکہ تاریخ بغداد را روایت کند و منتشر سازد و دوم آنکہ در جامع منصور کہ بہترین بقاع بغداد است باملا و تعلیم حدیث مشغول شود و سیوم آنکہ مدفن او متصل بشر حافی باشد ہر سہ حاجت او روا شد و الحمد للہ و مرتبہ او در بغداد بجای انجامیدہ بود کہ خلیفہ وقت حکم نمود کہ ہیچ کس از واعظان و خطیبان و دیگر اصناف علماء حدیثے را ذکر نکند تا آنکہ آن حدیث بر خطیب نگذرانند و او اجازت ندہد و در زمان او بعضے یہودیان کہ در خیبر سکونت داشتند و در وقت حضرت عمر از انجا برخاستہ

در اطراف و جوانب شام منتشر شد و بحضور خلیفه نامه بمهر ظاهر نمودند بخط حضرت علی رضی الله تعالی عنه و
مهر جناب رسالت علیه الصلوة والسلام و شهادت جمعی کثیر از صحابه مضمون آن نامه آنکه از جهودان
خیبر جزیه ساقط کردیم و معاف نمودیم خلیفه آن نامه نزد خطیب فرستاد و بعد از تامل گفت که این
همه دروغ و جعل است زیرا که در وی شهادت معاویه و سعد بن معاذ نبشته بود و حالانکه معاویه
رضی الله تعالی عنه در وقت فتح خیبر مسلمان نبود و شرف صحبت حاصل نکرده و سعد بن معاذ در غزوه
خندق زخم تیر خورده بود و متصل غزوه قریظه وفات او است بر وقت فتح خیبر زنده نبود چون این بشنید
بخلیفه گفته فرستاد که من هیچ وارث ندارم مال من به بیت المال باید سپرد اگر اذن باشد من آنرا بخود
بمصرف خود رسانم خلیفه فرمود مبارک است پس کتابها را وقف کرد و جمیع اجناس مال را در راه خدا صرف
نمود و در هفتم ذی الحجه سنه چهار صد و شصت و سه وفات یافت و شیخ ابو اسحاق شیرازی که از مشاهیر
مشایخ شافعیه در علم ظاهر و باطن است جنازه او را بر دوش خود برداشتند و بعد از وفات او بعضی صالحین
بغداد او را در خواب دیدند و از حال او پرسیدند گفت انا فی روح و ریحان و جنة نعیم و یکی از بزرگان
آن عهد گفت که من در زندگی خطیب او را بخواب دیدم گویا نزد خطیب حاضر آمدم تا تاریخ بغداد او بسماع
نزد او بخوانم دیدم که بر دست چپ ایشان شیخ نصر بن ابراهیم مقدسی نشسته است و بر دست راست ایشان
بزرگی دیگر نشسته بسیار با جلالت و هیبت که چشم از جمال شان خیره میشد گفتم که این بزرگ کیست گفتند
ایشان حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم است برای شنیدن این تاریخ تشریف آورده اند و این مرتبه
عظیم است خطیب را رحمة الله علیه و او را در شعر هم طبع لطیف بوده قطعه از وست

ان کنت تبغی الرشاد محضا	فی امر دنیاک والمعاد
فخالف النفس فی هواها	ان الهوی جامع الفساد

وله

الشمس تشبهه والبدر یحکیه	والدر یضحک والمرجان من فیه
ومن سری وظلام اللیل معتکر	فوجهه عن ضیاء البدر یغنیه

وله ایضا

تغیب الخلق عن عینی سوی قمر	حسبی من الخلق طرا ذلک القمر

محلہ فی فواد کے قد تملک ۔۔۔ وجاد روحے ممالی عنہ مضطبر
والشمس اقرب منہ فی تنا ولہا ۔۔۔ وغایۃ الحظ منہ للوری النظر
وودت تقبیلہ یوماً مجالسۃ ۔۔۔ فصار من خاطرے فی خدہ اثر
وکم حکیم راہ ظنہ ملکاً ۔۔۔ ورد والفکر فیہ انہ بشر
لا یقطن اخالدنیا لزخرفہا ۔۔۔ ولا لذۃ وقعت عجلت فرحاً

ولہ

فالدھر اسرع شئے فی تقلبہ ۔۔۔ وفعلہ بین للخلق قد وضحا
کم شارب عسلا فیہ منیتہ ۔۔۔ وکم تقلد سیفاً من بہ ذبحا

امالی محاملی کتابیست مختصر بقدر شانزدہ جزو اولش این حدیث ست حدثنا السری ثنا محمد یعنی بن جعفر ثنا شعبۃ عن الحکم عن ابراہیم عن علقمۃ عن عبد اللہ عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم انہ صلی الظہر خمسا فسجد سجدتین بعد ما سلم قال شعبۃ وسمعت حمادا وسلیمان یحدثان ان ابراہیم کان لا یدری ثلاثا صلی او خمسا۔ محاملی ہم از محدثان بغداد و مشائخ آن مبارک بنیاد ست کنیت او ابو عبد اللہ و نام او حسین بن اسمعیل محاملی بغدادی ست و او را قاضی حسین نیز گویند زیرا کہ بر قضا کوفہ تا مدت شصت سال ماند تولد او در اول سال دو صد و سی و پنج ست و ابتداء طلب او در سال چہل و چہار از ابو حذافہ سہمے کہ صاحب نسخہ موطا ست و از شاگردان امام مالک ست اخذ این علم کردہ و از عمرو بن علی فلاس احمد بن المقدام و یعقوب بن ابراہیم دورقی و محمد مثنی عنزی و زبیر بن بکار و دیگر علماء آن طبقہ روایت کردہ و دارقطنی و ابن جمیع و علج و دیگر محدثان ازو اقتباس نمودہ اند و او را قریب ہفتاد کس از اصحاب سفیان بن عیینہ رحمہ اللہ شیخ علم حدیث بودہ اند و در مجلس املاء او قریب دہ ہزار کس حاضر میشدند و آخرہا از قضا استعفا نمود و با وجود آنکہ در حد قضا بود محمود خلایق بود ہیچ کس انگشت اعتراض و اتہام بر وے نہ نہادہ و در کوفہ خانہ خود را مجمع اہل علم ساختہ بود ہر روز مردم برائے شغل این علم شریف در خانہ او جمع می شدند و فائدہا میگرفتند محمد بن الحسین کہ یکی از بزرگان آن عہد بود گفتہ است کہ من بخواب دیدم کہ گویا گویندہ میگوید حق تعالے از اہل بغداد ببرکت محاملی بلا را دفع میکند در دوم ربیع الثانی سال سیصد

سی بعد از فراغ از مجلس درس حدیث موافق عادت خود برخاست و مریض شد و بعد از پانزده روز
وفات یافت فوائد ابوبکر شافعی که آنرا غیلانیات نیز گویند زیرا که شیخ ابوطالب محمد بن محمد بن ابراہیم
بن غیلان سرورے این کتاب را روایت کرده و نسبت باو مشهور گشته همگی یازده جزو است و
دارقطنی رباعیات او را جدا نوشته رساله مستقل که اکثر متداول است و در وقت تحصیل اجازت
و سماع آنرا میخوانند اول رباعیات این حدیث است قال الحافظ ابوبکر الشافعی ثنا محمد بن الفرج
الازرق و احمد بن عبد الله النرسی قال ثنا محمد بن کناسة قال اسمعیل بن ابی خالد قال قلت لابی
جحیفة هل رایت رسول الله صلے الله علیه وآله وسلم قال نعم وکان الحسن بن علی یشبهه حدثنا موسی
بن اسمعیل ابو عمران قال ثنا اسمعیل بن علیة قال اخبرنا حنظلة الدوسی عن انس بن مالک قال قیل
یا رسول الله صلے الله علیه وسلم الرجل یلقی صدیقه او اخاه اینحنی له قال لا قال فیلتزمه ویقبله قال لا قال
فیصافحه یاخذ بیده قال نعم و نیز از محدثین عراق است و در بغداد سکونت داشت تولد او و رحلت
که شهریست متصل واسط در سال دو صد و شصت تولد او ست و در سال هفتاد و شش آغاز
طلب او ست نامش محمد بن عبد الله بن ابراهیم عبدربه است و او بزاز بود جامهاے میفروخت
از موسے بن شاکر که آخرین اصحاب اسمعیل بن علیه بود استفاده این صنعت نموده و از محمد بن شداد که
خاتمه یاران یحیی القطان بود نیز تکمیل کرده و از ابوبکر بن ابی الدنیا و ابو قلابه رقاشی و دیگر محدثان اجله
تلمذ نموده و بسوی جزیره و مصر و شهرهای دور برای طلب این علم شریف سفرها کرده دارقطنی
و عمر بن شاهین و ابن المحاملی و ابوطالب بن غیلان و ابن بشران و ابو علی بن شاذان و دیگر
روسای این فن شاگردان او یند دارقطنی و خطیب او را تعریف و توصیف کرده اند وفات او
در سال سه صد و پنجاه و چهار است چهل حدیث که آنرا در زبان عرب اربعون میگویند از
تصانیف محمد بن اسلم الطوسی اولش این حدیث است ثنا عبد الله بن یزید قال عبد الرحمن بن
زیاد عن عبید الله بن یزید عن عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنه ان رجلا قال لرسول الله صلعم
من المسلم قال من سلم المسلمون من لسانه و یده قال فمن المؤمن قال من امنه الناس علی انفسهم واموالهم
قال فمن المهاجر قال من هجر السیئات قال فمن المجاهد قال من جاهد نفسه لله عز وجل کنیت او
ابوالحسن و نام محمد بن اسلم بن سالم بن یزید کندی است بالولاء و ساکن شهر طوس است که حالا مشهد

[illegible] بن آباد ست یکے از مشاہیر مشائخ خراسان ست از یزید بن ہارون و جعفر بن عون و یعلی
بن عبید اخذ علم حدیث نموده و کلان ترین شیوخ او نضر بن شمیل ست ابن خزیمه و ابوبکر بن ابی داؤد
از وے شاگردی کرده اند و از اجلهٔ علماء و از اولیا ابدال وقت بود محمد بن رافع گفته است که من
زیارت او کرده ام بلا شبہ مشابه اصحاب پیغمبر بود روزے اسحاق بن راهویه را از معنے این حدیث
سؤال کردند علیکم بالسواد الاعظم گفت محمد بن اسلم و اتباعه پنجاه سال ست او را امتحان کردم هرگز
خلاف سنت از وے حرکتی بوقوع نیامده و چون وفات یافت بر وے ده لکهه کس نماز گذاردند
و در وقت خود او را با امام احمد بن حنبل تشبیه میدادند وفات او در محرم سال دو صد و چهل و دو است
چهل حدیث استاد ابو القاسم قشیری قال الاستاذ ابو القاسم عبد الکریم القشیری فی باب طلب العلم
حدثنا السید ابو الحسن محمد بن الحسن قال ثنا ابو بکر محمد بن علی ایوب ثنا محمد بن یزید السلمی ثنا حفص
بن عبد الرحمن ثنا محمد بن عبد الملک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عائشة رضی الله تعالی عنها انها
سمعت رسول الله صلے الله علیه وسلم یقول ان الله اوحی انه من سلک مسلکا فی طلب العلم سلکت
به طریق الجنة ومن سلبت کریمتیه اثبته علیهما الجنة وفضل فی علم خیر من فضل فی عبادة وملاک الدین الورع
از تصانیف ابو القاسم قشیری مشهور ترین آنها رساله قشیری ست و تفسیری ست نهایت کلان
و آن بهترین تفاسیر ست و کتابیست مسمی بنحو القلوب و دیگر کتاب لطائف الاشارات و کتاب
الجواهر و کتاب احکام السماع و کتاب آداب الصوفیه و کتاب عیون الاجوبه فی فنون الاسئله و کتاب
المناجات و کتاب المنتهے فی نکت اولے النهے و شهرة ایشان مغنی ست از تعریف و توصیف
ایشان نام ایشان عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملک بن طلحة بن محمد القشیری النیشاپوری در علم
و تصوف سر آمد اهل زمان خود بوده اند ایشان طفل صغیر السن بودند که پدر ایشان فوت شد و ایشان را
در عالم طفولیت صحبت ابو القاسم یمانی که در علم ادب و عربیت مشهور بود دست داد علم ادب و عربیت
از وے گرفتند بعد ازان در مجلس حضرت شیخ ابو علی دقاق حاضر می شدند و شوق طلب خدا پیدا کردند
شیخ ابو علی دقاق فرمودند که اول از علم دینی خود را مملو بکنید بموجب فرموده ایشان در مجلس درس ابو بکر
طوسی رفتند و ملازمت آمد و رفت نمودند تا آنکه از فقه فارغ شدند بعد ازان در مجلس درس استاد ابوبکر فورک
که اصولی و متکلم مشهور ست آمد و رفت شروع کردند و درین هر دو فن تکمیل تام نمودند بعد ازان در مجلس

اسحق اسفراینی داخل شدند وتصانیف ابوبکر بن الباقلانی را گرفتند بعد ازین همه شیخ ابوعلی دقاق
دختر خود فاطمه را بایشان نکاح کرده دادند ودر صحبت خود داشت بعد از فوت ایشان با شیخ
ابوعبد الرحمن سلمی صحبت داشتند وفیض باطن وظاهر گرفتند واحوال علیه ومجاهدات وتربیت
مریدین وتذکیر ونصیحت بعبارت شیرین آثار نصیب ایشان شد وبی نظیر وقت خود گشتند
وایشان را در سوارکاری وسلاحداری عجب دستی بود که درین امر هم رئیس این صنعت بودند از
محدثین عمده مثل ابی الحسن بن بشران وابی نعیم اسفراینی وابی الحسن حفاف وعلی بن عبد الرحمن
اموازی سماع حدیث نمودند ودر تفسیر وحدیث وکلام واصول وفقه ونحو وشعر وکتابت مهارت
کلی داشتند ابوبکر خطیب محدث بغداد از ایشان روایت دارد و پسر ایشان عبد المنعم ونبیره ایشان
ابوالاسعد هبة الرحمن نیز شاگردان رشید ایشان بودند صبح یکشنبه شانزدهم ربیع الثانی سال چهار
صد وشصت وپنج رحلت نمودند ودر احوال ایشان بتواتر منقول ست که در مرض موت لیالی
که مقرر داشتند از ایشان هرگز فوت نشد وهمه نمازها استاده ادا می کردند ابوتراب مراغی ایشان
را بخواب دید وپرسید گفتند که من در عجب عیش ودر اخر نظم شعر هم کردند این دو بیت از ایشان
مشهور ست ودر کتب تصوف مذکور ست شعر

سقى الله وقتا كنت اخلو بوجهكم — وثغر الهوى في روضة الانس ضاحك
اقمنا زمانا والعيون قريرة — واصبحت يوما والجفون سوافك

وابن قطعه نیز از ایشان ست قطعه

البدر من وجهك مخلوق — والسحر من طرفك مسروق
يا سيدا تيمني حبه — عبدك من صدرك مرزوق

چهل حدیث ابوبکر اجری در حدیث یازدهم میگوید اخبرنا خلف ابن عمرو العکبری قال حدثنا
محمد بن طلحة التیمی ثنا عبد الرحمن بن سالم بن عبد الرحمن بن ساعدة عن ابیه عن جده ان رسول الله
صلی الله علیه وسلم قال ان الله اختارنی واختار لی اصحابا فجعل لی منهم وزراء وانصارا واصهارا فمن
سبهم فعلیه لعنة الله والملئکة والناس اجمعین لا یقبل الله منه یوم القیمة صرفا ولا عدلا کنیت او ابوبکر
ونام او حسین بن عبد الله بغدادی ست واوست مصنف کتاب الشریعة فی السنة و

ابن حنبل حدیث و دیگر تصانیف هم دارد شاگرد ابو مسلم کجی و خلف بن عمرو عکبری و جعفر فریابی و دیگر
اعیان آن طبقه است و حافظ ابو نعیم و ابو الحسن بن بشران و ابو الحسن حمامی شاگردان اویند
و در آخرها مجاورت مکه معظمه اختیار فرمود و حجاج و مغاربه را از وی فیض این علم بسیار رسید و
عالم با عمل و صاحب اتباع سنت بود در محرم سال سه صد و شصت در مکه معظمه وفات یافت
نزهة الحفاظ تالیف ابو موسی مدائنی در مسلسل احمدین که در سند آن شش کس متصل همدیگر
بنام احمد واقع شده میگوید اخبرنا ابو رجاء احمد بن محمد الکسائی قال حدثنا ابو العباس احمد بن محمد بن ابراہیم
الوزانی ثنا ابو بکر احمد بن موسی قال ثنا احمد بن اسحق قال ثنا احمد بن الحسین الانصاری قال ثنا احمد بن
سنان الرملی قال حدثنا عبد الرحمن بن مهدی ثنا مجالد سمعت الشعبی یقول العلم اکثر من عدد القطر
فخذ من کل شیء احسنه ثم قرأ فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه قال ابن سنان هذا رخصة
من الانتخاب نام ابو موسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن عمر بن محمد المدائنی واصل او
از اصفهان است یکی از اعلام محدثین و صاحب تصانیف نافعه درین فن شریف در سال
پانصد و یک در ذیقعده متولد شده و در سال سوم در مجلس سماع حدیث از ابو سعید محمد بن محمد مطرز
حاصل شده والد او را تبرکا دران مجلس می برد و چون هشیار شد و بسن رشد و تمیز رسید
از ابو علی حداد و حافظ ابو الفضل محمد بن طاهر مقدسی و حافظ ابو القاسم اسمعیل بن محمد بن الفضل
التیمی اخذ این علم نمود و گویا در حقیقت شاگرد همین ابو القاسم است و عمده فوائد او ازوست و از
حافظ یحیی بن عبد الوهاب منده نیز در بغداد و همدان استفاده این علم نموده و صاحب تبحر عظیم
بود در معرفت علل حدیث و ابواب آن و در معرفت رجال و رواة دستگاهی تمام داشت
و در وقت خود یگانه عصر بود درین فن حافظ عبد الغنی مقدسی و حافظ عبد القادر رهاوی
و حافظ ابو بکر محمد بن موسی حازمی و دیگر محدثان عمده شاگردان اویند از تصانیف او آنچه
بدان بر متقدمین پیش برده چند کتاب نافع است از انجمله است کتاب تتمیم معرفة الصحابه که گویا
ذیل کتاب ابو نعیم است و کتاب الطوالات است که مثل آن از متقدمین مصنف نشده بسیار
جید نوشته است لیکن دران کتاب واهیات و موضوعات بسیار مندرج است بی تمیز اعتماد
بران نباید کرد و کتاب تتمة الغریبین که ازان عبور او بر لغت عرب بوده کمال ثابت میشود و

کتاب اللطائف وکتاب احوال التابعین وقوت حافظ او باین مرتبه بود که یک بار از یاد خود کتاب
علوم الحدیث للحاکم در مقام مقابله نسخه خوانده رفت و در تعفف واستغنا از دنیا داران مرتبه عالی داشت
از هیچ کس نذر و نیاز قبول نمی کرد جز و قلیلی از مال داشت و از منفعت تجارت آن قوت بسر
می برد یک بار شخصی از دولتمندان مال کثیر باو داد که ترا وصی خود گردانیدم تا در مستحقانش صرف
کنی گفت من قبول نمیکنم اما ترا بر شخصی دلالت خواهم کرد اینکار را بوجه احسن و بهتر از من سرانجام
دهد و خیلی مرد متواضع بود کسی را همراه نمیگرفت چون جائے میرفت حافظ عبد القادر رهاوی
گفته است که یک و نیم سال نزد وی بودم هر دو وقت آمد و رفت کردم در صحبت از وی چیزی
که خلاف شرع و مروت باشد از وی ندیدم نهم جمادی الاولی در ۵۸۱ھ بالقصبه و هشتاد
یک وفات یافت و اتفاق عجیب این شد که هنوز از دفن او فارغ نشده بودند که باران بسیار
بهجوم آمد و موسم موسم گرما بود و آب در اصفهان دران روزها کمیاب بود بعضے از صالحین آن زمان
خبر دادند که من جناب رسالت را علیه الصلوٰة والسلام بخواب دیدم که گویا وفات یافت اند
پیش معبرے رفتم او گفت که اگر خواب تو راست ست امامے از ائمه مسلمین بی نظیر وقت باشد
رحلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزدیک رحلت امام شافعی دیده بودند و نزدیک وفات
سفیان ثوری و امام احمد بن حنبل نیز بیننده خواب گفت که هنوز شام نه شده بود که خبر وفات
حافظ ابو موسی در کوچه و بازار شائع شد حصن حصین و دو مختصر او که علاوه و جه ست از تصانیف
شمس الدین محمد جزری ست که بجهة کمال شهرت این کتاب حاجت بنقل فقره از ان نیست
اما از تصانیف نادره این بزرگ کتابے دیگر دیده شد عقود اللآلے فی الاحادیث المسلسلة
والعوالی دیباچه آن اینست الحمد لله المعین علی نقل الکتاب والسنة واشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له ذو الفضل والمنة واشهد ان محمداً عبده ورسوله الهادی الی طریق الجنة
والمرسل الی الناس والجنة صلی الله علیه وسلم وعلی اله واصحابه صلوٰة تکون عن النار نعم الجنة وسلم
وشرف وکرم وبعد فهذه احادیث مسلسلات صحاح وحسان وعوال صحیحة عشاریة عالیة
الشان لا یوجد فی الدنیا اعلی منها ولا یحسن لمومن الاعراض فیها اذ قرب الاسناد وعلوه قرب من
الله تعالے ورسوله صلی الله علیه وسلم ثم انی خمستها باتصال تلاوة القرآن العظیم الی النبی

الکریم علیہ افضل الصلوٰۃ والتسلیم ثم باتصال الصحبۃ ولبس خرقۃ التصوف العالیۃ الرتبۃ ولقبتہا برسم
سلطان الاسلام رئیس ملوک الانام معلی کلمۃ الایمان معین الملۃ والشریعۃ والدین شاہ رخ بہادر نصر اللہ
بہ الاسلام علی ممر الزمان الحدیث الاول اخبرنا الشیخ الصالح الرحلۃ المحدث الثقۃ ابو الثناء محمود بن خلیفۃ
بن محمد بن خلف المنبجی قرأۃ منی علیہ یوم الاحد العاشر من صفر سنۃ سبع وستین وسبعمائۃ بدمشق المحروسۃ
وہو اول حدیث سمعتہ قال انا شیخ الشیوخ العارفین شہاب الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبد اللہ
البکری السہروردی وہو اول حدیث سمعتہ منہ قال اخبرنا الشیخۃ الصالحۃ ست الدار شہدہ بنت احمد
الکاتبۃ وہو اول حدیث سمعتہ منہا قالت اخبرنا زاہر بن طاہر الشحامی وہو اول حدیث سمعتہ منہ قال
اخبرنا ابو صالح احمد بن عبد الملک المؤذن وہو اول حدیث سمعتہ منہ بسندہ الی عبد اللہ بن عمرو بن
العاص رضی اللہ تعالیٰ عنہ ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال الراحمون یرحمہم الرحمٰن تبارک وتعالے
ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء ہذا حدیث حسن اخرجہ ابو داود فی سننہ والترمذی وقال حدیث
حسن صحیح کنیت صاحب حصن حصین ابو الخیر و نامش قاضی القضات شمس الدین محمد بن محمد
بن محمد بن علی بن یوسف بن عمر است در اصل دمشقی ست بعد ازان شیرازی شد و مشہور بابن الجزری
است نسبت بجزیرہ ابن عمر کہ در ملک دیار بکر متصل موصل واقعست و این جزیرہ در بیابی شور نیست
درمابین دجلہ وفرات زمین معمورست پدرش تاجر بود تا مدت دراز اورا فرزند روزی نمی شد چون بحج
کعبہ رسید آب زمزم خورد و طلب اولاد نمود حق تعالیٰ اورا این فرزند بزرگوار عنایت فرمودہ است
بہ بست و پنجم ماہ رمضان بعد از نماز تراویح شب شنبہ از سال پنجاہ ویک بعد از ہفت صد سال
ہجری در دمشق تولد شد و در ہمانجا نشو و نما یافت و از حافظ عماد الدین ابن کثیر فقہ وحدیث آموخت
اما بایہ استعداد او از فن حدیث پرنشد و طلب علم قرارت نیز برو مستولی گشت از ابن امیلہ وصلاح بن
ابی عمر و ابن کثیر وجماعۃ بسیار تحصیل این ہر دو علم نمود و از عز الدین بن جماعہ ومحمد بن اسمعیل النجار نیز اجازت
دارد بقاہرہ کہ دار الملک مصرست واسکندریہ ودیگر بلاد مغرب گردید وعلم قرارت را تکمیل نمود و دران
مہارت کلی پیدا کرد در مصر مدرسہ بنا کرد و آنرا دار القرآن نام نہاد و بعد ازان در بلاد الروم داخل شدہ
دران ملک وتبلیغ علم قرارت وحدیث را نشر فرمود و مردم را نفع عظیم بسبب وے رسید خصوصاً گریاست
علم قرارت در ممالک اسلامیہ اورا مسلّم شد و مردم خوش شکل و خوش لباس و زبان آور وفصیح وبلیغ وملک

روح او را امام اعظم لقب داده بودند و بارها بطواف مشرف گشت و آخر در شیراز استقرار گرفت و
اوقات او معمور بود بهمین سه شغل یا قراءت قرآن یا اسماع حدیث یا عبادت در اوقات او
برکت محسوس بود با وجودیکه مردم برای طلب این دو علم شریف بروی هجوم و ازدحام داشتند
و اوراد و عبادات هم وظیفه داشت هر روز آنقدر تصنیف میکرد که یک کاتب جید سریع الکتابة
نمی تواند نوشت و در سفر و حضر بیدار و قایم اللیل میماند و هرگز روز دوشنبه و پنجشنبه از وی
فوت نه شده و سه روز از هر ماه نیز روزه میداشت و مولفات او همه مفید و نافع اوفتاده
النشر فی القراءات العشر که خیلی شهرت دارد و مختصر او تقریب النشر نیز مشهور است و منظوم
کرده او طیبة النشر نام نهاده نیز مروج متداول قرأست و از کتب غیر مشهوره او دلالة الواضحة فی
تفسیر سورة الفاتحة است والجمال فی اسماء الرجال و هدایة الهدایة فی علوم الحدیث والروایة و توضیح
المصابیح که شرح مصابیح است در سه جلد خوب نوشته و المسند الاحمد فیما یتعلق بمسند احمد و
التعریف بالمولد الشریف و مختصر آن عرف التعریف و اسنی المطالب فی مناقب علی بن
ابی طالب والجوهرة العلیة فی علوم العربیة و دیگر تصانیف نیز دارد چنانچه علامه ابوالقاسم عمر بن فهد
در معجم شیوخ والد خود حافظ تقی الدین بن مهدی ره از مولفات این بزرگ ذکر کرده یوم الجمعه
سال هشتصد و سی و سه وفات اوست و نظمی هم دارد از جمله قصیده نبویه او این دو
بیت محفوظ خاطر است نظم

الا ای سود الوجه الخطایا — و بیضت السنون سواد شعری
فما بعد التقی الا المصلی — و ما بعد المصلی غیر قبری

و در تضمین حدیث رحمت که مسلسل با ولیت است میگوید

تجنب الظلم عن کل الخلائق فی — کل الامور جمیعا و بل الذی ظلما
وارحم بقلبک خلق الله کلهم — فانما یرحم الرحمن من رحما

در روزی که ختم شمائل ترمذی در مجلس او شد و شاگردان از خواندن فارغ شد این دو بیت
لطیف انشا فرمود بیت

اخلای ان شط الحبیب و ربعه — و عز تلاقیه و نادت منازله

و ان فاتکم ان تبصروه بعینه	فما فاتکم بالسمع هذی شمائله

و در شوق مکه معظمه میگوید قطعه

اخلای ان رمتم زیارة مکة	و ان فتتم من بعد حج بعمرة
فعوجوا علی جعرانة و اسئلوا لی	واوفوا بعهد لاتکونن کالتی

و در باب مدینه منوره میگوید قطعه

مدینة خیر الخلق تجلو ناظری	فلا تعذلونی ان شغفت بها عشقا
وقد قیل فی زرق العیون شآمة	وعندی ان الیمن فی عینها الزرقا

کتاب الجمع بین الصحیحین للحمیدی احادیث صحیحین را بر مسانید صحابه ترتیب داده و در
مرتبه ثالثه کرده که مکثرین ست مسند انس بن مالک ست تا آنجا منظر راقم الحروف نرسیده
و خطبه دراز در دیباچه نوشته کنیت او ابو عبد الله و نامش محمد بن ابی النصر فتوح بن عبد الله بن فتوح
بن حمید ازدی حمیدی اندلسی ست و اورا میسرقی نیز گویند نسبت بوطن حاضر و ظاهری نیز گویند بنا بر
نسبت بمذهب ظاهریه یعنی ظاهریه صفات نیز ظاهریه فروع در اندلس و مصر و شام و عراق و حرم شریف
تحصیل سماع حدیث نموده و آخر سکونت ببغداد شد شاگرد رشید ابن حزم ظاهری بود و از ابو عبد الله
قضاعی و ابو عمر بن عبد البر و ابو بکر خطیب و دیگر محدثین عمده نیز استفاده نموده تولد او در عشره اولی
از قرن خامس ست و در مکه معظمه باکریمه مروزیه که راویه بخاریست ملاقات نموده و روزی ابو بکر
بن میمون بر در حجره او آمده و تخته در را حرکتی داد تا استیذان بخشد حمیدی را از ان غفلت شد
ابو بکر بن میمون دانست که چون مرا منع نکرد اذن ست در حجره در آمد ران حمیدی منکشوف
بود حمیدی این امر بسیار شاق شد تا دیری گریست و گفت از ان باز که تمیز و شعور پیدا کرده
ام تا این وقت ران مرا کسی برهنه ندیده امیر ابن ماکولا که از مشاهیر محدثین ست یار دوستانه
حمیدی بود گفته است که مثل حمیدی در پاکی و نزاهت و عفت و تورع و تشاغل به علم هیچ
کس را ندیدم و در معرفت علل حدیث و تحقیق معانی بر طبق اصول مهارت تمام داشت در علم
عربیت و ادب و حل تراکیب قرآن مجید و دریافت لطائف بلاغت آن نیز دستگاهی
کلی نصیب او بود و از تصانیف او در این کتاب تاریخ اندلس ست که مشهور ست نام او

جذوة المقتبس فی تاریخ اندلس وکتابے دیگر ست مسمی بتکمل تاریخ الاسلام وکتاب الذهب المسبوک
فی وعظ الملوک وکتاب مخاطبات الاصدقاء فی المکاتبات واللقاء وکتاب حفظ الجار وکتاب ذم
النمیمة وشعری هم دارد ولیکن در وعظ ونصیحت مردم بسیار در مجلس وخانه او را امتحان کردند هرگز ذکر دنیا
بر زبان او نرفته بود وفات حمیدی هفتدهم ذیحجه سال چهار صد و هشتاد و هشت وفات یافت
و ابوبکر شاشی که از مشاهیر فقهاے شافعیه است بروے نماز جنازه خواند ونیز در قبر شیخ ابو اسحاق
شیرازی مدفون شد و وی قبل از موت بارها بمظفر که رئیس الرؤسا بغداد بود و این خدمت از عهدهٔ
عمدهٔ آن وقت بود که صاحب آن بمنزلهٔ چودهری تمام شهر می شد این وصیت کرده بود که مرا نزد
بشر حافی دفن خواهی کرد رئیس الرؤسا در آن وقت بسبب مانع خلاف وصیت او بعمل
آورد و بعد موت او را بخواب دید که نهایت گله وشکایت این امر می کند ناچار در ماه صفر سنه ۴۹۱
نود و یک از انجا نقل کرده متصل بشر حافی مدفونش ساختند کرامات حمیدی کفن او تازه و بدن
او هرگز نکاهیده بود و خوشبو از وی تا دور میرفت این قطعه از مشاهیر نظم او ست والحق که بسیار نافع و
مفید ست شعر

لقاء الناس لیس یفید شیئا	سوی الهذیان من قیل وقال
فاقلل من لقاء الناس الا	لاخذ العلم او اصلاح حال
[illegible] کتاب الله عزوجل قولی	وما صحت به الآثار دینی
وما اتفق الجمیع علیه بدءا	وعودا فهو عن حق مبین
فدع ما صد عن هذا وخذها	تکن منها علی عین الیقین

وازین قطعه او معلوم میشود که او در فروع نیز ظاهری بود چنانچه جماعهٔ از احوال نویسان او نیز نوشته اند
وگفته اند ظاهریت خود را فی الجمله اخفا میکرد و در نفح الطیب شیخ شهاب الدین مقری مذکور ست که از
تصانیف او ست کتاب من ادعی الایمان من اهل الایمان وکتاب تسهیل السبیل الی علم الترسیل
وکتاب الامانی الصادقة واز نظم او این چند بیت نوشته

الناس نبت وارباب القلوب لهم	روض واهل الحدیث الماء والزهر
من کان قول رسول الله حاکمه	فلا شهود له الا الذی ذکروا

ولہ ایضاً ان الفقیہ حدیث بیتضاہ	عند الحجاج والا کان فی الظلم
ان تاہ قوم ذہبت فی فقہ مشکلہ	لاح الحدیث لذی الوقت کا لعلم
ولہ ایضاً من لم یکن العلم عند فنائہ	ارج فان بقائہ کفنائہ
بالعلم یحیی المرء طول حیاتہ	فاذا انقضی احیاہ حسن ثنائہ
ولہ ایضاً الفت النوی حتی انست بوحشتہا	وصرت بہذا فی الصبابۃ مولعاً
فلم احص کم رافقتہ من مرافق	ولم احص کم خیمت فی الارض ضعاً
ومن بعد جاب الارض شرقاً ومغرباً	فلابد لی من ان اوفی مصر عاً

الشہاب المواعظ والآداب للقضاعی در خطبہ اش میگوید الحمد لله القادر الفرد الحکیم الفاطر الصمد الکریم۔ باعث نبیہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم بجوامع الکلم وبدائع الحکم بشیراً ونذیراً۔ وداعیاً الی اللہ باذنہ وسراجاً منیراً۔ صلی اللہ علیہ وعلی آلہ الذی اذہب عنہم الرجس وطہرہم تطہیراً۔ اما بعد فان فی الالفاظ النبویۃ والآداب الشرعیۃ جلاء لقلوب العارفین۔ وشفاء لادواء الخائفین۔ لصدورہا عن المؤید بالعصمۃ۔ والمخصوص بالبیان والحکمۃ۔ الذی یدعوا الی الہدی۔ ویبصر من العمی۔ ولا ینطق عن الہوی صلی اللہ علیہ وسلم افضل ما صلی علی احد من عبادہ الذین اصطفی وختم آن کتاب بر باب دعا نموده نقل میکند اللہم انی اعوذ بک من علم لا ینفع ومن قلب لا یخشع ودعاء لا یسمع ونفس لا تشبع اعوذ بک من شر ہؤلاء الاربع الی آخر الباب وہو مشتمل علی تعوذات کثیرۃ نافعۃ کنیت او ابو عبد اللہ ونامش محمد بن سلامۃ بن جعفر بن علی ست قاضی القضاۃ وشافعی وفقیہ بود ودر نسبت او قضاعی گویند نسبت بہ بنی قضاعہ ست قاضی مصر بود از ابو الحسن بن جہضم واز مسلم بن محمد بن احمد کاتب وابو محمد بن النحاس سماع دارد حمیدی صاحب الجمع بین الصحیحین شاگرد اوست ومحمد بن برکات السعید وابو سعید عبد الجلیل نیشاپوری نیز از تلامذہ اویند واز تصانیف او وراء شہاب کہ نہایت مشہور ست تاریخے ست مختصر مشہور بتاریخ القضاعی قریب به پنج جزو خواہد بود از مبدء الخلق تا زمان خود بطریق اختصار در ان درج نموده وکتاب اخبار الشافعی ومعجم شیوخ خود وکتاب دستور الحکم نیز تصنیف کرده وابو بکر خطیب وابو نصر بن ماکولا نیز تلمذ او کرده اند در مصر وبماه ذی الحجہ سال چہار صد وپنجاه وچہار وفات یافت خطیب ابو حاتم عمر بن محمد بن فرج در مدح کتاب شہاب چند بیت خوب دارد نوشتنی شود بیت

شہب السماء خباؤہا مستور … عنا اذا افلت لواری النور
فافرغ ہدیت الی شہاب نورہ … مثالی ابدالہ تتبصروا
لتشفی جواہرہ القلوب من العمی … ولطالما انشرحت لہن صدور
فاذا اتی فیہ حدیث محمد … خذ فی الصلوۃ علیہ بالتحریر
وترحمن علی القضاعی الذی … جمع الشہاب فسعیہ مشکور

دیگرے نیز در ہمین معنے گفتہ و مروارید صدق و راستی سفتہ **نظم**

کتاب کالمسبع الاقالیم نورہ … ہدی حکم بالنورۃ و بیان
تطلع من افق النبی محمد … بالف حدیث بعدہا بابیان
اذا التاج فی جو النبوۃ نورہ … اشار بتصدیق لہ الثقلان

صحیح ابن خزیمہ کنیت او ابو عبد اللہ و نامش محمد بن اسحاق بن خزیمہ ست در صحیح خود میگوید عبد الوارث بن عبد الصمد بن عبد الوارث قال ثنا ابی قال حدثنا حسین المعلم عن عبد اللہ بن بریدۃ ان عبد اللہ المزنی حدثہ ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم صلی قبل المغرب رکعتین ثم قال صلوا قبل المغرب رکعتین ثم قال فی الثالثۃ لمن شاء ان یحسبہا الناس سنۃ **کتاب المنتقی** لابن الجارود و این کتاب گویا مستخرج ست بر صحیح ابن خزیمہ لیکن اکتفا کردہ است بر اصول احادیث وے لہذا منتقی نام کردہ و تصنیف ابو محمد عبد اللہ بن علی بن الجارود در آخر منتقی مے گوید اخبرنا محمد بن عبد اللہ بن عبد الحکم ان عبد اللہ بن نافع حدثہم قال ثنا ہشام بن عروۃ عن یزید بن اسلم عن ابیہ عن معاویۃ لما قدم المدینۃ حاجا جاءہ عبد اللہ بن عمر فقال معاویۃ ما حاجتک یا ابا عبد الرحمن قال حاجتی عطاء المحررین فانی رایت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حین جاءہ شیء لم یبدأ باول منہم **کتاب الادب المفرد للبخاری** این کتاب بقدر نہ جزو ست در آخر این کتاب واقع ست قال الامام الحجۃ ابو عبد اللہ البخاری لا یکن حبک کلفا ولا بغضک تلفا حدثنا اسمعیل بن ابی مریم قال اخبرنا محمد بن جعفر قال ثنا زید بن اسلم عن ابیہ عن عمر بن الخطاب قال لا یکن حبک کلفا ولا بغضک تلفا فقلت کیف ذاک قال اذا احببت کلفت کلف الصبی واذا ابغضت احببت لصاحبک التلف **کتاب رفع الیدین**

للبخاری کتاب الجمعۃ للنسائی در احوال این ہر دو کتاب تفصیلا اطلاع نیست
کتاب عمل الیوم واللیلۃ للنسائی درین کتاب درباب فضل قرأت قل ہو اللہ
احد مے گوید حدثنا قتیبۃ بن سعید ثنا ابو عوانۃ عن مہاجر ابی الحسن عن رجل من اصحاب النبی صلے
اللہ علیہ وسلم قال کنت اسیر مع النبی صلی اللہ علیہ وسلم فسمع رجلا یقرأ قل یا ایہا الکافرون حتے ختمہا
فقال قد بری ہذا من الشرک ثم سرنا فسمع آخر یقرأ قل ہو اللہ احد فقال اما ہذا فقد غفر لہ مسند حمیدے
واین حمیدی غیر ابن حمیدی ست کہ صاحب الجمع بین الصحیحین ست ومتقدم ست بزمان بسیار
ازان زیراکہ از شیوخ بخاری ست وشاگرد سفیان بن عیینہ ست از فضیل بن عیاض ومسلم بن خالد نیز
اخذ علم کردہ ودر اول مسندش میگوید حدثنا سفیان ثنا محمد بن علی بن الربیع اسلمی عن عبد اللہ بن محمد
بن عقیل بن ابی طالب عن جابر بن عبد اللہ قال قال لی یا جابر اما علمت ان اللہ تعالے احیا
اباک وقال لہ تمن قال احیئ فاقتل فی سبیل اللہ مرۃ اخری فقال جل وعلی انی قضیت انہم
لا یرجعون کنیت او ابو بکر ونام او عبد اللہ بن الزبیر ست واو قرشی اسدی حمیدی مکی ست واو را
از کبار اصحاب شافعی رحمۃ اللہ علیہ شمردہ اند واو خواستہ بود کہ در حلقۂ امام شافعی بنشیند لیکن ابن
عبد الحکم ودیگران بروے تعصب کردہ مانع آمدند وبخاری وذہلی وابو زرعہ شاگردان اویند وابو حاتم
درحق او گفتہ است کہ اثبت الناس فی سفین بن عیینۃ الحمیدی وامام احمد بن حنبل درحق او فرمودہ
الحمیدی عندنا امام وفات او در مکہ معظمہ سال دو صد ونوزدہ واقعہ شد معجم ابن جمیع نام او محمد
بن احمد بن عبد الرحمن بن یحیے بن جمیع ست واو را صداوی غسانی گویند صاحب رحلت بود در بلاد
بسیار گشتہ واز ابو سعید بن الاعرابی وابی العباس بن عقدہ وابو عبد اللہ حاملی ودیگر علماء آن عصر سماع
دارد ودر مکہ وبصرہ وکوفہ وبغداد ومصر ودمشق علماء بسیار را دریافتہ چنانچہ معجم او بران دلالت دارد
حافظ عبد الغنی بن سعید وتمام رازی صاحب فوائد ومحمد بن علی صوری وپسر او حسن بن جمیع ودیگر مردم
بسیار ازوی گرفتہ اند در سال سہ صد وپنج متولد شدہ ودر سال چہار صد ودو در ماہ رجب وفات او ست
ہژدہ سال بود کہ صوم دہری شروع نمود وتا آخر عمر بدان قیام کرد وفوت نشد ابو بکر خطیب ودیگر علماء
این فن او را توثیق وتعدیل نمودہ اند خطیب گفتہ است کہ ہو اسند من بقی بالشام در معجم خود مے گوید
حدثنا محمد بن احمد بن محمد بن عیسے بن عمار العطار ببغداد قال حدثنا عبد اللہ بن محمد ثنا سفین بن عیینۃ عن اسمعیل

عن قیس بن غزرة قال اتانا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فقال یا معشر التجار ان بیعکم یحضره الحلف والکذب فشوبوه بالصدقة معجم ابن قانع نام او وکنیت او ابو الحسین عبد الباقی بن قانع بن مرزوق وانق است وا او موسیت یا بولاء ساکن بغداد بود از حارث بن ابی اسامه وابراہیم صاحب معجم حربی ومحمد بن مسلمہ واسماعیل بن الفضل البلخی وابراہیم بن الہیثم بلدی ودیگر مردم آن طبقہ روایت وار ودر حلت بسیار کرده وحدیث بسیار فراہم آورده دارقطنی وابو علی بن شاذان وابو القاسم بن بشران ودیگر از وے روایت میکنند برقانی گفتہ است کہ علمای بغداد او را توثیق می کنند ومعتبر می شمارند ونزد من ضعیف ست ودارقطنی گفتہ است کہ حافظہ خوب داشت اما خطا می کرد وخطیب گفتہ است کہ در آخر عمر او را اختلال عقل وسوء حفظ روداد در سال نود وصد وشصت وپنج ولادت او ودر سال سه صد وپنجاه ویک در ماه شوال وفات اوست ودر معجم خود میگوید حدثنا ابراہیم البلدی قال حدثنا ابو صالح قال حدثنا معویة بن صالح عن عبد الرحمن بن جبیر عن ابیہ عن کعب بن عیاض قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لکل امة فتنة وفتنة امتی المال۔

شرح معانی الآثار للطحاوی در اول آن کتاب می گوید قال الامام الحافظ ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامة الطحاوی سالنی بعض اصحابنا من اہل العلم ان اضع لہم کتابا اذکر فیہ الآثار المرویة عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی الاحکام التی یتوہم اہل الالحاد والضعفة من اہل الاسلام ان بعضہا ینقض بعضا لقلة علمہم بناسخہا من منسوخہا وبما یجب العمل منہا لما یشہد لہ من الکتاب الناطق والسنة المجتمع علیہا وجعل لذلک ابوابا اذکر فی کل باب منہا الناسخ من المنسوخ وتاویل العلماء واحتجاج بعضہم علی بعض واقامة الحجة لمن یصح عندی قولہ منہم بما یصح بہ مثلہ من کتاب او سنة او اجماع او تواتر من اقاویل الصحابة او تابعیہم وانی نظرت فی ذلک کتبا وبحثت بحثا شدیدا فاستخرجت منہا ابوابا علی النحو الذی سأل وجعلت ذلک ذکرت فی کل کتاب منہا جنسا من الاجناس فاول ما ابتدأت بذکره من ذلک ما روی عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی الطہارات فمن ذلک باب الماء یقع فیہ النجاسة حدثنا محمد بن خزیمة بن راشد البصری قال ثنا حجاج بن منہال قال اخبرنا حماد بن سلمة عن محمد بن اسحاق عن عبید اللہ بن عبد الرحمن عن ابی سعید الخدری ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کان یتوضأ من بئر بضاعة فقیل یا رسول اللہ انہ یلقی

فیها الجیف والمحائض فقال ان الماء لاینجس الخ تتمه نسبتش اینست هو ابن سلامة بن عبد الملک
الازدی الحجری المصری الطحاوی نسبت او بطحا است از دیهات مصر از هرون بن سعید ایلی و یونس بن
عبد الاعلی و محمد بن الحکم و بحر بن نصر و جماعه کثیر از شاگردان ابن وهب سماع حدیث دارد و از وی
احمد بن القاسم خشاب و ابوبکر مقری و طبرانی و محمد بن بکر بن مطروح و دیگر محدثان روایت کرده اند در سال
دو صد و سی و نه پیدا شد و مرد ثقه و فقیه و عاقل بود در مصر ریاست حنفیه بوی تعلق داشت در اول
شافعی بود و از مزنی که شاگرد امام شافعی تلمذ می کرد و در اثنای درس مزنی او را بتغییر بلادت کرد
گفت که قسم بخدا از تو هیچ نخواهد شد این کلمه بروی گران آمد و صحبت مزنی را ترک کرده بدرس
ابو جعفر احمد بن ابی عمران حنفی انتقال نمود و سعی بسیار کرد تا آنکه در فقه مهارت پیدا کرد و مختصری
تصنیف نمود که او را مختصر طحاوی گویند و بعد از تصنیف آن مختصر میگفت که رحم الله ابا ابراهیم یعنی
المزنی لو کان حیا لکفر عن یمینه انتهی کاتب حروف گوید که این حکم بر مذهب مزنی است نه بر مذهب
طحاوی زیرا که این قسم نزد حنفیه از قسم لغو است که کفارت دران واجب نمی شود بخلاف شافعیه که نزد
ایشان منعقده است و لغو آن است که بی قصد بجهت اعتیاد بر زبان جاری گردد و بالجمله طحاوی
همشیره زاده مزنی بود و عوام الناس سببی دیگر در وجه انتقال او از مذهب بیان می کنند بهر حال تصانیف
مفیده در مذهب حنفی دارد و بزعم خود در نصرت این مذهب مساعی جمیله بتقدیم رسانیده
و از تصانیف او وسعت علم او معلوم می شود تصنیفی دارد از اختلاف علما و تصنیفی دیگر دارد در
شروط و همچنین در احکام القرآن وفات او غره ذی القعده سال سه صد و بست و یک است
هشتاد و چند ساله بود باید دانست که مختصر طحاوی دلالت می کند که وی مجتهد منتسب بود و محض
مقلد مذهب حنفی نبود زیرا که دران مختصر چیزها اختیار کرده که مخالف مذهب ابوحنیفه است رحمة الله
تعالی علیه و لهذا آن مختصر در فقهای این مذهب که محض مقلد اند چندان شیوع پیدا نکرده و کفوی
در طبقات الحنفی نوشته است که کتاب احکام القرآن او زیاده بر بست جزو است و از تصانیف او
شرح جامع کبیر و شرح جامع صغیر و کتاب الشروط کبیر و کتاب الشروط صغیر و کتاب الشروط اوسط
و کتاب السجلات و الوصایا و الفرائض و تاریخی است مسمی بتاریخ کبیر و کتاب مناقب ابی حنیفه و
کتاب النوادر الفقهیه و کتاب نوادر الحکایات و کتاب اختلاف الروایات علی مذهب الکوفیین

نیز از وست واللہ اعلم کتاب المائتین للصابونی این کتاب مشتمل ست بر دوصد حدیث ودوصد حکایات ودوصد قطعہ شعر مناسب مضمون ہر حدیث آوردہ ونام صابونی وکنیت او ابوعثمان اسمعیل بن عبدالرحمن بن احمد بن اسمعیل بن ابراہیم بن عابد بن عامر صابونی ست و او ساکن نیشاپور بود در وعظ و تفسیر مہارت تمام داشت در سال سہ صد وہفتاد وسہ متولد شدہ از ظاہر بن احمد سرخسی و ابی سعید و عبداللہ بن محمد رازی وابی بکر مقری و ابی طاہر بن خزیمہ وابی الحسین خفاف و عبدالرحمن بن ابی شریح و مردم آن طبقہ اخذ علم نمودہ واز وے عبدالعزیز کتانی و علی بن الحسین صفار سے وابوبکر بیہقی ودیگر خلائق بسیار روایت حدیث نمودہ اند وآخر شاگردان او ابوعبداللہ فراوے ست و بیہقے در حق او چنین گفتہ است کہ اخبرنا امام المسلمین و شیخ الاسلام ابوعثمان الصابونے بعد ازان حکایت دراز آوردہ وعلمائے عصر او ہمہ گواہی بکمال او در علم تفسیر و حفظ احادیث دادہ اند ہفتاد سال متصل بوعظ اشتغال داشت و خطبہ و امامت نماز نیز در جامع نیشاپور تا بست سال وے کردہ واو را تصانیف بسیار ست و در آن بسیار گردش کردہ خصوصاً در نیشاپور و ہرات و سرخس و شام وحجاز شریف و کوہستان بسیار تلاش این علم نمودہ واو را حق تعالے در دین ودنیا عزت وجاہ بکمال بخشیدہ واو را زینت شہر نیشاپور میدانستند ونزد موافق و مخالف مقبول بود واو را بے نظیر روزگار خود می انگاشتند ومعہذا شمشیر برہنہ بود در مقابل مبتدعین و در اعلاء سنت کوشش بسیار میفرمود و در عبادات وطاعات نیز ضرب المثل زمان خود بود ودر شہر سلماس مدتے دراز وعظ فرمود وچون ازان شہر کوچ کرد با مردم آنجا گفت کہ من عرصہ چند ماہ نزد شما وعظ میگفتم وہنوز در تفسیر یک آیت گذرانیدم واز متعلقات آن فارغ نشدم واگر تمام سال نزد شما مے بودم غیر از متعلقات بیان آیت دیگر چیزے مذکور نمے کردم راقم حروف گوید از شیخ تقی الدین ابن تیمیہ حنبلے بطریق تواتر وشہرت بہ ثبوت پیوستہ کہ زیادہ بر یکسال در تفسیر سورہ نوح گذرانیدہ سبحان اللہ چہ وسعت درین امت محمدیہ بتصدیق قائل رب زدنی علما علیہ الصلوٰۃ والتحیۃ کرامت فرمودہ اند کہ عقل خیرہ میشود وقصہ ابن تیمیہ را ازینے کہ مفسر ترین مورخان اسلام است در تاریخ خود آوردہ بالجملہ صابونے بوقت خود از اعاظم علمائے ربانیین بود وسبب موت او نیز دلالت بر کمال او میکند نوشتہ اند کہ روزے وعظ مے گفت شخصے آوردہ بدست او کتابے داد

که مسمی ست بروس الملاقی کشف البلا رچون آن کتاب راخواندهول وخوف بروے مستولی شد قاری وعظ را فرمود که این آیت افامن الذین مکروا السیات ان یخسف الله بهم الارض الی آخر الایات ومناسب باین مضمون آیات دیگر تلاوت کنانیا ومردم رانیز تخویف وتحذیر شاید فرمود واین صحبت دروے تاثیر عظیم کرد ومتغیر الحال گشت ودرشکم او ازهمان وقت دردے شدید پیدا شد واورا بخانه بردند ودر هیچ علاج تسکین نمی یافت بگفته اطبا درحمام بردند تا وقت مغرب درحمام ماندامادرد تسکین نمی یافت واز پشت بشکم وازشکم به پشت میگردید وفریاد میکرد تا هفت روز همین بود بوصیت اولاد ووداع اقارب واحبا ونصیحت ایشان درهمین شدت درد اشتغال مے نمود تا آنکه روز جمعه چهارم ماه محرم سال چهارصد وچهل ونه وفات یافت در وقت عصر نماز بروے گذارده مدفون ساختند از بشرات عمده درحق او خواب امام الحرمین ست که برؤیت جناب رسالت علیه الصلوٰة والسلام درمنام مشرف شد وقبل ازین یا در مذاهب فلاسفه ومعتزله واهل سنت نظر کرده ودلائل هرطرف را باقوت دیده سراسیمه و حیران گشته بود دران منام جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم او را فرمود ند که علیک باعتقاد الصابونی وابوالحسن عبد الرحمن داؤدی که از عمده محدثان ست درمرثیه صابونی قطعه دارد نوشته می شود

شعر

اودی الامام الحبر اسمعیل	لهفی علیه لیس منه بدیل
بکت السماء والارض یوم وفاته	وبکی علیه الوحی والتنزیل
والشمس والقمر المنیر تناوحا	حزنا علیه وللنجوم عویل
والارض خاشعة تبکی شجوها	ویلی تولول این اسمعیل
این الامام الفرد فی اقرانه	ما ان له فی العلمین عدیل
لا یخدعنک منی الحیوة فانها	تلهی وتنسی والمنی تضلیل
وتاهبن للموت قبل نزوله	فالموت حتم والبقاء قلیل

ق
متنادیا

کتاب المجالسة للدینوری کتابی ست مشهور ودرکتب قدیمه ازان نقل بسیار آمده ونام دینوری ابوبکر احمد بن مروان ست درآن کتاب می گوید حدثنا اسماعیل بن اسحاق قال حدثنا

حرمی بن حفص قال حدثنا حرب بن میمون الانصاری قال حدثنا النضر بن انس قال حدثنا انس
بن مالک انه سأل رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال خویدک انس اشفع له یوم القیمة قال انا فاعل
قال فاین اطلبک قال اطلبنی اول ما تطلبنی عند الصراط فان وجدتنی والا فانا عند المیزان فان
وجدتنی والا فانا عند حوضی ولا اخطی هذه الثلثة المواضع انتهی درین حدیث بعضی علما را اشتباه
میشود و میگویند که مرور بر صراط بعد از وزن اعمال ست و همچنین سقی از حوض نیز در محشر و موقف ست
پس اول بر صراط طلب کردن و اگر در انجا نیابند باز بر حوض و میزان طلب کردن چه معنی دارد و اگر
امر بالعکس می شود مناسب بود راقم حروف گوید که مرور بر صراط دفعة جمیع امت را میسر نخواهد شد
بلکه فوج فوج از موقف فارغ شده بر صراط خواهند گذشت و هنوز جمعی کثیر در موقف گرفتار
عطش و منتظر وزن اعمال خواهند بود و آن حضرت صلی الله علیه وسلم بجهت کمال شفقت
تردد خواهند فرمود جماعة پیش قدم را مرور بر صراط خواهند کنانید و چون ازین مهم فارغ خواهند شد
باز بر سر میزان برای سرانجام مهم وزن خواهند شتافت و در همان موقف پر هول برای تسکین
عطش امت گاه گاه بر سر حوض نیز خواهند تشریف برد و در نوشانیدن آب بنائبان و کارپردازان
خود مثل مرتضی علی کرم الله وجهه تقید خواهند فرمود باز بر پل صراط خواهند استاد پس تقدم مرور بعض
امت را خواهد بود بر وزن بعضی و سقی بعض دیگر نه کل امت را فلا اشکال و آنچه فرموده اند که اول
مرا نزد پل صراط طلب کن بنا بر آنست که قبل از شروع مرور بر صراط آنحضرت نزد تمام امت خود که
در موقف مجتمع خواهند بود و بوزن اعمال مشغول خواهند بود و محل آنحضرت هر کس را معلوم خواهد بود
حاجت طلب و تفتیش نخواهد بود چون امت متفرق خواهند شد و بعضی بر صراط خواهند رسید
و بعضی بر سر میزان موقوف و بعض دیگر العطش گویان بر سر حوض آن وقت وقت تلاش و طلب
است پس اول صراط طلب باید کرد که مقصد ازین غیبت همان موضع ست و اگر دران جا نیابند
باز بر سر میزان باید جست و اگر در انجا هم نباشند باز بر سر حوض باید دید و الله اعلم بالصواب ۔
سلاح المومن تصنیف تقی الدین عسقلانی ست که مشهور بابن الامام ست و مقاصد آن کتاب
از دیباچه اش معلوم توان کرد میگوید الحمد لله المنعم علی خلقه بجمیل الآیة المحسن الیهم للطیف رفده و جزیل عطائه
المحق لمن امله حسن ظنه و رجائه الذی من علی عباده بان فتح لهم بابه ۔ و امرهم بالدعاء و وعدهم

بالاجابۃ وفق منهم من شاء بلطف وحکمتہ للتعرض لنفحات فضله ورحمتہ فهداه السبیل الیہ والهم
الطلب لکرما منہ علیہ احمدہ والحمد من نعمہ۔ واسألہ المزید من فضلہ وکرمہ۔ واشهد ان لا الہ الا اللہ وحدہ
لاشریک لہ مجیب الدعاء وکاشف الاسواء۔ واشهد ان محمداً عبدہ ورسولہ خاتم الانبیاء۔ صلی اللہ
علیہ وعلی آلہ وصحبہ الاتقیاء البررۃ صلوۃ ہی لنا فی القیمۃ مدخرۃ وسلم تسلیما کثیرا وشرف ومجد وعظم وکرم اما بعد
فان اولی ما انصرفت الی حفظ عنایۃ اولی الهم۔ واحق ما اهتدی بانوارہ فی غیاهب الظلم
وانفع ما استدرت بہ صنوف النعم وامنع ما استدرت بہ صروف النقم ما کان بفضل اللہ تعالیٰ
لابواب الخیر مفتاحا وبنصر رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم للمومن سلاحاً۔ وذلک التحمید والثناء
والتمجید والدعاء بہ امر اللہ تعالے فی کتابہ العظیم وفیہ رغب رسولہ الکریم والیہ جنح المرسلون و
الانبیاء وعلیہ عول الصالحون والاولیاء وان احسن ما توخاہ الداعی فی کل ام۔ وتحراہ لکشف
کل خطب مدلهم ما یحصل بہ مقصود الدعاء مع برکۃ التاسی والاقتداء لہ ویکون لفظہ وسیلۃ لقبولها
وهو ما جاء فی کتاب اللہ وسنۃ رسولہ۔ وقد انکر الائمۃ الاعراض عن الادعیۃ السنۃ والعدول
عن الاکتفاء آثارها السنیۃ الخ نام وکنیت ونسب او ابو الفتح تقی الدین محمد بن تاج الدین محمد
بن علی بن ہمام بن راجی اللہ بن سرایا بن ناصر بن داؤد العسقلانی الاصل المصری المسکن معروف
بابن الامام در شعبان در سال ششصد وہفتاد وہفت متولد شدہ وطلب علم وقرارت
قرآن ونوشتن کتب حدیث وتحصیل نسخ معتبرہ واجزاے متفرقہ این علم شروع کرد واکثر تلمذ او
از دمیاطی ست واز ابن الصواب نیز فوائد بسیار داشتہ واین کتاب او یعنے سلاح المومن
مروج ومشهور ست وکتب دیگر نیز دارد از انجملہ کتاب الاعتداء فی الوقف والابتداء وکتاب
متشابہ القرآن در ربیع الاول سال ہفتصد وپنج وفات او ست گویند فجاۃ مرد رحمہ اللہ از حسن
قبول او این کتاب آنست کہ در زمان مصنفش اشتہار عظیم پیدا کرد وعلماے اجلہ آنرا پسند فرمودند
وذہبی کہ از عمدہ محدثین آن زمان بود او را اختصار فرمودہ یاد گرفت وبخط خود چند نسخہ از ان نوشت
وشہاب الدین فریابے نیز او را مختصر فرمودہ واین مختصر بہتر از مختصر ذہبی ست زیرا کہ مقاصد اصل
الکتاب را مستوفی ست احادیث الحنفا الحسن بن عبد اللہ الابرانی فوائد تمام رازے
بنام رازی ابو القاسم تمام بن محمد ابی الحسین بن جعفر بن الجنید البجلی الرازی ثم الدمشقی ست ودر ان

کتاب می گوید اخبرنا خیثمة بن سلیمان قال حدثنا محمد بن عیسی قال حدثنا سفیان بن عیینة قال حدثنا
عبد الله بن ابی بکر عن خلاد بن السائب بن خلاد عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
قال اتانی جبرئیل فامرنی ان امر اصحابی ان یرفعوا اصواتهم بالاهلال تولد تمام مذکور در سال
سه صد و سی بوده است و پدرش ابو الحسین محمد نیز از حفاظ حدیث بود او از پدر خود روایت حدیث
کرد از خیثمة بن سلیمان طرابلسی و احمد بن حازم قاضی و حسن بن صلت حضائری و ابو میمون بن
راشد و دیگر علمائے نے خیار اخذ این علم نمود ابو الحسن عیدانی و ابو علی اهوازی و عبد العزیز بن احمد
کتانی و احمد بن عبد الرحمن طریفی و دیگر محدثان عمده از وے تلمذ کرده اند و او بعلل حدیث آشنا بود
و در معرفت رجال مهارت تمام داشت و در حفظ حدیث و جمیع خیرات و محاسن ضرب المثل
زمان خود بود وفات او در سوم محرم سال چهار صد و چهارده اتفاق افتاده و در حدیث شامیین
احفظ از و نگذشته **مسند العدنی** نام عدنی محمد بن یحیی عدنی ست **معجم و میاطی** و دمیاط
بکسر دال مهمله است و بعضے مردم بذال معجمه خوانند لیکن اعجام خطا ست چنانچه خود دمیاطی این
تصریح نموده و دمیاط نام شهریست از توابع مصر و دمیاطی صاحب سیرت مشهور ست که
ازان در اکثر کتب سیرة نقل میکنند و این معجم معجم شیوخ اوست چهار جلد ست مشتمل بر یک
هزار و سه صد کس و نام و کنیت و نسب او ابو محمد عبد المومن بن خلف ابن ابی الحسن
دمیاطی ست و مذهب شافعی داشت و تصانیف مفیده دارد از انجمله ست سیرة او که
پیشواے جمیع علما سیرة ست در آخر سال ششصد و سیزده تولد اوست و در دمیاط اولا
بفقه مشغول شد و ماهر شد بعد ازان طلب علم حدیث نمود و از ابن المغیر و علی بن مختار و ابو القاسم
بن رواحه و عیسے خیاط و حافظ زکی الدین منذری و دیگر علما آن عصر اخذ این علم نمود و در مصر و
اسکندریه و بغداد و حلب و حماة و ماردین و حران و دمشق و دیگر بلاد آن ضلع گردش کرده
و در صدق و دیانت و حفظ و اتقان سر آمد اهل زمان خود بود و در لغت و عربیت مهارت
تمام داشت و علم نسب را نیز خوب می شناخت و در حسن صورت ضرب المثل بود و او را ابن
الماجد میگفتند و در دمیاط مثل مشهور ست که چون عروسی را مبالغه در حسن کنند گویند کانها
ابن الماجد و از تصانیف او کتاب الخیل و کتاب الصلوة الوسطی و دیگر تو الیف نافعه است

ابوالفتح بن سید الناس صاحب سیرة مشهوره و ابوالحیان و تقی الدین سبکی شاگردان اویند فجاءةً
وفات یافت بعد از درس حدیث او را غشی عارض شد بخانه برداشته بردند چون نیک تفحص
نمودند جان داده بود و کان ذلک فی ذیقعده سنة خمس وستمائة و بر جنازه او بغایت
ازدحام مردم واقع شد از لطائف او آن ست که روزے در مجلسی داخل شد که دران مجلس حدیث
میخواندند و دران حدیث نام عبدالله بن سلام واقع شده بود و بعضے اہل مجلس آن را بتشدید
لام میخواندند که این بزرگ رسید فی الفور گفت السلام علیکم سلام با صنعانی ملاقات کرده بود
و از وے بست کتاب از مصنفات او فرا گرفته و سنن شافعی را بسیار درس میگفت و در
مقام انصاف میفرمود که اکثر الفاظ این سنن مخالف روایت صحیحین ست و باوصفے که شافعی
المذہب بود در مدح امام مالک آنچه حق ست بجا می آورده حینے که مردم را گمان می شد که این
عزیز مالکی المذہب باشد و از منظومات او این قطعه است

علم الحدیث له فضل ومنقبة	قال العلاء به من کان معینا	
ما جازه ناقص الا و کمله	او جازه عاطل الا به حلیا	

و این قطعه است

وما العلم الا فی کتاب وسنة	وما الجهل الا فی کلام و منطق
وما الخیر الا فی سکوت بجنة	وما الشر الا من کلام و منطق

راقم الحروف گوید کلام و منطق در بیت اول بمعنے ہر دو علم مشہور ست و در بیت ثانی بمعنے لغوی
بود مباطی را و در مردم منطق مبالغه تمام ست خصوصاً چون در مصر در زمان او شیوع این علم بسیار شد
او در مقابله آن مردم هیچ شد یاد اختیار می نمود چیزے از کلام او درین باب برائے تفنن طبع سامع
نقل می افتد قال ومن الامر المنکر علیهم والنکر المعروف لدیهم تدارسهم لعلم الفضول و تشاغلهم
بالمعقول عن المنقول فی اکتسابهم علی علم المنطق واعتقادهم ان من لا یحسنه لا یحسن
ان ینطق فلیت شعری هل قراءه الشافعی ومالک او هو اضراب لابی حنیفة السالک او هل
اعلم احمد بن حنبل او کان الثوری علی تعلمه قد اقبل و هل استعان به ایاس فی ذکائه او بلغ
به عمرو ما بلغ من دهائه او تمرس به قس و سحبان ولولاه لما افصح به احدهما ولا ابان انتزعی عقول القوم

کلیلة اذلم تنخذ علی سنة افتری فطلتم علیلة اذلم تکرم فی جنبیه کلاہی اشرف من ان تقبلها فی سبحة واشفت من ان یستحوذ علیها طارق جنة بالله لقد اغرق القوم فیما لا یعنیہم وانظر والا افتقار الی ما لا یغنیہم بل یتبعہم مع السامات ویعنہم والشیطان یعدہم ویمنیہم اما انہ کان احاد من اہل العلم ینظرون فیہ غیر مجاہرین ولیطالعونہ لا متظاہرین لان اقل آفاتہ ان یکون شغل بما لا یعنی الانسان واظہا تحوج الی ما اغنی عنہ الرب المنان واما ہولاء فقد جعلوہ من اکبر المہمات واتخذوہ عدة للثوابت والمسلمات فہم یکثرون فیہ الاوضاع ویفنی کل واحد منہم فی تحصیلہ العمر المضاع ویحہم اما سمعوا قول داعی الہدی لمن امرحین راے عمر قد کتب التورٰتہ فی لوح وضمہ فغضب وقال للحافظ الراعی لو کان موسے حیا ما وسعہ الا اتباعی ۔ فلم یوسعہ عذر فی کتاب الذی جاء بہ موسی نوراً فما ظنک بما وضعہ المتخبطون فی ظلام الشک وافتروا فیہ کذباً وزوراً ۔ فبالله للعقول النخرفة غرقت فی بحار ضلال الفلسفة الی آخرہ واز تصانیف او اربعین متباینة الاسناد ست ومختصر این اربعین ست کہ اورا اربعین صغری گویند واربعین موافقات عوالی ست واربعین تساعیات الاسناد و الابدال ست وہرگاہ از تصنیف این اربعین فارغ شد این چند بیت نظم کرد بیت

خذها احادیث ابدال مصححة ... وافقت تساعیة الاسناد فی العدد
فی اول وقعت فیہ مرافقة ... لاحمد بن شعیب قائل السند
وتلوہ وردت فیہ مصافحة ... لمسلم حافظ الالفاظ والسند
ومثلہ بعد عشرین موافقة ... للترمذی لابی عیسی حماہ رد

واز تصانیف او صد حدیث دیگر ست کہ اورا مائة تساعیة فی الموافقات والابدال العلیة گویند ونیز از تصانیف او تساعیات مطلقہ ست و اربعین جلیہ فی احکام النبویہ ست واربعین دیگر ست در جہاد ومجالس بغدادیہ ومجالس دمشقیہ وکشف المغطی فی تبیین الصلوة الوسطی ست وکتاب فضل صوم ستة من شوال وکتاب فضل الخیل وکتاب التسلی والاغتباط بثواب من تقدم من الافراط وکتاب الذکر والتسبیح اعقاب الصلوة وکتاب ذکر ازواج النبی واولادہ واسلافہ وغیر ازین مذکورات نیز تصانیف بسیار دارد وکتاب کرامات اولیاء للخلال ۔

نام ونسب او ابو محمد حسن بن محمد بن حسن بن علی بغدادی ست در سال سہ صد وپنجاہ ودو متولد

شنیده و از ابوبکر وراق و ابوبکر بن شاذان و طبقهٔ ایشان علم حدیث فرا گرفته خطیب بغدادی و
ابوالحسین طیوری و جعفر بن احمد سراج و علی بن عبدالواحد دینوری و دیگر محدثان عمده از وی روایت
دارند و نزد همگنان ثقه و معتبر بود و در حفظ حدیث سرآمد ابنای روزگار خود او را مسند نیست بر
صحیحین لیکن با تمام نرسیده در جمادی الاولی سنه ۴۳۹ چهار صد و سی و نه وفات اوست حافظ ذهبی
در تاریخ خود میگوید اخبرنا ابن منیر قال حدثنا الحافظ احمد بن محمد یعنی السلفی قال حدثنا ابو سعید محمد
بن عبدالملک بن اسد قال اخبرنا ابو محمد الخلال قال حدثنی علی بن احمد السرخسی الحافظ من حفظه
قال حدثنا عبدالله بن عثمان الواسطی قال سمعت ابا القاسم بن ایوب بن محمد خطیبنا بواسطة
یقول سمعت ابا عثمان المازنی یقول حدثنا سیبویه عن الخلیل بن احمد عن ذر بن عبدالله الهمدانی
عن الحارث عن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اهل المعروف فی الدنیا اهل المعروف
فی الآخرة واهل المنکر فی الدنیا اهل المنکر فی الآخرة جزء ابن نجید او یکی
از اوتاد زمین و شیخ صوفیه در وقت خود بود در زهد و عبادت طاق و در علو اسناد
در خراسان مشهور و مشار الیه آفاق در اول این جزو میگوید ثنا ابو مسلم ابراهیم بن عبدالله
الکجی قال حدثنا ابو عاصم الضحاک بن مخلد النبیل عن الاوزاعی قال حدثنی قرة بن عبدالرحمن عن ابن
شهاب عن ابی سلمة عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احب عبادی الی
اعجلهم فطرا نام و نسب ابو عمرو اسمعیل بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سلمی نیشاپوری ست شیخ
عصر خود بود در تصوف و عبادت و معامله از آبا و اجداد خود مال بسیار میراث یافته بود همه را
در راه خدا بر علما و مشائخ خرج فرموده صحبت جنید و ابو عثمان حیری و دیگر بزرگان دریافته و
از ابراهیم بن ابی طالب و عبدالله بن احمد بن حنبل و محمد بن ایوب رازی و ابو مسلم کجی حدیث را
فرا گرفته نواسه او ابو عبدالرحمن سلمی که شیخ الصوفیه ست و ابو عبدالله حاکم و دیگر بزرگان عمده از وی
اخذ فیض باطن و ظاهر نموده اند و او را در عصر خود از اوتاد و ابدال میدانستند نود و سه ساله
بود که در سال سه صد و شصت و پنج وفات یافت و از مناقب جلیله او آنست که شیخ او ابو عثمان
حیری را مصرفی ضروری در بعضی سرحد ثغور جهاد برای اعانت مجاهدین در پیش آمد هر چند سعی در
تلاش نمود از ابنای وقت هیچ حاصل نه شد روزی در عین مجلس بحسرت آنکه این محل خیر از دست

او میرود تنگدل شد وگریه آغاز نهاد ابوعمرو بن نجید چون حال برین منوال دید دو کیسه پر از دو هزار درم
در خلوت شیخ از خانه خود آورد در پای شیخ انداخت شیخ خوشحال شد و بر سر مجلس به حضور مردم این
عمل خیر او را اظهار فرمود و گفت که یاران خوش وقت باشند که ابوعمرو از طرف همه شما این بار برداشت
من امید دارم که در برابر این عمل او مراتب عالیه قرب آلهی باو دهند ابن نجید در ان مجلس حاضر بود
دید که عمل من ظاهر شد بیجا بابر خاست و گفت ای حضرت شیخ من این مال از مادر خود دزدیده
آورده بودم حالا او رضا نمیدهد پس این در راه خدا چه قسم مقبول خواهد شد امید دارم که آن همه مال
بر من رد فرمائید که مادر خود را برسانم و ازین گناه وارهم شیخ بمجرد شنیدن این قصه مال را برو باز
گردانید و او برداشته برد چون هنگام شب شد و مردم از نزد شیخ متفرق شدند آن همه
مال را باز آورد نزد شیخ عرض کرد که این را پوشیده بمستحقان برساند و هرگز نام من نبرد شیخ ابوعثمان
را گریه مستولی شد و فرمود که آفرین باد بر همت تو و از کلام ابن نجید است که گفته است هر حالے
که بر سالک وارد شود اگرچه حال بزرگ باشد چون نتیجه علم نباشد ضرر او بر صاحب حال بیشتر از
نفع او میباشد و مر گفته است که صفای مقام عبودیت وقتی دست میدهد که افعال خود را
همه ریا و اقوال خود را همه دعوی انگارد و نیز گفته است که چون شخص از زوال جاه خود نزد خلق آسان
شود اعراض او از دنیا و اهل آن سهل گردد شیخ او ابوعثمان حیری در حق او گفته که مراد محبت این
جوان مردم ملامت می کنند و نمیدانند که بر طریقه من غیر ازوے نخواهد بود و اوست که بعد از من خلیفه
من خواهد بود **جزء الفیل لابی عمرو بن السماک** در حدیث عائشه فی فضل لبی بکر و الزبیر که اول
آن جزو است می گوید حدثنا احمد بن عبد الجبار العطاردی الکوفی قال حدثنا ابو معاویة عن هشام
بن عروة عن ابیه عن عائشة قالت یا ابن اختی کان ابواک یعنی ابا بکر و الزبیر من الذین استجابوا لله
والرسول بعد ما اصابهم القرح قالت لما انصرف المشرکون من احد و اصاب النبی صلی الله
علیه وسلم و اصحابه ما اصابهم خاف ان یرجعوا فقال من ینتدب لهؤلاء فی آثارهم حتی یعلموا ان بنا قوة قالت
فانتدب ابوبکر والزبیر فی سبعین فخرجوا فی آثار القوم فسمعوا بهم فانصرفوا قالت فانقلبوا بنعمة من
الله و فضل قالت لم یلقوا عدوا. نام و نسب او ابوعمرو عثمان بن احمد بن یزید بغدادی دقاق است
معروف بود با بن السماک از محمد بن عبد الله منادی و حنبل بن اسحاق و حسن بن مکرم و یحیی بن

ابی طالب و دیگر اجلاء این فن تحصیل علم حدیث نموده و از وے حاکم و ابن منده و ابن القطان و ابو علی
بن شاذان و دیگر اکابر این قوم اخذ نموده اند خطیب گفته است که من از ابن زرقون شنیدم که می گفت
حاضر من البارى الابيض ابو عمرو بن السماک در ربیع الاول سن چهل و چهار و سه صد وفات یافت و از خانه
تا مدفن او بطریق جنازه اش پنجاه هزار کس متابعت نمود جزء در فضائل اهل البیت تصنیف
ابو الحسن علی بن معروف البزار است در آخر کتاب در حدیث البر والصلة میگوید حدثنا ابو اسحق ابراهیم
بن عبد الصمد بن موسى بن محمد ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس قال حدثنی ابی قال حدثنی محمد
بن ابراهیم الامام عن عبد الصمد بن علی بن عبد الله بن عباس قال حدثنی ابی عن جدی عبد الله قال قال
النبی صلعم انه کان فی بنی اسرائیل ملکان اخوان علی مدینتین وکان احدهما بارا برحمه عادلا فی رعیته وکان
الاخرها قا لرحمه جابرا علی رعیته وکان فی عصرهما نبی فاوحی الله الے ذلک النبی انه قد بقی من عمر
هذا البار ثلث سنین وبقی من عمر هذا العاق ثلثون سنة فاخبر ذلک النبی رعیة هذا ورعیة هذا فاحزن
ذلک رعیة العادل واحزن ذلک رعیة الجابر قال ففرقوا بین الاطفال والامهات وترکوا الطعام
والشراب وخرجوا الی الصحراء یدعون الله عز وجل ان یمتعهم بالعادل ویزیل عنهم امر الجابر فاقاموا ثلثا
فاوحی الله عز وجل الی ذلک النبی ان اخبر عبادی انی قد رحمتهم فاجبت دعائهم فجعلت مابقی من عمر هذا البار
لذلک الجابر وما بقی من عمر ذلک الجابر لهذا البار قال فرجعوا الی بیوتهم ومات الجابر لتمام ثلث سنین
وبقی العادل فیهم ثلثین سنة ثم تلا رسول الله صلے الله علیه وسلم وما یعمر من معمر ولا ینقص من عمره
الا فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر و این علی بن معروف استاذ علی بن الفرا است که از عمده
محدثین است و شاگرد ابراهیم بن عبد الصمد الهاشمی چنانچه درین مسند گذشت و خطیب گفته است
که شاگرد وی محمد بن الباغندی و ابو القاسم بغوی و قاضی محاملی و من از وے بیک واسطه روایات
بسیار دارم صاحب تصانیف مفیده است سال وفات او معلوم نیست لیکن ابن التوازی از وی
در سنه سه صد و هشتاد و پنج سماع حدیث نموده پس تا آن سال باقی بود وفات او بعد از آن است
اربعین شحامی چهل حدیث است که در آخر آن انشادات و حکایات نیز آورده و نام شحامی ابو
منصور عبد الخالق بن زاهر الشحامی است در دیباچه اش میگوید الحمد لله رب العالمین علی آلائه حمدا کما ینبغی
لکرم وجهه وعز جلاله والصلوة والسلام علی المفضل علی جمیع خلقه محمد وآله الطیبین وصحبه الطاهرین من بعده

وبعد فقد سلف منی جمع اربعین حدیثا عن رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم من اربعین شیخاً من مشائخ الذین ادرکتہم وسمعت منہم ورجوت بذلک الدخول فی زمرۃ الذین ورد فیہم الخبر المشہور عن رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم من حفظ اربعین حدیثا من امتی فاستحکمت لی داعیۃ ان اخرج من مسموعاتی اربعین حدیثا عن اربعین شیخاً من مشائخی عن اربعین نفراً من الصحابۃ الاکرمین وانیمن بالبدایۃ بالعشرۃ المشہود لہم بالجنۃ فیجمع لہا مع شرف المتن شرف السند جعل اللہ تعالی سعینا خالصاً لوجہہ و اطانا من فوائد برکاتہ بفضلہ وسعۃ جودہ الحدیث الاول اخبرنا جدی ابو عبد الرحمن طاہر بن محمد المستملی قال اخبرنا ابو سعید محمد بن موسے بن الفضل الصیرفی قال حدثنا محمد بن یعقوب بن یوسف الاصم قال حدثنا ابو الدرداء ہاشم بن محمد الانصاری ببیت المقدس قال حدثنا عتبۃ بن السکن یحیی ابا سلیمان الفزاری الحمصی قال حدثنا الضحاک بن ابی حمزۃ عن ابی نصر عن ابی رجاء العطاردی عن عمران بن الحصین عن ابی بکر الصدیق قال قال رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم من اغتسل یوم الجمعۃ غسلت ذنوبہ وخطایاہ فاذا راح کتب اللہ بکل قدم عمل عشرین سنۃ فاذا قضیت الصلوۃ اجر بعمل مائتی سنۃ وقال فی الانشادات اخبرنا ابو الحسن علی بن محمد بن احمد المؤذن قال اخبرنا ابو عبد اللہ محمد بن عبد اللہ بن باکویہ قال اخبرنا نصر بن ابی نصر قال اخبرنا جعفر بن نصیر قال سمعت الجنید یقول حججت علی الوحدۃ فجاورت بمکۃ فکنت اذا جن اللیل دخلت المطاف فاذا الجاریۃ تطوف فتقول نظم

الی الحسب ان یخفی وکم قد کتمتہ فاصبح عندی قد اناخ وطنبا اذا اشتد شوقی ہام قلبی بذکرہ فان رمت قربا من حبیبی تقربا ویبدو فافنی ثم احیی لہ بہ ویسعدنی حتی الذ واطربا قال قلت لہا یا جاریۃ اما تتقین اللہ فی مثل ہذا المکان تتکلمین بہذا الکلام فالتفتت الی وقالت لی یا جنید

واذا التقی شرونی | البحر طیب الوسن
اف من وجادی بہ | ان التقی شرونی
فحبہ تلمنی | کما ترے عن وطنی

ثم قالت تطوف بالبیت ام برب البیت فقلت اطوف بالبیت فرفعت راسہا الی السماء وقالت سبحانک سبحانک ما اعظم مشیئتک فی خلقک خلق کالاحجار ثم انشاوت تقول

یطوفون بالاحجار یبتغون قربۃ | الیک وہم اقسی قلوبا من الصخر
وذا ہوا فلم یدروا من التیہ من ہم | وحلوا محل القرب فی باطن الفکر

فهو خلیسرف الوداہت صفاتهم — و قامت صفات الود للحق بالذکر

قال ابن تیمیۃ علی من قولها فلما اتفقت لم ازها الامتناع بالاربعین المتباینة بشرط السماع تصنیف
شیخ ابن حجر عسقلانی که از چهل شیخ روایت آنها نموده و سند هر شیخ منتهی بصحابی علیحده است
یعنی روایت آنها از صحابه نیز چهل کس اند و از جمله آنها عشرهٔ مبشرهٔ اند و بعد از روایت حدیث شعری
مناسب آن بر انشاد می نماید چنانچه بعد روایت این حدیث دوم ان الناس لم یوتو اشیاء بعد
کلمة الاخلاص مثل العافیة و این حدیث دوم ست از آن چهل حدیث این قطعه را انشاد نموده

اذا ان لم یوت امرء عاقل — مثلها فی دارنا الف نیسم
من یسیر الله تعالٰی له — شهادة الاخلاص والعافیه

و بعد از حدیث سوم که انما الاعمال بالنیات ست این قطعه نوشته

انما الاعمال بالنیات — فی کل امر امکنت فرصته
قالوا اخیرا و افعل الخیر و ان — لم تطقه اجزت نیته

و بعد از حدیث چهارم که ما من امرء مسلم تحضره صلوة مکتوبة فیحسن طهورها و رکوعها و خشوعها ست این قطعه
انشاد کرده

احسن التطهیر و اخشع قانتا — مطمئنا فی جمیع الرکعات
فهو کفارة ما قدمته — من صغیر الذنب ان الحسنات

و بعد از حدیث پنجم که نهی عن الشرب قائما ست میگوید

اذا رمت تشرب فاقعد تفز — تشبیه صفوات اهل الحجاز
و قد صححوا الشرب قائما — و لکنه لبیان الجواز

و بعد از حدیث ششم که حدیث ضمام بن ثعلبة ست این قطعه است

و واظب علی سنن الفریضة تکتسبا — اجرا و یرضی الله عنک سا و نشرح
فان اقتصرت علی الفرائض فلیکن — من غیر زهد فی النوافل تفلح

و بعد از حدیث هفتم که حدیث بشارت عشره ست بجنت میگوید

لقد بشر الهادی من الصحب زمرة — بجنات عدن کلهم فضله اشتهر
سعید زبیر سعد طلحة عامر — ابو بکر عثمان ابن عوف علی عمر

مسلسلات صغری تصنیف جلال الدین سیوطی از ان جمله حدیث مسلسل بیوم العید ست واز انجمله
حدیث مسلسل بمصافحه ست واز انس بن مالک رسیده واکثر آن مسلسلات در کتاب المسلسلات حضرت
شیخ ولی الله دهلوی قدس سره داخل ست وسماع آن راقم حروف را حاصل والحمد لله باین جهت چیزے
ازان مرقوم نشد مختصر حصن حصین که مسمی بعدة ست از خود صاحب حصن حصین یعنی شیخ
شمس الدین ابو الخیر محمد بن محمد الجزری ست در خطبه اش میفرماید الحمد لله الذی جعل ذکره عدة الحصن
الحصین وصلوته وسلامه علی سید الخلق محمد النبی الامی الامین وعلی آله الطیبین الطاهرین واصحابه اجمعین
والتابعین لهم باحسان الی یوم الدین وبعد فانه لما کان کتابی الحصن الحصین من کلام سید المرسلین
مما لم اسبق الی مثله من المتقدمین وعز تالیف نظیره علی من سلک طریقة المتاخرین لاحوائه من
الاختصار المبین والجمع الرصین والتصحیح المتین والدهر الذی هو علی غره ومتعین جدا الی عمل اختصاره
فی هذه الاوراق من المذکور بعد ان کنت سئلت فی ذلک مرارا فی سنین وشهور ممن التمس
غربتی وکشف کربتی واوجب الحق علی مکافاته ولم اقدر علیها الا بالدعاء له فاسال الله تعالے نصره و
معافاته الخ تخریج احادیث الاحیاء مسمی بالمغنی عن حمل الاسفار تصنیف شیخ زین الدین
عراقی ست وهو الحافظ ابو الفضل عبد الرحیم بن الحسین العراقی **صحیح بخاری رحمة الله علیه**
احوال این کتاب ومصنف آن در شهرت وشیوع بدرجه رسیده که اشتغال به بیان آن فضول
می نماید امابه نیت استنزال رحمت بذکر صالحین درینجا ودر کتب مشهوره ومصنفین آنها بقدر
گنجایش این رساله مختصره برخی از حالات این بزرگان رقم نموده شد نام ونسب او ابو عبد الله محمد
بن اسمعیل بن ابراهیم بن المغیرة بن بروزبه بفتح باء موحده وسکون راے مهمله وسکون زای معجمه بعد ازان
باے موحده مفتوحه وتاء تانیث موقوفه ومعنی آن در لغت دهقان بخارا مزارع وکارنده ست واو را
بخاری جعفی ست بالولاء زیرا که جد ثانی او مغیره بر دست یمان جعفی والے بخارا بود دران زمان هر که
بر دست کسے مسلمان می شد بقبیله آنکس منسوب مے شد تولد او یوم الجمعه بعد از نماز جمعه سیزدهم
شوال در سنه ۱۹۴ یک صد ونود وچهار او مرد نحیف البنیه بود نه دراز قامت ونه پست بلکه میانه قامت
ودر حالت طفولیت هر دو چشم او از نور بصارت عاری گشته بود ومادرش را باین سبب قلق شدید
دامن گیر حال بیماند روزے حضرت ابراهیم خلیل الله علیه الصلوة والسلام را بخواب دید که گویا می فرمایند

بستان المحدثین

خوش باش که حق تعالی بصارت پسر ترا عنایت فرمود و این بسبب بسیاری دعا و گریه و زاری
تست صبح که برخاست چشم پسر را بینا دید و ده ساله بود که در مکتب هر جا نام حدیث شنیدی او را یاد گرفتی
در همان سن و سال مشغوف بیاد کردن احادیث بود و چون از مکتب برآمد شخصی را از علماء حدیث در بخارا
شنید که مشهور بداخلی بود نزد او آمد و رفت شروع کرد روزے داخلی از نسخهٔ خود بر مردم احادیث می خواند
در اثناء خواندن بر زبان جاری شد که سفیان عن ابی الزبیر عن ابراهیم بخاری مبادرت کرده گفت که
حضرت ابو الزبیر از ابراهیم روایت ندارد داخلی او را تهنیت کرد بخاری باز گفت که مراجعت باصل نسخه
خود باید فرمود پس داخلی در خانه رفت و در اصل نسخه نظر نمود پس از خانه برآمد و گفت که این طفل الطلب
چون بخاری حاضر شد گفت چیزے که من خوانده بودم البته غلط برآمد بار دیگر بگو که صحیح چگونه است بخاری
گفت که در اصل سفیان عن الزبیر بن عدی عن ابراهیم است داخلی حیران شده گفت که فی الواقع
همچنین است پس قلم برداشت و نسخه قرأت را تصحیح نمود و این قصه او را در سن یازده سالگی اتفاق افتاده
و هر گاه شانزده ساله شد تمام کتابهای ابن مبارک یاد گرفت و نسخ وکیع را از بر کرد و باز همراه مادر و برادر خویش
که احمد نام داشت برائے حج بمکه معظمه روانه شد چون از حج فارغ شدند مادر و برادرش بوطن رجوع کردند و
او در بلاد حجاز برائے طلب حدیث متوقف ماند چون هژده ساله شد تصنیف آغاز نهاد و در فضائل
صحابه و تابعین و اقاویل ایشان تصنیفات پرداخت و آخر آنهمه را مجموع و مرتب ساخته کتاب التاریخ
پرداخت و کتاب التاریخ نزد قبر منور رسول مطهر تبییض نموده در شبهائے ماهتاب مینوشت بخاری
گفت که هیچ اسمی در تاریخ من مذکور نیست مگر که قصه درازی از قصص او یاد دارم لیکن ترسیدم که اگر
آن همه قصه را درین کتاب درج کنم موجب طویل و ملال شاگردان خواهد شد حامد بن اسمعیل که یکی از محدثان
عصر اوست میگوید که بخاری همراه من در طلب حدیث پیش شیوخ وقت آمد و رفت میکرد و هرگز دوات
و قلم و محبره نمی برداشت و هیچ نمی نوشت ما او را گفتیم که ترا ازین آمد و رفت چه فائده است چون هیچ
نمی نویسی آنچه می شنوی از یاد میرود چون باد در یک گوش می درآید و از گوش دیگر می برآید بعد از شانزده
روز گفت که شما بسیار مرا تنگ کردید حالا بیارید آنچه شما نوشته اید و محفوظ مرا باو مقابله کنید درین مدت تا پانزده
هزار حدیث نوشته بودیم این همه را یاد خواندن گرفت و آن قدر بصحت میخواند که نوشتهاے خود را
از خوانده او تصحیح میکردیم بعد ازان گفت که شما می پندارید که من عبث سرگردانی میکنم از همان روز یقین.

کردیم که این شخص شادی ست و کسی باوی برابری نخواهد کرد و سبب تصنیف این جامع صحیح او را چنین شد که روزے در مجلس اسحٰق بن راهویه حاضر بود و یاران اسحٰق بن راهویه گفتند که اگر کسے توفیق یابد و مختصری در سنن جمع نماید و بر احادیث صحیحه که بدرجه اعلاے صحت رسیده اند اکتفا کند چه خوب باشد که عمل کنندگان بے دغدغه و بے مراجعت مجتهدین بدان عمل نمایند این سخن در دل بخاری جا کرد و از همان وقت تصنیف این جامع بخاطرش افتاد و از جمله شش لکه حدیث که نزد او موجود بود انتخاب شروع کرد و آنچه لب باب صحیح بود بر همان اکتفا نمود و بعضے احادیث صحیحه که هم باین درجه رسیده اند ترک هم کرده بخوف تطویل یا بوجهے دیگر و برای نوشتن هر حدیث غسل بجا می آورد و دو رکعت مے گذارد و در عرصه شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید و چون خواست که آن احادیث را بر مضامین آن تطبیق دهد و ابواب در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینه منوره فیما بین قبر مبارک و منبر اطهر آنسرور علیه الصلوة الله العلی الاکبر این مهم را سرانجام داد و در وقت نوشتن هر ترجمه شفعی ادا می نمود و بالجمله بحسن نیت او این جامع بعد ان مقبول او فتاد که در حیات او این کتاب را بلا واسطه از وی نود هزار کس شنیدند که آخر همه فربری ست و بالفعل بجهة علو اسناد روایت او شائع گشته و از نوادر بخاری آنست که میگفت که میخواهم که مرا روز حساب از غیبت کسی نپرسند که هیچ کس را غیبت نکردم و این تورع و تقشف بسیار عجیب ست و او را بر سنت صالحین ابتلای و محنتے در پیش آمد که خالد بن احمد ذهلی امیر بخارا او را تکلیف داد که بخانه آمده پسران مرا جامع و تاریخ و دیگر کتب خود درس می گفته باشد بخاری گفت که این علم علم حدیث ست این را ذلیل نمی کنم اگر ترا غرض باشد پسران خود را در مجالس من بفرستی تا بدستور طلبه دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین ست پس باید که در وقت حضور پسران من کسی را از دیگر طلبه بار ندهی و حجاب و چوبداران من بر در استاده باشند بخوت من قبول نمیکنند که در مجلسی که پسران من باشند هر اسکاف و حائک پهلو نشین ایشان باشند بخاری این را هم قبول نداشت و گفت که این علم میراث پیغمبر ست تمام امت در ان شریک ست خاص یکسے نمیشود باین گفت و شنید امیر مذکور از بخاری دل گران کرد و کدورت در خاطر طرفین روز بروز تزاید داشت تا آنکه امیر مذکور این ابے الورقا و دیگر علما رظاهر آن وقت را با خود رفیق ساخته در مذهب بخاری و در اجتهاد او طعن و تخطیه آغاز کرد و محضرے درست ساخته بخاری را از بخارا اخراج کردن چون بخاری از بخارا اخراج در جناب الٰهی دعا فرمود که بار خدایا این مردم را مبتلا کن بچیزے که مرا میخواهند که برسانند کم از یک ماه نگذشته بود

که خالد بن احمد معزول شد حکم خلیفه رسید او را بر خر سوار کرده تشهیر نمایند و آخر حال او بکمال تباهی انجامید چنانچه در تواریخ معروف و مسطور است و حریث ابن ابی ورقا را رسوائی و فضیحت عظیم در ناموس رسید و یکی دیگر را از علمای آن وقت که درین امر شریک شده بود آفت و بلا در رسید و بخاری رحمه الله درین غربت از نیشاپور رفت و از انجا هم بجهت ناموافقت امیر آنجا برگشت و آخر بخرتنگ که دیهی ست بدو فرسنگ از سمرقند وفات یافت شب شنبه که لیلة الفطر بود وقت نماز عشا و روز عید غره شوال بعد از نماز ظهر در سال دو صد و پنجاه و شش مدفونش ساختند و شصت و دو سال عمر او بود چنانچه گفته اند ولد فی صدق و عاش حمیدا و مات فی نور عبد الواحد طوسی که یکی از اکابر و صلحای آن عهد بود جناب رسالت مآب را علیه الصلوة والتحیة در خواب دید که آنجناب با جماعة صحابه بر سر راه منتظر ایستاده اند عبد الواحد سنت سلام بجا آورده معروض می دارد که یا رسول الله سبب انتظار چیست فرمودند انتظار آمدن محمد بن اسمعیل بخاری میکشیم عبد الواحد گفت چند روز نگذشته بود که خبر وفات بخاری شنیدم چون از وقت وفات او تفتیش کردم همان ساعت بود که من آنجناب را دران بخواب دیده بودم و خواندن این جامع صحیح در اوقات بشارت و خوف دشمن و بحاج مرض و غلو قحط و دیگر بلایا تریاق مجرب است و این کتاب را در منامات بسیار آنجناب نسبت بخود فرموده اند از انجمله آنکه محمد بن احمد مروزی درمیان رکن و مقام خوابیده بود آنجناب را بخواب دید که می فرمایند ای ابو زید تا کجا کتاب شافعی را درس خواهی گفت چرا کتاب مرا درس نمی گوئی محمد بن احمد سراسیمه شده عرض کرد که یا رسول الله قربانت شوم کتاب شما کدام است فرمودند جامع محمد بن اسمعیل و از امام الحرمین نیز مثل این منام منقول است شخصی تواریخ ولادت و وفات و سنین عمر او را چنین نظم آورده

کان البخاری حافظا و محدثا | جمع الصحیح مکمل التحریر
میلاده صدق و مدة عمره | فیها حمید و انقضی فی نور

و بخاری را نیز گاه گاه میل بنظم بود این قطعه را سبکی در طبقات کبری نسبت بوی کرده

اغتنم فی الفراغ فضل رکوع | فعسی ان یکون موتک بغتة
کم صحیح رأیت من غیر سقم | ذهبت نفسه الصحیحة فلتة

اثیر الدین ابو حیان در مدح بخاری و جامع او میگوید

اسامع اخبار الرسول لک البشری | لقد سدت فی الدنیا وقد فزت فی اخری
تشنف آذانا بعقد جواهر | تود الغوانی لو تقلدنه النحرا
جواهر کم حلت نفوسا

لتشنف اذانا بعقد جواہر
نفسہ محلت بہا صدر و حلت بہا قدرا
داود احادیث الرسول مصونۃ
بجامعۃ منہا الیواقیت والدرا
وبحر علوم تلفظ الدر لا الحصے
فقد اشرقت اہر وقد نفیت نہرا
وکم بذل النفس المصونۃ جاہدا
وطورا حجازا وطورا اعتے مصرا
کتاب من شرع احمد شریعۃ

توو الغوا نے لو تقلدتہ النحرا
اہل الدین الا ماردتہ اکا برلنا
عن الزیف والتصحیف فاستوجبوا الشکرا
علے مفرق الاسلام تاج مرصع
فا نفس بہ درا واعظم بہ بحرا
بجامع سنۃ المختار نظم بینہا
فجا رلہا بحرا وجار لہا برا
الے ان حوی منہا الصحیح صحیحہ
مطہرۃ تعلو السماکین والنسرا

جواہر کم حلت نفوسا
نقلوا الاخبار عن طیب خبرا
وان البخاری الامام بجامع
اصحابہ شمسا ونار بہ بدرا
تصانیفہ نور ونور لناظر
یلخصہا جمعا ویخلصہا تبرا
وطورا لعراقیا وطورا یمانیا
فوافی کتابا قدغدا آیۃ الکبرے

واین قصیدہ بس دراز ست

بخوف تطویل برین قدر اکتفا رفت و شیخ تاج الدین سبکی نیز درحق او مدحی طویل دارد کہ برخی از ان ابیات میگوید

علا عن المدح حتی ما یزان بح	کانما المدح من مقدار یضع	لہ الکتاب الذی یتلو الکتاب ہدی	ہذی السنا دوطولیس یتصدع
الجامع المانح الدین القویم وسنتہ	اشر لغیران تغنتا لہا البدع	فاصبح الترب فی نفصل تحبہ	کالشمس سید وتا حین تنقشع
ولت قاب حجاہیر الانام لہ	فکلہم وہو عالم فیہم خضعوا	لا یستمع حلیث الحاسدین لہ	فان فی الک خضوع و تقطع
وقل لمن لامہ یحکیہ صدمباک	لا تعجل فان الذی تبعہ مجتہد	وہبات تاتی بحا یحکی السکاینۃ	النفس تحکی مجیا الجالح النسع

صحیح مسلم بن الحجاج القشیری النیشاپوری کنیت او ابو الحسین ولقبش عساکر الدین ونام جد او مسلم بن وردین کوشاد ست وقشیر نسبت بہ بنی قشیر ست کہ قبیلہ ایست معروف در عرب ونیشاپور شہری مشہور است درخراسان بحسن وعظمت موصوف یکی از اکابر این فن ست وابو زرعہ رازی وابو حاتم با مامت وجلالت او گواہی دادہ او را پیشوای این گروہ نہادہ اند وابو حاتم رازی ودیگر اجلہ آن عصر مثل ترمذی وابو بکر بن خزیمہ ازوی روایات دارند واو را موافقات بسیار ست کہ در ہمہ آنہا داد تحقیق و امعان دادہ وخصوصا درین صحیح عجائب این فن را ودیعت نہادہ ہم بالخصوص در سرد اسانید وحسن سیاق متون ورع تام وتحری ما لا کلام در روایت وتلخیص طرق مع الاختصار وضبط انتشار بی نظیر افتادہ ولہذا حافظ ابو علی نیشاپوری صحیح او را بر تصانیف این علم ترجیح میداد ومیگفت ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم وجماعہ از مغاربہ نیز ہمین رفتہ ست ودلیل ایشان آنست کہ شرط مسلم آنست کہ صحیح

خود نمی نویسد مگر حدیثی را که لااقل دو تابعی آنرا از دو صحابی روایت کرده باشند و هکذا فی جمیع الطبقات
من تبع التابعین فمن دونهم تا آنکه بوی منتهی شود و در اوصاف رواة اکتفا بمحض عدالت ندارد
بلکه شرائط شهادت را رعایت میفرماید و این قدر تضییق نزد بخاری نیست راقم حروف گوید که علمای دیگر
درین شرط بحث کرده اند زیرا که حدیث انما الاعمال بالنیات بخلاف این شرط است و در صحیح مسلم
موجود است از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بجمیع وجوه روایات و از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه روایت
آن نکرده مگر علقمه آری از علقمه تفرق و انشعاب بسیار رو داده مغاربه جواب داده اند که این حدیث را
بقصد تبرک و تیمن آورده است و هم بجهت شهرت طرق آن و ثبوت صحت آن شرط خود را در ان
مراعات نموده علاوه آن که این شرط در آن حدیث موجود است که در صحیح او مذکور نباشد زیرا که از صحابه
حضرت عائشه و ابوهریره آنرا روایت کرده اند و ازین هر دو تابعین بسیار روایت کرده بالجمله این
صحیح را از سه لک حدیث مسموع خود انتخاب نموده نهایت تورع و احتیاط در آن بکار برده از عجائب
مسلم آنست که گاهی در عمر خود کسی را غیبت نکرده و نه کسی را زده و نه کسی را شتم کرده و در معرفت
صحیح از سقیم حدیث او مقدم بود بر جمیع اهل عصر خود بلکه بر بخاری هم در بعض امور مرجح و مفضل است
تفصیل این اجمال آنکه بخاری را در اهل شام غلطها افتد مثلا کسی را گاهی بکنیت مذکور میکند و گاهی
بنام وی پندارد که دو کس باشند زیرا که روایت او از اکثر اهل شام بطریق مناولت کتب است
نه بطریق تحقیق شفاهی بخلاف مسلم که او را در هیچ جا غلطها نمی افتد و نیز بخاری را در بعض احادیث بسبب
تقدیم و تاخیر و حذف و اسقاط بعضی الفاظ تعقید بمتون رو داده اگرچه مراجعت بر روایات دیگر که هم در همان
صحیح آورده آن تعقید منحل میشود بخلاف مسلم که وی الفاظ بنوعی سوق نموده از رجالی آورده که
اصلا در صحیح آن تعلیقی واقع نیست و مسلم را ورای این صحیح مؤلفات دیگر هم هست بسیار مفید از انجمله
کتاب المسند الکبیر علی الرجال و کتاب الاسماء و الکنی و کتاب العلل و کتاب الوحدان و کتاب حدیث
عمرو بن شعیب و کتاب مشائخ مالک و کتاب مشائخ الثوری و کتاب اوهام المحدثین و کتاب
الطبقات ابوحاتم رازی که از اجله محدثین است مسلم را بخواب دید و از حال او پرسید مسلم گفت که بر من
حق تعالی جنت را مباح گردانیده است هر جا که میخواهم می باشم و ابو علی زاغونی را بعد از وفاتش شخصی
ثقه بخواب دید و پرسید که بکدام چیز نجات یافتی گفت به سبب این جزوی که در دست من است

آن جزئی بود از صحیح مسلم تولد امام مسلم در سال دوصد و دو بود و بعضے گفته اند که سنه ۲۰۴ دوصد و چهار بود و بعض
گفته اند که در دوصد و شش و ابن الاثیر در مقدمه جامع الاصول همین را اختیار نموده والله اعلم و وفات او
بالاجماع شام یکشنبه و دفن او در روز دوشنبه بست و پنجم رجب سال دوصد و شصت و یک
سبب وفات او نیز غرابتی دارد گویند در مجلس مذاکره حدیث او را از حدیثی پرسیدند و آن حدیث را
نشناخت بمنزل خود آمد و یک سبد خرما نزد او گذاشتند در کتابهای خود آن حدیث را تجسس میکرد و دیگان
یکان خرما بطریق نقل از سبد میگرفت و میخورد تا آنکه حدیث یافته شد و خرما تمام گشت در غمرهٔ فکر علمیه او را
شعوری نماند و این کثرت اکل سبب موت او شد حافظ عبد الرحمن بن علی الربیع یمنی شافعی گفته است تنازع قوم
فی البخاری و مسلم لدی وقالوا ای ذین تقدم فقلت لقد فاق البخاری صحة کما فاق فی حسن الصناعة مسلم سنن ابی
داؤد این کتاب را سه نسخه مشهور است نسخه لؤلؤی و نسخه ابن داسه و نسخه ابن الاعرابی روایت لؤلؤی در مشرق مشهورتر است و روایت
ابن داسه در بلاد مغرب رواج بسیار داشت و این هر دو روایت قریب یک دیگر اند بلکه اختلاف
فیما بین این هر دو بتقدیم و تاخیر است نه بزیادت و نقصان بخلاف روایت ابن الاعرابی که از این دو
نقصان بین دارد و نام لؤلؤی ابو علی محمد بن احمد بن عمرو اللؤلؤی است و نام ابن داسه ابو بکر بن محمد
بن بکر بن محمد بن عبد الرزاق بن داسه التمار البصری و نام ابن الاعرابی ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر
المعروف بابن الاعرابی و نام ابو داؤد سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن
عمران الازدی سجستانی و ابن خلکان را با وجود کمال تاریخ دانی و تصحیح انساب در نسبت
غلط افتاده گفته است که نسبته الی سجستان او سجستانه قریة من قری البصرة انتهی شیخ تاج الدین
سبکی بعد از نقل این عبارت گفته است که هذا وهم والصواب انه نسبة الی الاقلیم المعروف متاخم لبلاد
الهند انتهی یعنی این نسبت بسیستان است که ملکی است مشهور فیما بین سند و هرات متصل
قندهار و چشت که مکان بزرگان چشتیه است نیز در همین ملک واقع است و بست در قدیم الزمان
پایه تخت آن ملک بود و عربان گاهی در نسبت این ملک سجزی نیز گویند تولد وے نیز در سنه دوصد
و دو واقع شده و در اکثر بلاد اسلام خصوصا مصر و شام و حجاز و عراق و خراسان و جزیره و غیر ذلک گردش
کرده و علم حدیث را فرا گرفته در حفظ حدیث و اتقان روایت و عبادت و تقوے و صلاح و احتیاط
بدرجه داشت گویند که یک آستین خود کشاده میداشت و یک آستین را تنگ مردم ازین

بعضی پرسیدند گفت که آستین را گشاده داشتن برای اجزای کتاب است و آستین دیگر را گشاده داشتن چه ضرورت محض اسراف است و وی شاگرد امام احمد بن حنبل و قعنبی و ابو الولید طیالسی است و از علمای بسیار سماع و روایت دارد و ترمذی و نسائی از وی روایات دارند و چهار کس از جمله شاگردان او خیلی سرآمد محدثین شدند اول پسرش ابوبکر بن ابی داود دوم لؤلؤی سوم ابن الاعرابی چهارم ابن داسه و استاد او امام احمد بن حنبل از وی روایت کرده است حدیث عتیره را و موسی بن هارون که یکی از بزرگان آن عصر بود در حق او گفته است که ابوداود در دنیا برای حدیث و در عقبی برای بهشت آفریده شد و ابوداود در سنن خود گفته است که من در مصر خیار درازی دیدم و آنرا پیمایش نمودم سیزده بالشت برآمد و یک ترنج را دیدم که بالای شتری بریده بار کرده بودند مثل دو نقاره کلان هر دو نصف او بر آن شتر نمودار می شدند و چون از تصنیف این سنن فارغ شد پیش امام احمد بن حنبل برد و عرض نمود امام دیدند و بسیار پسند کردند و ابوداود در وقت تصنیف این سنن پنج لکه حدیث حاضر داشت از جمله آنهمه انتخاب نموده است که این سنن را مرتب ساخته که چهار هزار و هشت صد حدیث است و در وی التزام نموده است که حدیث صحیح باشد یا حسن و گفته است که از جمله این احادیث مرد عاقل را در دین چهار حدیث کفایت میکند حدیث اول انما الاعمال بالنیات حدیث دوم من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه حدیث سوم لا یومن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه حدیث چهارم الحلال بین والحرام بین وبینهما مشتبهات فمن اتقی الشبهات استبرأ لدینه و عرضه راقم حروف می گوید معنی کفایت آنست که بعد از معرفت قواعد کلیه شریعت و مشهورات آن در جزئیات وقائع حاجت مجتهدی و مرشدی باقی نمی ماند زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت می کند و در محافظات اوقات عمر عزیز حدیث دوم و در مراعات حقوق همسایه و اقارب و دیگر اهل تعارف و معامله حدیث سوم و در موقع شکوک نزد که بسبب اختلاف علما یا اختلاف ادله رو میدهد حدیث چهارم پس این هر چهار حدیث نزد مرد عاقل حکم پیر و استاد هر دو دارند واللہ اعلم ابراهیم حربی که از عمده محدثین آن عصر بود چون سنن ابوداود را دید گفت الین لابی داود الحدیث کما الین لداود الحدید و حافظ ابو طاهر سلفی این مضمون را بسیار پسند نموده در این قطعه نظم کرده است

لنبی اهل زمانه داود مثل الذی لان الحدید وسبکه لامام اهله ابی داود لان الحدیث وعلمه بکماله

ونیز حافظ ابوطاهر بسند خود از حسن بن محمد بن ابراهیم ازدی روایت کرده که وی گفت بخواب دیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم میفرماید من اراد ان یستمسک بالسنن فلیقرأ سنن ابی داود و از یحیی بن زکریا بن یحیی ساجی روایت کرده که میگفت که اصل اسلام کتاب الله ست و ستون اسلام سنن ابی داود و ابن الاعرابی گفته است اگر شخصی را علم کتاب الله و سنن ابی داود حاصل شود او را در مقدمات دین کافی و بسنده باشد ولهذا در کتب اصول پایهٔ اجتهاد را از علم حدیث تمثیل بسنن ابی داود نموده اند ومردم در مذهب او اختلاف است بعضی گویند شافعی بود و بعضی گویند حنبلی والله اعلم در تاریخ ابن خلکان مذکور ست که او را شیخ ابواسحاق شیرازی در طبقات الفقهاء از جمله اصحاب امام احمد بن حنبل شمرده است و از حافظ ابوطاهر در مدح سنن ابی داود نظمی ست مناسب که مرقوم میگردد میگوید شعر

اولی کتاب لذی فقه وذی نظر	ومن یکون من الاوزار فی وزر	ما قد تولی ابو داود محتسبا
تالیفه فاق فی التنویر کالقمر	لا یستطیع علیه الطعن مبتدع	ولو تقطع من ضغن ومن ضجر
فلیس یوجد فی الدنیا اصح ولا	اقوی من السنة الغراء والاثر	وکل ما فیه من قول النبی ومن
قول الصحابة اهل العلم والبصر	یرویه عن ثقة عن مثله ثقة	عن مثله ثقة کالانجم الزهر
وکان فی نفسه فیما احق ولا	اشک فیه اماما عالی الخطر	یدری الصحیح من الآثار یحفظه
ومن روی ذاک من انثی ومن ذکر	محققا صادقا فیما یجیء به	قد شاع فی البدو عنه ذا وفی الحضر
والصدق للمرء فی الدارین منقبة	ما فوقها ابدا فخر لمفتخر	

وفات ابوداود در شانزدهم شوال سال دوصد و هفتاد و پنج است و در بصره مدفون گشت و عمر او هفتاد و سه سال بود۔

جامع کبیر ترمذی یعنی ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورة بن موسی بن الضحاک سلمی بوغی بفتح بای موحده و سکون واو و بعد از ان غین معجمه نسبت ببوغ که دهی ست از دیهات ترمذ بمسافت شش فرسنگ از ان و ترمذ نام شهری قدیم بر کناره آب جیحون که انرا جیحون و نهر بلخ نیز گویند و در لفظ ماوراء النهر مراد همین نهر می باشد و در لفظ ترمذ اختلاف بسیار ست بعضی تا و میم را مفتوح سازند و بعضی هر دو را مضموم و متداول بر زبان مردم آنجا و دیگر خلائق کسر میم و ست و جماعه بفتح تا و کسر میم تکلم کنند و ترمذی شاگرد رشید بخاری ست و دروس او را آموخته و از مسلم و ابی داود و شیوخ ایشان

بی واسطه روایت دارد و در بصره و کوفه و واسط و ری و خراسان و حجاز سالها در طلب علم حدیث بسر برده و
تصانیف بسیار درین فن شریف ازوے یادگار است و این جامع بهترین آن کتب است
از لطیفه و چند حیثیات از جمیع کتب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب و عدم تکرار دوم ذکر
مذاهب فقها و وجوه استدلال هر یک از اهل مذاهب سوم بیان انواع حدیث از صحیح و حسن و ضعیف و غریب و
معلل بعلل چهارم بیان اسماء رواة و القاب و کنیت آنها و دیگر فوائد متعلقه بعلم رجال و ترمذی
در حفظ مثل دانند و او را خلیفه بخاری گفته اند و تورع و زهد و خوف بحدی داشت که فوق آن متصور
نیست بخوف الٰهی بسیار گریه و زاری کرد و نابینا شد و از حکایات صحیحه او در حفظ آن است که در راه مکه
با شیخی از شیوخ ملاقات کرد و سابق از آن شیخ دو جزء حدیث نوشته گرفته و فرصت عرض و قراءة نیافته
در نوبت از شیخ استدعاء سماع نمود شیخ قبول کرد و گفت که اجزاء مرقومه بیار و در دست بدار تا من
بخوانم و آنرا مقابله کن اتفاقاً آن دو جزء فراموش کرده بود و ترمذی بسبب کمال شوق سماع آن احادیث دو
جزو دیگر سفید آورد و بحضور شیخ بدستور تلامذه نشست شیخ آغاز قراءت نمود ناگاه شیخ نظر کرد و دید که در
دست او اجزاء سفید اند بسیار غضبناک شده فرمود که گویا با من استهزاء میکنی ترمذی گفت یا شیخ
من اجزاء مکتوبه را گم کردم لیکن احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشته شیخ گفت بخوان ترمذی همه آن
احادیث را یاد بخواند تعجب شیخ زائد شد و از راه امتحان گفت که مرا باور نمی آید که بمجرد شنیدن یکبار
یاد گرفته باشی از سابق یاد داشته باشی ترمذی گفت امتحان باید فرمود شیخ چهل حدیث دیگر از غرائب
خود که نزد دیگری نبود خوانده رفت و ترمذی آن حدیث را مع اسانیدها فی الفور اعاده نمود هیچ جا
خطا نیفتاد و ازین قسم امتحانات در باب حفظ او بارها واقع شده ترمذی رحمة الله علیه گفته است
که من هرگاه از تصنیف این جامع فارغ شدم اول آنرا بعلماء حجاز شریف نمودم ایشان همه
پسند فرمودند بعد ازان پیش علماء عراق بردم ایشان نیز بتحقیق الکلام آنرا مدح کردند بعد ازان بر علماے
خراسان عرض کردم ایشان نیز رضامند شدند بعد ازان ترویج و تشهیر نمودم و نیز گفته در خانه هر که این
کتاب باشد پس گویا در خانه او پیغمبرے است که تکلم میکند بعضے از علماے اندلس در مدح این کتاب نظمی دارد که مرقوم میشود

نظم

کتاب الترمذی ریاض علم — حکت ازاهره زهر النجوم
به الآثار واضحة ابینت — بالقاب اقیمت کالرسوم

فاعلاها الصحاح وقد انارت ... نجوم للخصوص وللعموم
فعلمه ابو عیسی مبینا ... معالمها لطلاب العلوم
من العلماء والفقهاء قدیما ... واهل الفضل والنهج القویم
ویقتبسون منه نفیس علم ... یفید نفوسهم اسنی الرسوم
وغاص الفکر فی بحر المعانی ... فادرک کل معنی مستقیم

ومن حسن یلیها او غریب ... وقد بان الصحیح من السقیم
وطرزه بآداب صحاح ... تخیرها اولو النظر السلیم
فجاء کتابه علقا نفیسا ... یناقش فیه ارباب العلوم
کتبناه ورویناه لیسر وسے ... من التسنیم فی دار النعیم
جزی الرحمن خیرا بعد خیر ... ابا عیسی علی الفضل الکریم

وفات او در ترمذ شب دوشنبه سیزدهم رجب سال دو صد و هفتاد و نه بوده است ابن ابی شیبه در مصنف خود بابے آورده باین مضمون ما یکره للرجل التکنی به بعد ازان گفته حدثنا الفضل بن دکین عن موسی بن علی عن ابیه ان رجلا اکتنی بابی عیسی فقال له رسول الله صلی الله علیه وسلم ان عیسی لا اب له حدثنا الفضل بن دکین عن عبد الله بن عمر بن حفص عن زید بن اسلم عن ابیه ان عمر بن الخطاب رضی الله عنه ضرب ابناله اکتنی بابی عیسی فقال ان عیسی لیس له اب انتهی و در سنن ابی داود در کتاب الادب واقع است باب الرجل یکنی ابا عیسی بعد ازان سند آورده عن زید بن اسلم عن ابیه ان عمر بن الخطاب ضرب ابناله یکنی ابا عیسی وان مغیرة بن شعبة یکنی بابی عیسی فقال له عمر رضی الله تعالی عنه اما یکفیک ان تکنی بابی عبد الله فقال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کنانی فقال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر وانا فی جلجتنا فلم یزل یکنی بابی عبد الله حتی هلک انتهی الجلجة بجیمین بینهما لام مفتوحة الامر المضطرب و معنی ان رسول الله کنانی آن است که آنحضرت مرا ابو عیسی خوانده بودند آنکه فرمود که کنیت تو ابو عیسی است و معنی کلام حضرت عمر رضی الله عنه آنکه کنیت بابو عیسی مکروه است نباید کرد و آن حضرت اگر یک بار ترا ابو عیسی خوانده ترا نمیرسد که این کنیت برائے خود قرار دهی زیرا که آنحضرت صلی الله علیه وسلم چه برائے بیان جواز گاہے ترک اولی میفرمود و در حق او این ترک اولی مسلوب الکراهة میگردید برائے ضرورت تبلیغ حکم و همین است معنی غفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر -

سنن صغری نسائی که مسمی بمجتبی است روایت ابن السنی محدث مشهور است نام او ابو بکر احمد بن محمد بن اسحق بن السنی است و سنن کبری نسائی که روایت ابن الاحمر است و نام او ابو بکر محمد بن معویه است و مشهور بابن الاحمر گشته هر دو تصنیف ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی بن بحر بن سنان بن دینار نسائی و بعد از سین همزه مکسوره است یای نسبت به نسا که شهرے است در خراسان

نسبت عربان درین نسبت نسوی نیز گویند همزه را بواو بدل کنند چنانچه موافق قیاس همین است
و امام نسائی یکی از ارکان حدیث است تولد او در سال دو صد و چهارده واقع شده
در بلاد بسیار شیوخ کبار را دریافته خراسان و حجاز و عراق و جزیره و شام و مصر و غیر ذلک اول
رحلت او بسوی قتیبه بن سعید بغلانی بلخی است و او در آن وقت پانزده ساله بود و نزد قتیبه یکسال
و دو ماه ماند و کسب علم حدیث کرد و او شافعی المذهب بود چنانچه مناسک او بران دلالت میکند و بر
صوم داؤدی مواظبت داشت و با وصف این بنهایت کثیر الجماع بود چهار زن داشت که نزد هر یک
یک شب میگذرانید و سراری نیز بسیار داشت چون از تصنیف سنن کبری فارغ شد امیرے
از امرای آن وقت از وے پرسید که این کتاب تو همه صحیح است گفت نے صحیح و حسن همه دارد آن
امیر التماس نمود که از جمله احادیث آنچه در درجه اعلای صحت باشد برای من جدا باید نوشت این مجتبی
را تصنیف کرده و لفظ مجتبی اشهر این است که بباء موحده است بعد از تای فوقیه و بعضے بنون نیز جائز
داشته اند و معنی قریب یکدیگر است الاجتباء بالباء الموحدة برگزیدن الاجتناء بالنون چیدن میوه
پخته از درخت و سبب موت آنست که چون از تصنیف مناقب مرتضوی رضی الله عنه فارغ شد
خواست که آن کتاب را در جامع دمشق بر ملا بیان کند تا مردم آنجا که بسبب طول سلطنت بنی امیه
میلے بمذهب نواصب پیدا کرده بودند مهتدی شوند قدرے از آن کتاب مذکور کرده بود که شخصے
گفت که در مناقب امیر المؤمنین معاویه نیز چیزے نوشته نسائی گفت که معاویه را همین بس است
سر بسر نجات یابد او را مناقب کجا است و بعضے گویند که این کلمه هم گفت که نزد من از مناقب او هیچ
صحیح نشده مگر حدیث لا اشبع الله بطنه عوام مردم او را بتشیع تهمت کرده لگد کردند و چند ضربها بر
خصیتین او رسید که بسبب آن نیم جان شد خادمانش برداشته بخانه آوردند او گفت در همین
وقت روانه مکه معظمه کنید که در مکه بمیرم یا در راه مکه گویند که بعد از رسیدن بمکه وفات یافت و در میان صفا
و مروه مدفون شد وفات او روز دوشنبه سیزدهم صفر سال سه صد و سه بوده است و بعضے گویند که در رمله
مُرد در شهر رمله و از آنجا نعش او را بمکه رسانیدند والله اعلم سنن ابن ماجه تصنیف ابو عبد الله
محمد بن یزید بن عبد الله ابن ماجه قزوینی ربعی است و ربعی بر وزن عربی براء و باء مفتوحتین نسبت است بربیعه
بالولاء ابن خلکان گفته است که ربیعه نام قبائل متعدده است که در عرب معلوم نیست که این نسبت

این بزرگ بکدام یک از انها ست و قزوین نام شهریست مشهور در عراق عجم و او صاحب تصانیف مفیده نافعه ست از انجمله است این سنن که یکی از صحاح سته است و چون از تصنیف آن فارغ شد بحضور ابو زرعه رازی برده و او این سنن را دیده گفت که اگر این کتاب بدست مردم خواهد افتاد اکثر جوامع و مصنفات فن حدیث معطل و بیکار خواهند ماند و فی الواقع از حسن ترتیب و سرد احادیث بی تکرار و اختصار آنچه که این کتاب دارد هیچ یک از کتب ندارد و نیز حافظ ابو زرعه شهادت بر صحت این کتاب داده فرمود که ظن غالب آن ست که درین کتاب حدیثی که در سند آنها خلل است یا متهم بوضع و شدید النکارت اند تا سی نرسیده باشند درین سنن سی و دو کتاب آورده و در ضمن آن یکهزار و پانصد باب ست و مجموع احادیث وی چهار هزار حدیث ست و صحیح آنست که ماجه بتخفیف جیم مادر او بوده و لهذا بالای ابن الف باید نوشت تا معلوم شود که ابن ماجه صفت محمد است نه صفت عبد الله پدر او بدستور عبد الله بن مالک ابن بحینه از وی که صحابی مشهور ست و بدستور اسمعیل ابن ابراهیم ابن علیه است که معاصر امام شافعی ست و از جمله تصانیف او تفسیر قرآن مجید است و کتاب التاریخ ست تولد او در سال دو صد و نه بوده ست و رحلت او بسوی عراق و بصره و کوفه و بغداد و مکه و مدینه و شام و مصر و واسط و ری و دیگر بلاد اسلام اتفاق افتاده و بجمیع علوم حدیث عارف و آشنا بود از جبارة بن المغلس و ابراهیم بن المنذر و ابن نمیر و هشام بن عمار و دیگر اجلهٔ آن طبقه اخذ علم حدیث نموده و از ابو بکر بن ابی شیبه بسیار استفاده کرده و ابو الحسن قطان که صاحب روایت سنن اوست از جمله شاگردان رشید اوست و عیسی ابهری و دیگر مردم خوب از کبار او رسیده وفات او در روز دوشنبه بست و هفتم رمضان سال هفتاد و سه بعد از مائتین بوده و دفن او در روز سه شنبه واقع شده

[illegible]

مشارق قاضی عیاض که گویا شرح موطا و صحیحین ست و قاضی عیاض ابو الفضل عیاض بن موسی یحصبی سبتی ست در حق این کتاب او حافظ ابو عمرو بن الصلاح نظم کرده

مشارق انوار تنبت بسبتة | ذو العجب کون المشارق بالغرب

و ابو عبد الله رشید بلبی گفته است

و مرعی خصیب فی حدیث خلا لها | الا فاعجبوا للخصیب فی منزل الجذب

شرح کرمانی بر بخاری که مسمی ست بکواکب دراری و این نام او را الهام شده در مطاف شریف

بعد فراغ از طواف نام او محمد بن یوسف بن علی بن عبدالکریم کرمانیست ملقب بشیخ شمس الدین جوادآخر در بغداد سکونت نموده بود تولد او شانزدہم جمادی الآخر سال ہفتصد ہفدہ بودہ است اول نزد پدر خود تحصیل علوم نمود و بالا از قاضی عضد الدین یحیی استفادہ کردہ و مدتی دراز ملازمت آن بزرگ اختیار نمودہ تا دوازدہ سال از وے جدا نہ شد بعد ازان در بلاد گردش کرد و از علماء مصر و شام وحجاز و عراق فوائد برداشتہ در بغداد عصا سے سفر انداخت و تا سی سال در انجا مشغول بنشر علم و تعلیم آن ماند از دنیا داران نہایت اعراض داشت و بر شغل علم ہیچ چیز را ترجیح نمیداد و در تواضع و حسن خلق یگانہ روزگار بود از بام افتادہ بود یک پاے او از کار رفتہ بی استعانت عصا راہ نمی توانست رفت در آخر عمر حج و باز قصد حج نمودہ و بعد فراغ از حج بسمت بغداد کہ مسکن او بود مراجعت کرد در اثنائے راہ شانزدہم ماہ محرم در منزلے کہ معروف ست بروض مہنا سال ہفت صد و ہشتاد و شش وفات یافت نعش او را ببغداد نقل کردند در ایام حیات خود برائے خود قبرے و عاقبت خانہ در جوار قبر حضرت شیخ ابو اسحاق شیرازی درست ساختہ بود و بالای آن قبہ عالی ترتیب کردہ در ہمان مقام مدفون شد فتح الباری شرح بخاری و مقدمہ فتح الباری ہر دو تصنیف قاضی القضات خاتم الحفاظ ابوالفضل شہاب الدین احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن محمود احمد بن حجر الکنانی العسقلانی المصری الشافعی تولد او در بست و سوم شعبان سال ہفت صد و ہفتاد و سہ است در مصر و از انجا برائے طلب علم باسکندریہ رحلت نمودہ و در فرس و شام و حلب و حجاز و یمن گردش کردہ سیراب گردیدہ در نظم و نثر قدرت تمام داشت و تصانیف او ہمہ مقبول افتاد و در حیات او از دور و قریب مردم طلب تصانیف او میکردند و استاذہ و مشائخ او قائل بجلالت و عظمت او درین فن یعنے علم حدیث شدند و او را بر خود تقدیم و ترجیح دادند وفات اوست شب شنبہ بست و ہشتم ذی الحجہ سال ہشت صد و پنجاہ و دو در قاہرہ مصر اتفاق افتاد در قرافہ صغری متصل مزار بنی الخروبی مدفون گشت بود در جنازہ او ازدحام مردم بسیار شد و پادشاہ بنفس نفیس جنازہ او را بر کاندہ برداشت بعد ازان امراء و سائر دست بدست تا مزار بردند و در قرات حدیث او عجائب بسیار از وی بظہور رسیدہ سنن ابن ماجہ را در چہار مجلس خواندہ و صحیح مسلم را در چہار مجلس سوای مجلس ختم در عرصہ دو روز و چند ساعت تمام فرمود و شیخ ابن حجر کہ مجد الدین اللغوی صاحب قاموس ست نیز صحیح مسلم را بسرعت تمام خواندہ و در دمشق برای شنوانیدن ناصر الدین

ابوعبدالله محمد بن جهبل ودرسه روز درمیان باب النصر و باب الفرج مقابل قرار نعل شریف نبوی که آنجا است در سه روز ختم نموده و بآن افتخار فرموده میگوید ؎

قرأت بحمد الله جامع مسلم ‖ بجوف دمشق الشام جوف الاسلام
على ناصر الدين الامام ابن جهبل ‖ بحضرة حفاظ مشاهير اعلام
وتم بتوفيق الاله وفضله ‖ قراءة ضبط في ثلاثة ايام

وسنن کبیر نسائی را نیز شیخ ابن حجر در ده مجلس خوانده بر شرف الدین بن کویک هر مجلس قریب چهار ساعت نجومی شد که بعرف هندوستان ده دقیقه می شود و در رحلت ثانیه معجم صغیر طبرانی را در یک مجلس تمام کرده بین الظهر والعصر و این کتاب یک هزار و پانصد حدیث دارد مع الاسناد و صحیح بخاری را در ده مجلس تمام کرده هر مجلس قریب چهار ساعت میبود و بالجمله اوقات او معمور بود هرگز خالی نمی نشست از شغل یک چیزی می کرد مطالعه یا تصنیف یا عبادت و در مدت اقامت خود بدمشق که قریب دو ماه و ده روز بود برای افاده مردم قریب صد جلد از کتب حدیث خوانده و شغل تصنیف و عبادت و دیگر ضروریات سوای این اوقات میشد و این برکت در علم و اوقات و قبول تصانیف او را از دعای شیخ صنافیری که ولی صاحب کرامتها مشهور بود حاصل بود نقل میکنند که والد شیخ ابن حجر را فرزند نمی زیست کشیده خاطر بحضور شیخ رسید شیخ فرمود از پشت تو فرزندی خواهد برآمد که بعلم خود دنیا را پر خواهد کرد از لطائف و ظرائف شیخ آنست که چون ایشان از قضا معزول شدند و شمس الدین ابوعبدالله محمد بن علی قایانی بجای ایشان منصوب شد باز دیگر در خود ولد و حافظ ابن حجر این قطعه خواند ؎

عندي حديث ظريف بمثله يتغنى ‖ من قاضيين يعزى هذا وهذا يهنا
يقول ذا اكرهوني وذا يقول استرحنا ‖ ويكذبان جميعا فمن يصدق منا

ونیز از لطائف او آنست که چون سلطان مدرسه مؤیدیه را بنا کرده تمام نمود مناره از منارهای آن مدرسه که بر برج شمالی بنا شده بود میلان کرد قریب بسقوط شد پادشاه حکم فرمود که آنرا هدم کرده باز بنا نمایند اتفاقاً عینی شارح بخاری در زیر آن مناره نشسته درس می گفت حافظ ابن حجر این قطعه را نظم نموده بحضور پادشاه خوانده ؎

لجامع مولانا المؤيد رونق ‖ منارته بالحسن تزهو وبالزين
تقول وقد مالت عن القصد امهلوا ‖ فليس على جسمي اضر من العين

مردم در انداز این قصه را بعینی رسانیدند و گفتند که حافظ ابن حجر بتو تعریض نموده بدرالدین عینی از این معنی

حتی که سعد و دواجی شاعر مشهور را طلبیده یک قطعه در تعریض ابن حجر نظم کنانید و شائع ساخت و بدرالدین
عینی خود چندان قدرت شعر نداشت و آن قطعه این است و خالی از لطائف نیست شعر

منارة كعروس الحسن قد جليت — وهدمها بقضاء الله والقدر
قالوا اصيبت بعين قلت ذا غلط — ما اوجب الهدم الا خسة الحجر

تصانیف ابن حجر زیاده بر یک صد و پنجاه کتاب ست و بهتر و محکم تر از تصانیف جلال الدین سیوطی ست
چرا که تصانیف جلال الدین سیوطی هرچند در عدد بیشتر ست اما تصانیف ابن حجر اکثر کلان و کبیر الحجم و انفع اند
و مضامین جدیده و فوائد مفیده دارند بخلاف تصانیف جلال الدین سیوطی چنانچه بر عالم متبحر پوشیده
نمی ماند و اتقان و ضبط در علم حافظ ابن حجر بیشتر از علم جلال الدین سیوطی ست هرچند در عبور و اطلاع
فی الجمله جلال الدین سیوطی را زیاده باشد از عمده تصانیف ایشان این کتاب یعنی فتح الباری
فی شرح صحیح البخاری ست که بعد از اتمام آن شادی کرد و قریب پانصد دینار در ولیمه آن صرف نمود
و شرح دیگر هم بر بخاری دارد کلان تر از فتح الباری مسمی بهدی الساری فی مختصر آن شرح نیز دارد و
لیکن این هر دو با تمام نرسیده اند و از تصانیف او تعلیق التعلیق ست و لباب فی شرح قول الترمذی
و فی الباب و اتحاف المهرة باطراف العشرة و اطراف المسند المعتلی باطراف المسند الحنبلی و تهذیب
التهذیب و تقریب و احتفال بیان احوال الرجال و طبقات الحفاظ و الکاف الشاف فی تخریج احادیث
الکشاف و نصب الرایه فی تخریج احادیث الهدایه و هدایة الرواة فی تخریج احادیث المصابیح و المشکوة
و تخریج احادیث الاذکار و اصابة فی تمییز الصحابة و الاطعام البیان بما فی القرآن من الابهام و نخبة الفکر فی
مصطلح اهل الاثر و شرح النخبه و الایضاح بنکت ابن الصلاح و لسان المیزان و تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه و نزهة
السامعین فی روایة الصحابة عن التابعین و المجموع العام فی آداب الشراب و الطعام و دخول الحمام
و الخصال المکفرة للذنوب المتقدمة و المتاخرة و توالی التانیس بمناقب ابن ادریس و فهرس
المرویات و نظم السنوح و الانوار بخصائص المختار و انباء الغمر بابناء العمر و الدرر الکامنة فی اعیان المائة
الثامنة و بلوغ فی احادیث الاحکام و قوة الحجاج فی عموم المغفرة للحجاج و الخصال الموصلة للظلال و بذل
الماعون فی فضل من صبر فی الطاعون و الامتاع بالاربعین المتباینة بشرط السماع و مناسک الحج
و الاحادیث العشاریه و الاربعون العالیه المسلسل علی البخاری و دیوان شعر و دیوان خطب ازهریه
امالی حدیث که عدد آنها زیاده بر هزار مجلس ست و قبل از موت خود در حق آن کتاب این ابیات نظم نموده بود شعر

يقول راجي الخلق احمد بن	اهل حديث نبي الخلق منقلا	يدنو من الالف ان علت مجالسه	تخريج اذكار ربنا قد وعلا
علي برحمة للخلق يرزقهم	كما علا عن سماعات المحدثات علا	في مدة تخريج فارمضت محملا	على ابن العمري وفي اليوم قد كملا
ست وسبعون عاما رحمة بها	من سرعة السير عادات ياعجلا	اذا رايت الخطايا وبقت عملا	في موقف الحشر لولا الى ابلا
لو يبرى في نفسها والرجا له	وخادمي الاكثار الصلوة على	محمد صباحا ثم المساء وفي	خطبي ونطقي عسا يا حق ازدلا
فاقرب الناس منتقي قربا منه	من بالصلوة عليه كان مشتغلا	يارب حقق رجائي والالى وجمعوا	مني جميعا بعفو منك قد شملا

شيخ شمس الدين مصري بجانب حافظ ابن حجر سوال منظومي نوشت كه صورتش اين ست شعر

يا حافظ العصر ويا من له	تسند من اقصى البلاد الرجال	ويا اماما للورى بابه	حط امال الثقات الرجال
ابن العماد الشافعي ادعى	ورود ما فاه به في المقال	شراركم عز ابكم اذ من	الخبر المروي خفا يقال
هل اتى مسندا ما ادعى	او ما تريد به اهل الكمال	بين عاك الله يا سيدي	جواب ما ضمنه في السوال
	لا زلت يا مولى لنا دائما في	الحال والماضي كذا في المآل	

وحافظ ابن حجر در جواب آن بديهه اين چند بيت نوشته فرستاد۔

اجلها بها بيضا دت الكمال	بالنقش نبزه تو بها بالصقال	منت بوصل بعد فصل شفي	من الم الفرقة بعد اعتلال
تسال هل جا لنا مسندا	عمن له المجد سماء الكمال	زعم الى العزبت قلنا نعم	عن العنت وفي الكف قال
اراذل الاموات عز ابكم	شراركم عزابكم يا رجال	اخرجه الاحمد والموصلي	والطبراني الثقات الرجال
	من طرق فيها اضطراب ولا	يخلو من الضعف على كل حال	

تنقيح الالفاظ الجامع الصحيح از تصانيف بدرالدين محمد بن بهادر بن عبدالله زركشي ست كه در سال هفتصد و چهل و پنج متولد شده و از شاگردان حافظ بدرالدين زركشي مغلطاي ست و در فن حديث از جمال الدين اسنوي نيز اخذ علوم كرده خصوصا فقه و سماع حديث از ابن كثير و از اوزاعي نيز دارد صاحب تصانيف بسيارست خصوصا در فقه شافعي و علوم قرآن بسيار نموده از انجمله است تخريج احاديث الرافعي در پنج جلد و از انجمله خادم الرافعي در بست جلد و شرحي ديگر دارد بر بخاري بسيار دراز و مطول كه آنرا از شرح ابن ملقن تلخيص نموده چيزها دران افزوده جمع الجوامع را نيز شرح نموده در دو جلد و منهاج را در ده جلد و مختصر آن شرح كرده در دو جلد و تجريد در اصول الفقه در سه جلد و شرحي هم دارد متوسط الدرجه و واقعه وفات او در سوم رجب سال نود و چهار بعد از هفتصد

تعلیق المصابیح علی ابواب الجامع الصحیح تصنیف ابو عبد الله محمد بن ابی بکر بن عمر المالکی بن محمد
المخزومی الاسکندری است که مشهور به دمامینی است ملقب به بدر الدین در شرح حدیث حضرت
صفیه زوجهٔ آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در حالت اعتکاف آنجناب برای زیارت در مسجد
آمده بود و بعد از صحبت شب بسیار رفته بود آنحضرت برای مشایعت ایشان از مسجد
بر آمدند دو شخص از انصار آن جناب را با صفیه تنها دیده پاس گوشه شدند آنحضرت او را
فرمودند تعالیا انها صفیه می گوید اللام من تعال مفتوحة دائما سواء خاطبت مفردا او غیره مذکرا او غیره
وقد لحن ابو فراس بن حمدان بکسر اللام فی خطاب المونث فی ابیات حسنة اثرت ذکرها
لطافتها قال حین سمع حمامة تنوح بقربه شعر

اقول وقد ناحت بقربی حمامة	ایا جارتا هل تشعرین بحالی	معاذ الهوی ما ذقت طارقة النوی
ولا خطرت منک الهموم ببال	ایا جارتا ما انصف الدهر بیننا	تعالی اقاسمک الهموم تعالی
تعالی تری روحا لدی ضعیفة	تردد فی جسم یعذب بال	ایضحک ماسور وتبکی طلیقة
ویسکت محزون ویندب سالی	لقد کنت اولی منک بالدمع مقلة	ولکن دمعی فی الحوادث غالی

تولد او در سال هفتصد و شصت و سه واقع شده و از ابتدای نشو و نما مشغول بتحصیل علم ماند و در
هر حرفه ادراک و قوت حافظه سر آمد اقران خود بود خصوصا در علوم ادبیه و نحو و نظم و نثر تقدم صریح دارد
و در فقهیات و علم شروط و سجلات نیز مشارکت تمام با اصحاب این فن نصیب او شده مدت دراز
در جامع ازهر بدرس علم نحو مشغول بود و بار با اسکندریه عود نمود و میل بتحصیل مال کرد کارگاهی کلانی ترتیب
داده جولاهگان بسیار را علوفه و اجره مشخص کرده مشغول بکار کرد ناگاه بتقدیر الهی آن خانه را آتش
گرفت و پنبه و ریسمان و دیگر ادوات این صنعت بسوخت و دیون بسیار بر ذمه او ماند قرضداران
دنبال او گرفتند ناچار از اسکندریه بصعید فرار نمود قرضداران نیز تعقیب او تاختند باز بقاهره گرفته
آوردند تقی الدین بن حجة و ناصر الدین بارزی در پرورش و حمایت او کوشیدند و حال او فی الجمله
اصلاح آمد بعد از آن بسوی یمن رحلت نمود و از آنجا ببلاد هند رسید و در شهر احمد آباد گجرات که در آن زمان
باحسن آباد معروف بود او را اقبال تمام رو داد و از سلطان آن وقت احترام عظیم یافت و بکمال فراغت
گذرانید تا آنکه در شعبان سال هشتصد و بست و هشت وفات یافت و چون موت او فجاءة

واقع شده مردم را گمان شد که کسی او را زهر داده والله اعلم از تصانیف حدیثیه او همین شرح ست وتصانیف او در علم ادب بسیار ست از انجمله است شرح تسهیل وشرح خزرجیه وجواهر البحور در عروض وفوائد بدریه نیز از منظومات اوست ومقاطع الشرب ونزول الغیث فی الاعتراض علی الغیث الذی انسجم فی شرح لامیة العجم والغیث الذی انسجم از تصانیف علامه صفدی ست ملقب بصلاح الدین که در علم ادب یکتای مشهور ست وجواهر البحور را شرحی نیز نوشته است وتحفة العرب فی حواشی مغنی اللبیب نیز از وی ست واز منظومات این عزیز مرقوم میشود **شعر**

ایا علماء الهند انی سائل	فمنوا بتحقیق به یظهر السر	اری فاعلا بالفعل اعرب لفظه	بجر ولا حرف یکون لجر
ولیس بحکمی ولا بجاور	لذی الخفض والانسان بالبحث یا	فهل من جواب عندکم استفیده	فمن بحرکم مازال یستخرج الدر

ونیز از اشعار اوست **شعر**

زمانی زمانی بما ساءنی	فجاءت نحوس وغابت سعود	واصبحت بین الوری بالمشیب	علیلا فلیت الشباب یعود

ونیز از وے ست **شعر**

الا یا غزالا بکم مها دقا	قلب المعنی العصب فی الحنین	فجد بالوصل وارفق به	فکیف قد هام بلا تعین

واز استاد خود این طرفه لطیفه عجیبه نقل کرده که روزی در درس او در اسکندریه حاضر بودم شخصے از تلامذه او مختصر او در فقه می خواند ومقام کتاب الحج بود ودران مجلس بعضی طلبه علم که شوق به بحث واعتراض داشتند نیز حاضر بودند ناگاه عبارتے وارد شد که ضمیر مضاف الیه عائد میشد طالب علم مذکور جرات کرده پرسید که نحویان می گویند که ضمیر را بمضاف الیه عائد نباید کرد پس این عبارت چه قسم درست شود شیخ بدیهه جواب گفت که قال الله تعالی کمثل الحمار یحمل اسفارا ودرین جواب لطافتی ست که پوشیده نماند راقم الحروف میگوید عود ضمیر بمضاف الیه ممنوع نیست آری اگر ممکن باشد عود ضمیر بهر یکے از مضاف ومضاف الیه اولی آنست که بمضاف عائد سازند زیرا که مقصود از کلام اوست۔

اللامع الصبیح فی شرح جامع الصحیح تصنیف علامه محقق شمس الدین محمد بن عبد الدائم برماوی است وعبد الدائم پدر او ابن موسی بن عبد الدائم بن عبد الله نعیمی ست بصیغه تصغیر منسوب به نعیم ابن عبد الله مجمر در اصل عسقلانی ست ونیز باعتبار سکونت برماوی مصری ست مذهب شافعی داشت تولد او در پانزدهم ذیقعده سال هفت صد وشصت وسه بود از ابتدای عمر نشو ونمای او در شغل علم شد وعلم حدیث

از برهان بن جماعه وتاج الدین بن الفصیح وبرهان الدین شامی وابن الشیخة وسراج الدین بلقینی وزین الدین
عراقی ودیگر اجلهٔ این فن تحصیل نموده ودر فقه واصول فقه وعلوم عربیه نیز مهارت تام داشت ودر
آخر ملازمت بدر الدین زرکشی اختیار نمود واز تلامذهٔ رشید او شد واز عجائب روزگار بود در باب [illegible]
خود کتب بسیار نوشت واکثر نسخ را تحشیه نمود وتعلیقات نمود ودر فتوی وحسن خط ممتاز بود و
معنا خوش محاوره ونیک دیدار وبا وقار وکم گفتار وبی تکلف زیست میکرد وبه راستی [illegible]
ومقبولیت داشت از تصانیف او این شرح بخاریست که گویا منتخب کرمانی وزرکشی ست
وفواید چند از مقدمهٔ شرح ابن حجر نیز دران درج نموده الفیه دارد در اصول الفقه که در نهایت جودت وخوبی
واقع شده ومثل او در متقدمین بهم نرسیده وآن الفیه را شرحی نوشته مستوعب تمام این فن وبیشتر دران شرح
به تحریر مذاهب اصولیان بوجه حسن پرداخته واکثرش ماخوذ از کتاب البحر زرکشی ست باین جهت
نهایت عجیب الوضع ومفید افتاده وعمدة الاحکام را نیز شرحی نوشته در جای آن را نظم نموده وشرح
آن نظم نیز بعمل آورده ولامیة الافعال ابن مالک را نیز تمام در غایت جودت وتحقیق نوشته واورا مختصری
است در فن سیره ومنظومهٔ ایست در فرائض اما بعد از مردن او کتب او متفرق ومنتشر شد روز
پنجشنبه دوم جمادی الثانی سال ششصد وسی ویک وفات اوست ودر روز جمعه بعد از نماز
در مسجد اقصی در جوار تربت حضرت شیخ ابوعبدالله قرشی قدس سره مدفون گشت. ارشاد الساری
مشهور بقسطلانی شرح صحیح بخاری ست تصنیف شهاب الدین احمد بن ابوبکر بن عبدالملک بن احمد
بن محمد بن الحسین قسطلانی مصری شافعی تولد او دوازدهم ذیقعده سال هشت صد وپنجاه ویک در
مصر ست ودر ابتدای نشو ونما مشغول بعلم قرائت شد وسبع را یاد گرفت وبعد ازان بفنون دیگر پرداخت
وصحیح بخاری را در پنج مجلس بر احمد بن عبدالقادر شاوی گذرانید ودر جامع عمری بتدریس ووعظ اشتغال
آغاز نهاد وعالمی برای شنیدن وعظ او جمع میشد ودرین باب بی نظیر وقت خود بود وسخن پذیر داشت
بعد مدت دراز شوق تصنیف در سر افتاد وتصانیف مقبوله ازوی یادگار ماند از اجلهٔ آنها این شرح
است که فتح الباری وکرمانی را در زمان اختصار تمام جمع نموده وبین الایجاز والاطناب واقع گردیده [illegible]
لذیذ است که در باب خود بی عدیل ست وعقود درسیه فی شرح المقدمه الجزریه ولطائف الاشارات فی علم
القراآت وکتاب الکنز فی وقف حمزه وهشام علی الهمزه وشرح دارد بر شاطبیه که زیادات ابن الجزری [illegible]

دران آمیخته و فوائد غریبه دران آورده که در کتاب دیگر یافته نمی شود و شرحے دارد بر قصیده برده مسمی بانوار
مضیئه و کتابی دارد در آداب صحبت الناس مسمی بنقادیس الانفاس و کتابے دارد در مناقب سیدنا
الشیخ عبد القادر مسمی بالروض الزاهر و کتابے دارد بتحفة السامع والقاری بختم صحیح البخاری و شیخ
جلال الدین سیوطی را ازوی شکایت و گله بود می گفت که از کتب من در مواهب لدنیه استمداد نموده
بی اعلام آنکه از کتب من نقل میکند و این معنے نوعی از خیانت ست در نقل و شیمهٔ از کتمان حق نیز
دارد و چون این شکایت شائع شد بحضور شیخ الاسلام زین الدین زکریا محاکمه افتاد و شیخ جلال الدین
سیوطی قسطلانی را الزام داد در مواضع بسیار از انجمله آنکه چند موضع از مواهب از بیهقی نقل نموده و از
مولفات بیهقی نزد او چند مولف موجود ست نشان بدهد که در کدام یک از مولفات دیده نقل کرده است
قسطلانی در تعیین موضع نقل عاجز گشت و سیوطی گفت که این نقلها از کتب من کرده ست و من از
بیهقی کرده ام پس واجب بود که میگفت نقل السیوطی عن البیهقی کذا تا حق استفاده من هم بجا می آورد و بر
از عهده تصحیح نقل هم فارغ الذمه میگشت قسطلانی ملزم شده از مجلس برخاست و همیشه بخاطر داشت
که ازالهٔ این کدورت از خاطر شیخ جلال الدین سیوطی نماید میسر نمی شد روزے بهمین قصد از شهر
مصر تا روضه که مسافت دراز دارد پیاده روانه شد و بر در شیخ جلال الدین سیوطی استاده دستک
زد شیخ پرسید که کیستی قسطلانی گفت منم احمد که برهنه پا و برهنه سر بر دروازه شما ایستاده ام تا از من کدورت
خاطر دور کنید و راضی شوید شیخ جلال الدین از اندرون خانه جواب داد که کدورت خاطر دور کردم اما
دروازه نکشاد و ملاقات نمود وفات قسطلانی شب جمعه هفتم محرم سال نهصد و بست و سه در
قاهره مصر اتفاق افتاد و بعد از نماز جمعه در جامع ازهر بروے نماز گذارده در مدرسه عینیه که در جوار خانهٔ او بود
دفنش کردند حاشیه شیخ سیدی زروق فاسی بر بخاری وی ابو العباس احمد بن احمد بن
احمد بن محمد بن عیسے برنسی فاسی ست معروف بزروق روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب بست و هشتم
محرم سال هشتصد و چهل و شش تولد او ست و مادر و پدرش قبل از سال هفتم قضا کردند از علمای
کبار دیار مغرب مثل قوری و مجاصی و استاد ابو عبد الله صغیر و امام ثعالبی و ابراهیم تازی و سیوطی
و سخاوی مصری و رصاع و دگلی و دیگر بزرگان انجا اخذ علوم کرد و شیخ او سیدی زیتون رحمة الله علیه در حق
او بشارت داده که او از ابدال سبعه ست و با وصف علو حال باطن تصانیف او در علوم ظاهره نیز نافع شده

تصنیف وکثیر افتاده واز انجمله است این حاشیه که نهایت برجسته واقع شده وشرح رساله ابن زید در فقه
مالکی وشرح ارشاد ابن عسکر وشرح چند باب متفرق از مختصر خلیل که در فقه مالکی مشهورترین کتب است
وشرح قرطبیه وشرح راغبیه وشرح عافیه وشرح عقیده فارسیه وبست وچند شرح بر حکم شیخ تاج
الدین عطاء الله اسکندرانی وشرح حزب البحر وشرح مشکلات الحزب الکبیر وشرح حقایق المقرب
وشرح اسمای حسنی وشرح مراصد که از تصانیف شیخ او ابو العباس احمد بن عقبه الحضرمی ونصیحة کافیه
مختصر آن واعانة المتوجه المسکین علی طریق الفتح والتمکین وقواعد التصوف که در غایت خوبی وحسن واقع
شده وحوادث الوقت که کتابیست نهایت نفیس در صد فصل برای رد بدعات فقرای وقت
خود تصنیف نموده ورساله مختصره در علم حدیث ومراسلات بسیاری برای یاران خود در آداب وحکم
وقواعد ولطائف سلوک نوشته بالجمله مرد جلیل القدر ایست که مرتبه کمال او فوق الذکر است واو آخر
محققان صوفیه است که بین الحقیقة والشریعة جامع بوده اند وشاگردی او اجله علماء مفتخر ومباهی بوده اند
مثل شهاب الدین قسطلانی که سابق حال او مذکور شد وشمس الدین لقانی وخطاب الکبیر وطاهر
بن زیان زواوی واورا قصیده ایست بر طور قصیده جیلانیه که بعضی ابیات او اینست شعر

اما المریدی جامع لشتاته — اذا ما سطا جور الزمان بنکبة
وان کنت فی ضیق وکرب ووحشة — فناد بیا زروق آت بسرعة

وفات او در بلاد طرابلس المغرب در ماه صفر سال هشتصد ونود ونه اتفاق افتاد رحمة الله علیه **بهجة النفوس**
تصنیف ابو محمد عبد الله بن ابی حمزه است در وی قریب سه صد حدیث را از بخاری انتخاب نموده
در دو جلد شرح آن احادیث کرده وبس علوم غامضه وحقائق خفیه در آن مندرج ساخته یکی از کبار
اولیاء الله در عهد وقت بود کرامات او بسیار است واز اعظم کراماتش آنست که وی خود روزی
گفته است انی بحمد الله لم اعص الله قط شاگرد رشید او ابو عبد الله بن الحاج صاحب المدخل
در مذهب مالکی که مجموعه کرامات واحوال شیخ خود نیز نوشته ابن مرزوق حفید در شرح مختصر خلیل
بتقریبی آورده که ان ابن ابی حمزة وتلمیذه ابن الحاج لا یعتمد علیهما فی نقل المذهب وغرض او
ازین کلام اعتراض است بر صاحب مختصر خلیل زیرا که اعتماد او در نقل مذهب بیشتر بر مدخل
ابن الحاج است والله اعلم **التوشیح شرح الجامع الصحیح للسیوطی** تصنیف حافظ العصر
ابو الفضل بن ابی بکر سیوطی است در اول دیباچه اش میگوید الحمد لله الذی اجزل لنا المنة

بان جعلنا من حملة السنة واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له شهادة اعد بها الهول یوم الفتنة جنته واشهد ان سیدنا ونبینا محمدا عبده ورسوله اول من یقرع باب الجنة المبعوث الی کافة الانسان والجنة صلی الله تعالی علیه وعلی آله واصحابه الذین جعل بهم آیة الایمان ومظنة الفوز هذا التعلیق علی صحیح الاسناد شیخ الاسلام امیر المومنین ابی عبد الله البخاری مسمی بالتوشیح یجری مجری تعلیق الامام بدر الدین الزرکشی المسمی بالتنقیح ویفوقه بما حواه من الزوائد یشتمل علی ما یحتاج الیه القاری والمستمع من ضبط الفاظه وتفسیر غریبه وبیان اختلاف روایات وزیادة فی جزء لم ترو فی طریقه وترجمة ورد بلفظها حدیث مرفوع ووصل تعلیق لم یقع فی الصحیحین وصله وتسمیة مبهم واعراب مشکل وجمع بین مختلف بحیث لم یفته من الشرح الا الاستنباط وقد عزمت علی ان اضع علی کل من الکتب الستة کتابا علی هذا النمط لیحصل به النفع بلا تعب ولوع الارث بلا نصب حقق الیه ذلک بمنه ویمنه فصل فی بیان شرط البخاری الخ معالم السنن شرح سنن ابی داؤد تصنیف خطابیست ونام او ابو سلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بستی خطابی ست صاحب تصانیف مفیده ناقد در مکه معظمه از ابن الاعرابی و در بغداد از اسماعیل بن محمد صفار و دیگر علماء آن طبقه اخذ علوم کرده و در بصره از ابو بکر بن داسه و در نیشاپور از ابو العباس اصم سند کتب حدیث حاصل نموده حاکم ابو حامد اسفرائی و ابو مسعود حسین بن محمد کرابیسی و ابو نصر محمد بن احمد بلخی از وی روایت واخذ نموده اند ابو منصور ثعالبی در یتیمة الدهر ذکر او آورده و در نام او خطا کرده گفته است که هو ابو سلیمان احمد و همین غلط او مشهور شده تحقیق آن ست که نام او احمد ست واقامت او بیشتر در نیشاپور بود و در همان شهر مشغول بتصنیف شد غریب الحدیث ومعالم السنن وشرح اسماء الحسنی وکتاب العزلة وکتاب الغنیة عن الکلام واهله وغیر ذلک تصنیف کرده لغت را از ابو عمر زاهد وفقه شافعی را از ابو علی بن ابی هریره وقفال اخذ کرده وفات او در بست در ربیع الثانی از سال سه صد و هشتاد و هشت بوقوع آمده و میل بنظم هم داشت این اشعار از وست

ارض للناس جمیعاً — مثل ما ترضی لنفسک
انما الناس جمیعاً — کلهم ابناء جنسک
فلهم نفس کنفسک — ولهم حس کحسک

وله ایضا

[illegible] الانسان [illegible]	ولكنها والسد في حدها الشكل	وإني غريب بين بست وأهلها	وإن كان فيها أسرتي وبها أهلي

وله ايضاً

سامح ولا تستوف حقك كله	وأبق فلم يستوف قط كريم	ولا تغل في شيء من الأمر واقتصد	كلا طرفي قصد الأمور ذميم

وله ايضاً

[illegible] الناس كلهم	فإنما أنت في دار المداراة	ولا تعلق لغير الله في نوب	إن المهيمن كافيك المهمات

عارضة الاحوذی فی شرح الترمذی تصنیف حافظ قاضی ابی بکر بن العربی مغربی اندلسی که نامش ابو بکر محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن احمد معروف بابن العربی معافری اشبیلی است او خاتمه علمای اندلس و آخر حفاظ آنجاست به مشرق روی آنجا بار رحلت نمود و از علمای اجله هر ملک اخذ علم نمود و در روایت و سنت تمام حاصل ساخت و علم اصول و خلاف و کلام و دیگر فنون را اتقان کلی نمود با وصف این همه کمالات حسن خلق و تحمل ایذا و ثبات دوستی و حسن عهد بمرتبه داشت تولد او در سال چهارصد و چهل و هشت است همراه پدر خود بشام رفت و از طراد بن محمد زینبی و ابو الفضل بن الفرات و قاضی ابو الحسین خلعی و ابن مشرف و حافظ مکی عبد السلام رملی و حسین بن عبد الله طبری و دیگر بزرگان آن عصر در مکه و بغداد و دمشق و مصر و بیت المقدس و اندلس استفاده نمود و از امام ابو حامد غزالی بیشتر اقتباس طریق نمود و همچنین از فقیه ابو بکر شاشی و زکریا تبریزی باز در جمع و تصنیف شروع کرد و در علم ادب و بلاغت نیز دستی دراز داشت و از محدثین محمد بن یوسف بن سعاده و حافظ ابو القاسم سهیلی و شعبه بن یحیی رعینی شاگردان او بند و او را فراغت مال و ثروت و جاه و انتشار صیت بسیار بود و قضای اشبیلیه نیز بوی متعلق شد و درین خدمت محمود خواص و عوام گشت بعد از آن ازین خدمت دست کشید و در شغل تصنیف و درس و افاده اوقات عزیز خود را مصروف کرد گویند که بمرتبه اجتهاد رسیده بود و در حدیث و فقه و اصول و علم قرآن و علوم ادبیه نحو و تاریخ تصانیف گزیده از و یادگار است و بسبب ثروت مال و سخا ممدوح شعرا گشت و شهرپناه اشبیلیه را پر از مال خود ساخته از تصانیف عمده او تفسیری است مسمی بانوار الفجر در بیست سال او را مرتب کرده و هشتاد هزار ورق حجم اوست و آن تفسیر در قرآنش در خزانة الکتب ابو عیان فارس بن علی بن یوسف در هشتاد جلد موجود بود و کتاب قانون التاویل و کتاب الناسخ والمنسوخ و کتاب احکام القرآن

نیز از تصانیف اوست ترتیب المسالک فی شرح موطا مالک والقبس علی موطا مالک بن انس وعارضة الاحوذی فی شرح جامع الترمذی وکتاب المشکلین یعنی مشکل قرآن ومشکل سنت وکتاب النیرین فی شرح الصحیحین وشرح حدیث ام زرع وشرح حدیث الافک وشرح حدیث جابر فی الشفاعة وکتاب الکلام علی مشکل السبحات والحجاب یعنی حجابه نور لو کشفه لاحرقت سبحات وجهه ما انتهى اليه بصره من خلقه وتبیین الصحیح فی تعیین الذبیح وتفصیل التفصیل بین التحمید والتهلیل وسباعیات ومسلسلات وسراج المریدین وکتاب المتوسط فی المعرفة لصحة الاعتقاد والرد علی من خالف اهل السنة من ذوی البدع والالحاد وشرح غریب الرسالة والانصاف فی مسائل الخلاف در بست جلد وتخلیص ومحصول در علم اصول وعواصم وقواصم ونواهی ودواهی وکتاب ترتیب الرحلة وکتاب ملجأ المتفقهین الی معرفة غوامض النحويين وغیر ازین تصانیف اوست وکتاب الرحلة او مشتمل بر فواید غریبه است از ان جمله آنست که میگوید که در مدینة السلام از ابو الوفا ابن عقیل که امام حنابله بود شنیدم که میگفت ولد تابع ام است در مالیت و در حکم اوست در رقیت و حریت از انجهت چون از پدر جدا شد نطفه بیقیمت بود هیچ مالیت نداشت آنچه از قدر و منزلت پیدا کرده در شکم مادر کرده پس تابع او گشته چنانچه اگر کسی در زمین کسی خرما خورده و استخوان او را انداخته رفت پس درخت بار دار گشت آن درخت ملک صاحب زمین است نه خورنده خرما زیرا که در وقت خوردن و انداختن استخوانش هیچ قیمت نداشت و نیز میگوید که از ماهران سحره در زمین بابل شنیدم که هر که آخر آیه از هر سوره نوشته در گلوی خود اندازد سحر یا بروی کارگر نشود نیز میگوید که هنگامی که در مکه معظمه اقامت داشتم التزام کرده بودم که هر گاه از آب زمزم جرعه نوشم نیت علم و ایمان در خاطر بگذارم خدا تعالی بر من علم را بوفور تمام کشاده ساخت در این افسوسم که چرا بنیت عمل یکدو جرعه ننوشیدم که توفیق عمل در من کمتر از میل علم است و نیز میگوید که روزی در مجلس ابو الوفا ابن عقیل در بغداد حاضر بود مذکور تفسیر قرآن بود قاری بر خواند که تحیتهم یوم یلقونه سلام شخصی بر جانب چپ من نشسته بود و من بر پشت ابو الوفا نشسته بودم با آن شخص آهسته گفت که این آیت دلیل صریح بر رویت باریتعالی ست در آخرت زیرا که عرب نمی گویند لقیت فلانا الا در صورت رویت ابو الوفا این شخص را شنید و در مقام نصرت مذهب اعتزال برو ردی این آیت بر خواند و گفت که فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه حالانکه منافقین را

باجماع مرکب رؤیت نخواهد بود من در آن وقت بپاس مجلس عالی هیچ نگفتم لیکن در کتاب المشکلین در تفسیر این آیة نوشته ام که ضمیر یلقونه راجع بنفاق ست بتقدیر جزاء نفاق بدلیل آنکه اگر راجع بجناب باری تعالی می بود بما اخلفوه ما وعدوه میفرمود و اظهار لفظ الله را جهتی نماند بایستی کرد و نیز می گوید که روزی شاعرے مشهور ابن جناده در مجلس من در آمد و در حضور من مجمر آتش بود خاکستر سش بالای آتش گشته بود گفتم درین باب شعری نظم کن فی البدیهه گفت

شابت نواصی النار بعد سوادها ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ وتسترت عنا فهو زرماد

واز من درخواست که تتمه این بیت شما بفرمایید من هم فی البدیهه گفتم

شبنا کما شابت وزال شبابنا ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ فکاننا کنا على میعاد

راقم حروف گوید هرچند این بیت چندان لطف ندارد لیکن بر قوت طبع او دلالت می کند و از اشعار لطیفه او آنست که روزی همراه امیرزاده خویش سوار شده برای شکار میرفت در راه آن امیرزاده نیزه در دست گرفته بسوی ابن العربی جنبانیدن آغاز نهاد و غرض او انبساط و بازی بود ابن العربی فی الفور این قطعه را انشاء نمود و بر خواند

یهز على الرمح ظبی مهفهف ‌ ‌ ‌ لعوب بالباب البریة عابث ‌ ‌ ‌ فلو کان رمحا واحدا لاتقیته ‌ ‌ ‌ ولکنه رمح ثان وثالث

وشرح اشعار را در تعیین ثانی وثالث اختلاف ست بعضے گفته اند دو نگاه ست وبعضے چیزے دیگر گفته اند واصح نزد راقم حروف آنست که مراد از رمح واحد یک بار جنبانیدن ست و از ثانی و ثالث تکرار آن والله اعلم و نیز از اشعار او ست

اتتنی تؤانبنی بالبکا ‌ ‌ ‌ فاهلا وسهلا بتلبیبها ‌ ‌ ‌ فقلت اذا استحسنت غیرکم ‌ ‌ ‌ امرت جفونی بتعذیبها

و نیز در تشوق بدیار شام میگوید

اسکا سری واللیل یجمع بالفجر	خیال حبیب قد حبی فی صب الفجر	جلا ظلم الظلماء مشرق نوره	ولم یحص الظلماء بالانجم الزهر
ولم یرض بالارض الاریضة مسحبا	فصار على الجودی الی فلک المجری	وحث مطایا قد مطاها النیره	فا وطارها فسوا على قبة النسر
فصارت تقالا بالجلالة فوقها	وسارت عجالا تقتفی الم الزجر	وجرت على ذیل المجرة ذیلها	فمن ثم یبدأ ماهنا کالمن یسری
ومرت على الجواز بواضع فوقها	فاثار مامرت کالفا البدر	وساریح الجلابین حتیه العلی	لی

و نیز در وقت اقامت مدینه می گوید

لم یبق لی سؤل ولا مطلب
من غاب عن حضرة محبوبه

مذ صرت جار المجتبی الحبیب
فلست عن طیبة ممن یغیب
العیش والموت بها طیب

لا ابتغی شیئا سوی قربه
لا انسال المضبوط عن حاله
لطیبة لی کل شیء یطیب

وها انا من قرب قریب
جار کریم ومحل خصیب

وفات او در سال پانصد و پنجاه و سه بوده است و در سفر مرده است در وقتیکه از مراکس برگشته متوجه بوطن خود بود در دیهی از دیهات فارس اجل او رسیده و از انجا نعش او را برداشته بفاس آوردند و بیرون باب المحروق دفنش کردند رحمة الله علیه الالمام فی احادیث الاحکام و مختصر الامام المجتهد باحادیث الاحکام هر دو تصنیف تقی الدین ابن دقیق العید است در اولش میگوید کتاب الطهارة باب المیاه ذکر بیان معنی الطهور وانه المطهر لغیره عن یزید الفقیر قال حدثنا جابر بن عبد الله رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال اعطیت خمسا لم یعطهن احد قبلی نصرت بالرعب مسیرة شهر وجعلت لی الارض مسجدا وطهورا فایما رجل من امتی ادرکته الصلوة فلیصل واحلت لی الغنائم ولم تحل لاحد قبلی واعطیت الشفاعة وکان النبی یبعث الی قومه خاصة وبعثت الی الناس عامة متفق علیه من حدیث هشیم عن یزید الفقیر واللفظ للبخاری انتهی و در امام بعد از حمد و صلوة میگوید و بعد هذا مختصر فی علم الحدیث تاملت مقصوده تاملا ولم ادع الاحادیث الیه الجفلا ولا الوت فی وضعه محررا ولا بررته کیف ما اتفق تهورا فمن فهم مغزاه شد علیه ید الصیانة وانزله من قلبه وتعظیمه الاعز من مکانا ومکانة وسمیته بکتاب الالمام باحادیث الاحکام وشرطی فیه ان لا اورد الاحدیثا من وقعه امامه من مزکی رواة الاخبار وکان صحیحا علی طریقة بعض اهل حدیث الحفاظ وائمة الفقه النظار فان لکل منهم مغزی قصده وسلکه وطریقا اعرض عنه وترکه وفی کل خیر والله تعالی ینفع به دنیا ودینا ویجعله نورا یسعی بین ایدینا ویفتح لدارسته فیه حفظا وفهما ویبلغنا وایاهم ببرکته منزلة من کرامة عظمی انه هو الفتاح العلیم الغنی الکریم نام او ابو الفتح تقی الدین محمد بن علی بن وهب بن مطیع قشیری منفلوطی است امام هر دو مذهب بود مالکی و شافعی و کثیر التصانیف است تولد او در سال ششصد و بست و پنج در شعبان شده در بحر ینبع از حجاز از حافظ زکی الدین منذری وابن الجمیزی و ابن عبد الدائم در دمشق سماع حدیث نموده و چهل حدیث تساعی بسند خود باجناب رسالت جمع نموده و شرح عمده و این هر دو کتاب از تصانیف گزیده اوست و کتابی در علوم حدیث نیز نوشته و از اذکیای زمان خود و علم واسع داشت اکثر در شغل علم شب بیداری میکرد و بسیار

ی نوشت و در اصول و علوم معقوله نیز مهارت تمام حاصل کرده بود و در دیار مصر چند سال قاضی بود
تا آنکه وفات یافت اما در امر طهارت و آبها خیلی وسواس داشت و در اصول فقه مقدمه مطرزی را شرح
نموده و چهل حدیث دیگر وارد که در وی احادیث قدسیه را جمع نموده و آنرا اربعین فی الروایة عن
رب العالمین نام نهاده و وفات او در صفر سال هفتصد و دو واقع شده و در همین سال محدث
علاء مغرب ابو محمد عبد الله بن محمد بن هارون قرطبی نیز وفات یافته مردم زمان او در اینقدر متفق بود که عالمی
که بر سر هفتصد سال موجود است اوست و از طریق تصوف نیز بهره وافر داشت و صاحب کرامات
و خوارق بود تحقیق مذهب مالکی از پدر خود نموده مذهب شافعی را از شیخ عز الدین بن عبد السلام اخذ
کرده و در فقه هر دو مذهب استاد کامل گشته چون هنگامه تتار رو داد و افواج ستم امواج آن اشقیا
بدیار شام توجه نمود حکم سلطانی نفاذ یافت که علما جمع شده ختم صحیح بخاری بخوانند یک میعاد باقی بود
که آنرا برای روز جمعه گذاشته بودند خواستند که روز جمعه ختم نمایند شیخ تقی الدین در جامع تشریف
آورده و از علماء حاضرین استفسار نمود که ختم بخاری نمودند گفتند که وظیفه یک روز باقی است میخواهیم
که روز جمعه ختم کنیم فرمود که مقدمه فیصل شد دیروز وقت عصر فوج تتار شکست فاحش خورده برگشت
و مسلمانان در فلان صحرا متصل فلان دیهه بکمال خوشی و خرمی مقام کردند مردم گفتند که این خبر را شائع
بکنیم گفت آری بعد چند روز مطابق در بریده سلطانی خبر رسید و روزی در مجلس او شخصی بی ادبی کرده
فرمود که خود را بدست مرگ سپردی این کلمه سه بار فرمود و آن شخص بعد سه روز مرد و یک بار برادر
او را امیری ظالم رنجانید در حق او فرمود که هلاک شود همان قسم دفع شد و این جنس قصص و حکایات او
بسیار است و اوقات شب را منقسم کرده بود پاره در مطالعه کتب حدیث میگذرانید و پاره در
ذکر و تهجد و هیچگاه در شب خواب نکرده و بعضی اوقات بر تلاوت یک آیه اکتفا میفرمود و تا طلوع
فجر آن را تلاوت میکرد شبی از شبها در تهجد باین آیه رسید فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و
لا یتساءلون تا دم صبح همین آیه را تلاوت فرمود امام نووی بسوی او خطی نوشته بود که در آن این هیاج بود

لکل زمان واحد یقتدی به وهذا زمان انت لاشک واحده

او را نیز میل نظم بود از افاضت طبع اوست

	تمنیت ان الشیب عاجل لمتی		وقرب منی فی صبای مزاره	

لا اخذن من عصر الشباب نشاطا	واخذ من عصر المشیب وقاده

ولہ ایضاً

الا ان بنت الکرم تغلی مهرها	فاخبر بمن اضحی لذلک باذلا
تروح بالعقل الکرم عاجلاً	وبالنار والغسلین والمهل آجلا

ولہ ایضاً

یقولون لی هلا نهضت الی العلا	یملک عیش الصابر المتقنع
وهلا شددت العیش حتی تحلها	بمصر الی ظل الجناب المرفع
ففیها من الاعیان من فیض کفه	اذا شاء روی سیله کل بلقع
وفیها ملوک لیس یخفی علیهم	تعین کون العلم غیر مضیع
وفیها شیوخ الدین والفضل والتقی	یشیر الیهم بالعلی کل اصبع
وفیها عشار والمهانة ذلة	فضم وابلغ واقصد باب رزقک واقرع
فقلت نعم ابغی اذا شئت الی	دلیلا مهانا مستخفا بموضعی
واسعی اذا ما الذل طول موقفی	علی باب محجوب اللقاء ممنع
اذ کان النفاق طریقتی	اروح واغدو فی ثیاب التصنع
واسعی اذا لم یبق فی تقیة	لداعی بها حق التقی والتورع
فکم بین ارباب الصدور مجالسا	تشب بها نار الغضا بین اضلع
وکم بین ارباب العلوم واهلها	اذا بحثوا فی المشکلات بمجمع
مناظرة تحمی النفوس فتنتهی	وقد شرعوا فیها الی شر مشرع
من السفه المزری بمنصب اهله	او الصمت عن حق هناک مطبع
فاما تری اسلاک الدین والتقی	واما تلقی غصة المتجرع

بالجملہ اکثر علمای محقق این فن شریف اجماع دارند برانکه هیچ کس از زمان صحابه تا زمان شیخ مذکور در معانی متون حدیث آن قدر تدقیق و امعان نموده که این عزیز به عمل آورده و هر که را انشاء الله این مقام مطلوب باشد شرح اوراکه بر قطعه از الالمام نوشته است با امعان نظر مطالعه نماید

کہ ...گر بود وقت می نماید و در حدیث براء بن عازب رضی الله تعالی عنه که امرنا رسول الله صلی الله
علیه وسلم بسبع ونهانا عن سبع ست چهار صد فائده استنباط نموده وآن را بتقریب شایسته
ادا نموده جزاه الله خیر الجزاء و شیخ مذکور در تعظیم علم حدیث و اهل آن مبالغه تمام نمود و اهل دنیا را در نظر
وقدری و وقعی نماده بودند وحرص فراوان بر جمع کتب این فن شریف داشت واکثر مدیون و
متقروض می بود بسبب خریدن کتابهای این فن و او را حق تعالی کشف خواطر و قلوب و کشف
وقائع و حوادث هر روز برابر عطا نموده بود چنانچه ملازمین مجلس او را درین هر دو باب دفتر دفتر ازان
بزرگوار حکایت کرده اند و مرد مصنف بود روزی شخصے پیش او آمد و گفت که من نزد درویشی جاهل رفتم
وگفتم که مرا در نماز وسوسه و خطرات بسیار می آید و رنجیده می شوم آن درویش در جواب فرمود که افسوس
بران دل که در روی غیر خدا بگذرد بسبب این حروف او علت وسواس از من بالکلیه زائل گشت
شیخ ابن دقیق العید گفت که این درویش جاهل نزد من بهتر از هزار فقیه ست راقم حروف گوید بعضے
از متقشفه علماے درین سخن او در آویخته اند و گفته اند که این خلاف حدیث صحیح ست که فقیه واحد
اشد علی الشیطان من الف عابد لیکن نفهمیده اند که هر چند آن درویش با صطلاحات فقها و نظار جاهل
بود اما در حقیقت فقه در دین نصیب او بود و مراد از حدیث شریف همین فقه است نه کسیکه
تکلم با صطلاحات نماید و از معانی مقصود شارع غافل بود **کتاب الشفا بتعریف حقوق
المصطفی** تصنیف قاضی عیاض رحمة الله تعالے علیه و در حق آن کتاب علماے و شعرا طالت
مدح و ثنا نموده اند چنانچه لسان الدین الخطیب تلمسانی مے گوید ؎

شفاء عیاض للصدور شفاء ... ولیس بفضل قد حواه خفاء
هدیة بر لم یکن لجزیلها ... سوی الاجر والذکر الجمیل کفاء
وفی للنبی حق وفائه ... والکرم وصنا اکرام وفاء
وجاء به بحر الیفوق بفضله ... علی البحر طعم طیب وصفاء
وحق رسول الله بعد وفاته ... رعاه واغفال الحقوق جفاء
هو الذخر یغنی فی الحیاة غناؤه ... وینزل منه للبنین رفاء
هو الاثر المحمود لیس بناله ... دثور ولا یخشی علیه عفاء
حرصت علی الاطناب فی نشر فضله ... وتمجیده لو ساعاتنی خاء

و ابو الحسین عبد الله بن احمد بن عبد المجید ازدی ربذی که در بجایه سکونت داشت گفته است ؎

کتاب الشفاء شفاء القلوب ... قد ائتلفت شمس برهانه ... فاکرم به ثم اکرم به
واعظم مدے الدهر من شانه ... اذا طالع المرء مضمونه ... رساله فے الهدے اصل ایمانه

وجاء بروض التقی ناشقا   اراتج ازهار افنانه   ونال علوا ما ترقیه فی   ثریا السماء وکیوانه
فلله در ابی الفضل اذ   جری فی الوری نیل احسانه   یقرر قدر نبی الهدی   وخیر الانام بتبیانه
فجازاه ربی خیر الجزاء   وجاد علیه بغفرانه   ومنه الصلوٰة علی المجتبی   واصحابه ثم اعوانه
    مدی الدهر لا ینقضی دائما   ولا ینتهی طول ازمانه

و برادرزاده قاضی عیاض روزی عم خود را بخواب دید که همراه آنجناب صلی الله علیه وآله وسلم بر تختے از زر نشسته است به سبب دیدن این حالت دهشتے و تو همی لاحق حال او گشت عم او فهمید و گفت اے برادر زاده من کتاب شفا را محکم گیر و بآن تمسک کن گویا اشارة کرد بآنکه این مرتبه مرا از کرامت این کتاب از عجائب کتب مصنفه این باب ست و خیلی مقبول افتاده و او را مصنفات دیگر نیز مطبوع و مقبول بسیار ست ازان جمله مشارق الانوار علی صحاح الآثار و آن کتابے ست که در حق او گفته اند که اگر بآب زر نویسند و بجواهر وزن کنند حق او ادا نشود و ازان جمله است اکمل العلم فی شرح صحیح مسلم و در حق او مالک بن مرجل گفته است ؎

من الکمال کان کاملا   فی علمه وزین المحافلا   وکتب العلم کنوز انها   تفید نفعا عاجلا واجلا
    ولیس من کتب عیاض عوض   فانه کان اماما فاضلا

و ازان جمله ست المستنبط فی شرح کلمات مشکله و الفاظ مغلطه اتحکت علیه الکتب المدونة والمختلط درین فن مثل آن کتاب تصنیف نه شده و مشهور بتنبیهات گشته و این نام بروے غالب آمد و در حق او عبدالله لوززری شارح سقراطیه گفته است ؎

کانی قد ما فی کتاب عیاض   استنزه طرفی فی ربیع ریاض   فاجنی به الازهار یانعة الجنی   واکرع منها فی النذید حیاض

و نیز از تصانیف اوست ترتیب المدارک و تقریب المسالک لمعرفة اعلام مذهب مالک و کتاب الاعلام بحدود قواعد الاسلام و کتاب الالماع فی ضبط الروایة و تقیید السماع و بغیة الرائد لما تضمنه حدیث ام زرع من الفوائد و کتاب الغنیه در بیان شیوخ خود و معجم شیوخ ابی علی الصدفی و نظم البرهان علی صحة جزم الاذان و از تصانیف ناتمام او مقاصد الحسان مما یلزم الانسان و جامع التاریخ که بسیار محیط و مستوعب واقع شده و غنیة الکاتب و بغیة الطالب و غیر ذلک کنیت او ابو الفضل و نام او عیاض بن عمرو و قیل امرون بن موسی بن عیاض بن محمد بن موسی بن عیاض بحصبے ست بیاء تحتیه و حاء مهمله ساکنه و صاد متحرکه بالحرکات الثلث

و بلد موحده نسبت به یحصب که قبیله ایست از حمیر و در اصل در یمن سکونت داشتند قاضی مذکور در سبته که از شهر مغرب ست متولد شده در سال چار صد و چهل و شش و نشو و نمای او در همان شهر اتفاق افتاده و لهذا او را سبتی نیز گویند اول از علما و مشائخ شهر خود استفاده نمود بعد ازان بطرف اندلس رحلت فرموده از ابن رشد و ابن حمدین و ابن عتاب و ابن حجاج و ابو علی صدفی اخذ احادیث و فنون دیگر کرد و در معرفت علوم حدیث و نحو و فقه و کلام عرب و ایام و انساب آنها مهارت کلی داشت و همین سبب اشعار آبدار دارد و از انجمله این قطعه که در وقت ارتحال از قرطبه نظم نموده بیت

اقول وقد صدر رکابی وعزوت … حداتی وزمت للفراق رکائبی
ولم یبق الا وقفة یستحثها … وداعی للاحباب لا للحبائب
وجیران ما بینهم قد لفته … طلیق المحیا مستهل الجوانب
… عدوت بهم من برهم واحتفائهم

وقد غمضت من کثرة الدمع مقلتی … وقد رحلت بها من فؤادی ترائبی
رعی الله جیرانا بقرطبة العلی … وسقی ربانا بالعهاد السواکب
واخواننا بالبید فیها تذکروا … معاهد جار او مودات صاحب
کانی فی اهل وبین اقارب

و در زراعتی قدری از لاله کاشته بودند نظر قاضی افتاد و باد تند می وزید و شاخهای لاله در میان آن زراعت می جنبید این قطعه نظم کرد و تشبیه غریبی بخاطرش افتاده

انظر الی الزرع رخاما نا … یحکی وقد مسته ام الریاح
کتیبة خضراء مهزومة … شقائق النعمان فیها جراح

کتاب المصابیح للبغوی آنچه از احادیث درین کتاب است همگی چار هزار و هفتصد و نود و سه حدیث ست در صحاح از بخاری و مسلم دو هزار و پانصد و بست و چار ست و در حسان از سنن ابی داؤد و غیره دو هزار دو صد و نه از عجائب اتفاقات آنکه ابتدا این کتاب بحدیث نیت واقع شده و نیت سر هر کار ست و ختم این کتاب بر لفظ آخره است که از آخر شدن کتاب خبر میدهد زیرا که برین حدیث ختم کرده ست در فصل حسان در باب ثواب هذه الامة که آخرین ابواب او ست میگوید عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال وددت انی رأیت اخواننا الذین یأتون بعدی وانا فرطهم علی الحوض وعن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مثل امتی مثل المطر لا یدری اوله خیر ام آخره ۔ فقط

تمام شد

تمام شد کتاب بستان المحدثین تصنیف علامة المفسرین زبدة المحدثین ذو الادب والتمیز مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه

اعتذار

بر رائے ثاقب ناظرین و فکر صائب شائقین کتاب مستطاب بستان المحدثین مخفی نماند کہ نسخۂ اصل این کتاب بسیار غلط بود و نسخہ صحیحہ از جائی دیگر میسر نیامد لہذا حتی الامکان در تصحیح آن دقیقہ فرو نگذاشتیم و سعی بلیغ را بکار بردیم اما یک دو جا کہ از اختلاط عبارت و تبدل الفاظ صورتی دیگر پیدا شدہ بود و فہم معانی از آن دشوار بلکہ بغایت دشوار بود در مقامات اصل اکتفا نمودیم امید کہ صاحبان اولی الابصار معذور داشتہ معاف فرمایند۔ والعفو عند کرام الناس مامول

کتب مندرجہ ذیل حضرت شاہ ولی اللہ و مولانا شاہ عبد العزیز محدث دہلوی مطبع مجتبائی دہلی سے ملین گی

ایات اللہ الکاملہ ترجمہ اردو حجۃ اللہ البالغہ

انفاس العارفین فارسی

انصاف معہ ترجمہ اردو

کشاف اسمین تقلید اور مجتہد کے اقسام کا بیان اور تقلید شخصی کا دو صدی کے بعد واجب ہونا ثابت کیا ہے۔

الدر الثمین فی مبشرات النبی الکریم

چہل حدیث مع شرح منظوم اردو الموسوم بہ تحفۂ

شرح رباعیات فارسی اسمین خواجہ باقی باللہ رح کی دو رباعیونکی شرح کی ہے۔

عقد الجید معہ ترجمہ اردو الموسوم بہ سلک مروارید

در بیان سبب اختلاف صحابہ و ائمہ۔

قصیدہ اطیب النغم فی مدح سید العرب والعجم۔

قرۃ العینین فی تفضیل الشیخین اسمین فضائل صحابہ اور دیگر اہل بیت کا بیان ہے

وصیت نامہ معہ رسالہ دانشمندی فارسی معہ ترجمہ اردو۔

تفسیر عزیزی فارسی سورہ بقر

تفسیر عزیزی

پارہ تبارک الذی فارسی

تفسیر عزیزی پارہ عم فارسی۔

رسالہ فیض عام

عجالہ نافعہ اصول حدیث

کمالات عزیزی معہ مجربات عزیزی یعنے تعویذات وغیرہ۔

مجموعہ خمسہ رسائل شاہ عبد العزیز رح فارسی

مجموعہ حسن العقیدہ معہ ترجمہ اردو۔

مجموعہ خمسہ رسائل اصول حدیث اردو

ہمراہ مع شرح حزب البحر بزبان فارسی۔

مکتوبات معہ مناقب ابی عبد اللہ محمد اسمعیل البخاری

کلمات طیبات فارسی اس مجموعہ مین حضرت غوث الثقلین اور مرزا مظہر جانجانان شہید رح اور حضرت قاضی ثناء اللہ پانی پتی رح اور حضرت شاہ ولی اللہ محدث دہلوی اور حضرت شاہ غلام علی رح کے مکتوبات ہین اور اسکے آخر مین ترجمہ اسرار العارفین و سیر السالکین منضم ہے

سطعات معہ رسالہ حزب اللطیف فارسی اس کتاب مین سلسلوں کا بیان ہے۔

محمد عبد الاحد پروپرائٹر مطبع مجتبائی واقع شہر دہلی۔